

آیت اللہ العظمیٰ مکارم شیرازی

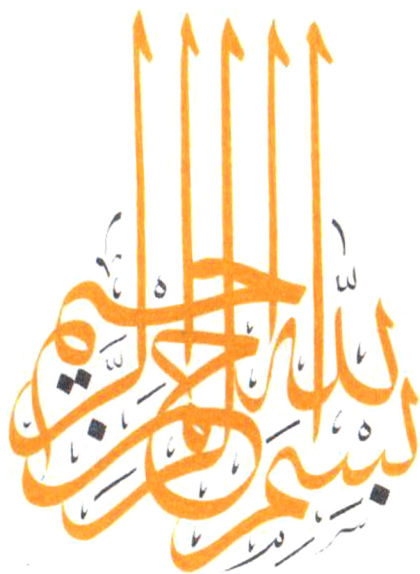
طرحی خوشنویسی در مسائل اسلامی

جلد دوم

گردآوری و تحقیق:

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

سرشناسه	مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -
عنوان و نام پدیدآور	طرح نو در مسائل اخلاقی (ج ۲) / مکارم شیرازی (مدّ ظلّه)؛ تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی.
مشخصات نشر	قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری:	۲۶۲ ص.
شابک	دوره: 978-622-6335-28-7؛ ج 1: 978-622-6335-17-1؛ ج 2: 978-622-6335-29-4
وضعیت فهرست‌نویسی: فاپا.	
یادداشت	کتاب حاضر حاصل جلسات هجده‌گانه آیت‌الله مکارم شیرازی با علما و روحانیون حوزه علمیه قم، پیرامون مسائل اخلاقی است
یادداشت	ج ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۹) (فیپا)
یادداشت	کتابنامه: ص ۲۳۵ - ۲۴۰، همچنین به صورت زیرنویس
موضوع	مکارم شیرازی، ناصر ۱۳۰۵ - دیدگاه درباره حقوق
موضوع	اخلاق اسلامی
موضوع	اخلاق اسلامی -- احادیث
موضوع	اخلاق اسلامی -- جنبه‌های قرآنی
شناسه افزوده	علیان نژادی، ابوالقاسم، -۱۳۴۳، گردآورنده
شناسه افزوده	مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۷ ط ۴ ۷۶ م/۸/۲۲۴۷ BP
رده‌بندی دیویی	۲۹۷/۶۱:





مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

طرحی نو در مسائل اخلاقی / ج ۲

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۲۶۲ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۳۵-۲۹-۴

قم - خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۲۴۷۸

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۰۹۹

www.makarem.ir

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۷
اشاره‌ای به مباحث گذشته	۱۷
شاخه‌های اخلاق	۱۸
اخلاق عمومی	۱۸
۱. گستره وسیع صداقت و امانت	۱۸
۲. سخاوت و بخشش	۱۹
اخلاق خصوصی	۱۹
شاخه‌های اخلاق خصوصی	۲۰

اخلاق در خانواده / ۲۵

۱. کاهش ازدواج و رواج طلاق! / ۲۷

معضلی به نام کاهش ازدواج و رواج طلاق	۲۷
آثار شوم طلاق	۲۸
۱. محبوب‌ترین و مبغوض‌ترین‌ها!	۲۹
۲. آخرین راه	۳۰

۲. اصل لزوم تشکیل خانواده / ۳۲

الف) گشایش درهای آسمان	۳۲
ب) مقایسه نماز همسر دار و بی همسر	۳۳
ج) برتری خواب همسر دار بر عبادت مجرد!	۳۴

- ۳۴ (د) بیمه نصف دین.....
- ۳۵ (ه) مباحث پیامبر ﷺ به جمعیت مسلمانان.....

۳. فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده / ۳۶

- ۳۶ ۱. مصونیت از گناه.....
- ۳۷ ۲. آرامش روحی.....
- ۳۸ الف) توقعات بالا.....
- ۳۹ ب) چشم و هم چشمی.....
- ۴۰ ج) تجمل پرستی.....
- ۴۱ د) بدبینی و سوء ظن.....
- ۴۱ ه) ریزین بودن.....
- ۴۲ و) گوش دادن به حرف مفسدان.....
- ۴۳ ۳. احساس مسئولیت.....
- ۴۴ ۴. تداوم نسل بشر.....
- ۴۵ ۵. تقویت جامعه.....
- ۴۶ هفته وحدت.....
- ۴۶ ریشه‌های وحدت.....
- ۴۷ ۱. تأکید بر مشترکات.....
- ۴۸ ۲. گرفتن اطلاعات هر مذهب از علمای همان مذهب.....
- ۴۹ تفرقه بینداز و حکومت کن!.....

۴. کمک به ازدواج جوانان / ۵۱

- ۵۲ ۱. کسانی که در سایه عرش الهی هستند.....
- ۵۳ ۲. ثواب فراوان کمک به ازدواج دیگران.....
- ۵۴ پاسخ به یک شبهه.....

- کمک‌های سازمان یافته ۵۵
- برنامه ریزی برای ازدواج جوانان ۵۶

۵. اخلاق اسلامی در انتخاب همسر / ۵۸

- هدف از انتخاب همسر: انتخاب شریک زندگی ۵۹
- معیارهای انتخاب همسر در روایات ۶۰
۱. هدف فقط مال و موقعیت نباشد ۶۱
۲. به دنبال همسر با ایمان باش ۶۲
- قرآن و شریک زندگی ۶۳
- نکته‌ای مهم در مورد فضائل تلاوت سوره‌های قرآن ۶۴
- منظور از این‌گونه روایات چیست؟ ۶۵
- پیشگیری مقدم بر درمان است ۶۷

۶. مهریه و اخلاق اسلامی / ۶۹

- چند مسأله شرعی در مورد مهریه ۶۹
- مهریه در روایات اسلامی ۷۱
۱. خوش قدمی و بدقدمی زن ۷۱
۲. کم خرج بودن زوجه ۷۱
۳. برترین زنان عالم ۷۲
۴. کینه حاصل از مهریه سنگین ۷۳
۵. یک خواستگاری و مهربران و ازدواج عجیب! ۷۳
- فلسفه نهی از مهریه سنگین ۷۴
۱. نشانه بی‌اعتمادی ۷۵
۲. تهدید آینده زندگی ۷۵
۳. مهریه سنگین هزینه‌های سنگین به دنبال دارد ۷۶

۴. فرار جوانان از ازدواج ۷۶
- زندانیان مهریه ۷۷
- پاسخ به دو سؤال ۷۷
۱. مهر السنّه چقدر است؟ ۷۸
۲. قنطار به چه معناست؟ ۷۹
۳. مهریه همسر حضرت موسی علیه السلام ۸۱

۷. مراسم ازدواج / ۸۲

- مخالفان مراسم ازدواج ۸۲
- موافقان مراسم ازدواج ۸۲
- دیدگاه اسلام ۸۳
- فلسفه مراسم ازدواج ۸۳
۱. خاطره خوش یک شروع خوب؛ زندگی چنین زن و شوهری ۸۳
- مراسم ازدواج حضرت علی با فاطمه زهرا علیها السلام ۸۴
- پیام‌ها و نکته‌ها ۸۶
- دو نکته پایانی ۸۸
۱. ترک تشریفات و گناه ۸۸
۲. آداب شب اول ازدواج ۸۹

۸. جهیزیه / ۹۱

- نظام ارزشی جوامع ۹۱
- نظام ارزشی جامعه فرعونیه ۹۲
- نظام ارزشی عصر جاهلیت ۹۳
- نظام ارزشی اسلام ۹۳
- نظام ارزشی غرب ۹۶

۹۶ مسأله جهیزیه
۹۷ اقسام سه گانه وسایل زندگی:
۹۷ جهیزیه ساده حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۹۹ پیامدهای منفی جهیزیه‌های سنگین
۹۹ ۱. مانع ازدواج جوانان
۱۰۰ ۲. طلاق و جدایی!
۱۰۰ ۳. حسادت و بدبینی مردم
۱۰۱ ۴. حسرت خانواده‌های فقیر
۱۰۱ شخصیت زن
۱۰۲ وظیفه ما
۱۰۲ دو مسأله شرعی
۱۰۲ ۱. خمس پس انداز جهیزیه
۱۰۳ ۲. مالک جهیزیه

۹. شروع زندگی مشترک / ۱۰۴

۱۰۴ زندگی اجتماعی بشر
۱۰۶ برنامه‌های اسلام برای زندگی خانوادگی
۱۰۶ زن و شوهر همچون لباس یکدیگرند
۱۰۷ معاشرت صحیح و معقول
۱۰۸ آداب اخلاقی درون خانواده

۱۰. عفو و گذشت، نیاز جامعه و خانواده / ۱۱۰

۱۱۱ عفو و گذشت در زندگی مشترک
۱۱۲ مشکلات کوچک و مصائب بزرگ!
۱۱۲ داستان عبرت آموز «افک»

- ۱۱۴..... افراطی‌گری ممنوع
- ۱۱۵..... تفاوت «عفو» با «صفح»
- ۱۱۶..... راز ناکامی شرکت‌ها!
- ۱۱۶..... معجزه اخلاقی پیامبر اسلام ﷺ
- ۱۱۸..... توصیف اخلاق پیامبر ﷺ در قرآن مجید
- ۱۲۰..... پیروی از قهرمان اخلاق
- ۱۲۱..... عفو و گذشت در آینه روایات
- ۱۲۱..... ۱. کامل‌ترین مؤمنان
- ۱۲۲..... ۲. نزدیک‌ترین افراد در بهشت به پیامبر اسلام ﷺ
- ۱۲۳..... ۳. صفات چهارگانه مکمل ایمان
- ۱۲۴..... ۴. کفران نعمت همسر!
- ۱۲۵..... پاسخ به دو پرسش
- ۱۲۵..... ۱. معنای حُسن خلق
- ۱۲۶..... ۲. راه تحصیل حسن خلق

۱۱. نظم / ۱۲۸

- ۱۲۸..... نظم حاکم بر جهان هستی
- ۱۲۹..... اول: نظم حاکم بر کرات منظومه شمسی
- ۱۳۱..... دوم: نظم حاکم بر اعضای وجود انسان
- ۱۳۱..... ضرورت نظم در خانواده
- ۱۳۲..... تقسیم کارها

۱۲. صبوری زن و شوهر / ۱۳۴

- ۱۳۴..... ۱. مشکلات دنیا را تحمل کن
- ۱۳۶..... ۲. درجات عالی بهشت در انتظار صابران

- زنان اسوه..... ۱۳۶
- همسران حضرت نوح و لوط الگوی کافران..... ۱۳۷
- حضرت آسیه، الگوی مؤمنان..... ۱۳۸
- حضرت مریم، الگوی دیگر مردان باایمان..... ۱۳۹
- منشأ بداخلاقی های زن و شوهر..... ۱۴۰
- روش درمان..... ۱۴۱
۱. پاداشی همسنگ پاداش حضرت آسیه!..... ۱۴۲
۲. زنانی که با فاطمه زهرا علیها السلام محشورند!..... ۱۴۳
- گروه اول: زنان صبور در برابر غیرت شوهر..... ۱۴۳
- گروه دوم: زنان صبور در برابر سوء خلق شوهر..... ۱۴۴
- گروه سوم: زنانی که به شوهر کمک مالی می کنند..... ۱۴۴

۱۳. حیاء در خانواده / ۱۴۶

۱. معنای حیاء..... ۱۴۶
۲. حیاء در قرآن مجید..... ۱۴۷
- راز و نیاز حضرت موسی علیه السلام..... ۱۴۸
- حضرت موسی علیه السلام در منزل حضرت شعیب رضی الله عنه..... ۱۴۹
- همکاری حضرت موسی علیه السلام و حضرت شعیب رضی الله عنه..... ۱۵۰
۳. اهمیت حیاء در روایات اسلامی..... ۱۵۱
۴. حیاء در کلمات علمای اخلاق..... ۱۵۳
- الف) تعریف نویسنده کشف الغطاء..... ۱۵۳
- ب) تعریف راغب اصفهانی..... ۱۵۴
- ج) تعریف غزالی..... ۱۵۵
- حیاء ضعف است یا قوت؟!..... ۱۵۶
۵. حیای عاقلانه و احمقانه..... ۱۵۸

۶. اقسام حیاء..... ۱۶۰
- حیاء در برابر خداوند ۱۶۰
- حیاء در برابر رقیب و عتید..... ۱۶۲
۷. فطری بودن حیاء..... ۱۶۴
- فطری بودن حیاء در قرآن مجید..... ۱۶۴
- اول: محبوبیت ایمان ۱۶۵
- دوم: بهترین صورت ۱۶۵
- سوم: گل سرسبد آفرینش ۱۶۶
- چهارم: مقام خلافت الهی..... ۱۶۷
- پنجم: آیه امانت ۱۶۷
- فطری بودن حیاء از دیدگاه عقل..... ۱۶۹
- چهار روایت زیبا درباره حیاء..... ۱۷۱
- حیای پوریای ولی..... ۱۷۵
- فرقان، اثر تقوا..... ۱۷۶
۸. فطری بودن حیاء از منظری دیگر..... ۱۷۷
- و وظیفه پیامبران الهی علیهم السلام..... ۱۷۷
- الف) تشبیه انسان به گیاه..... ۱۷۸
- ب) پرورش انسان توسط پیامبران علیهم السلام..... ۱۷۹
- معدن ها و معدن شناسان ۱۸۰
- نمونه اول: کارهای چهارگانه پیامبران الهی علیهم السلام..... ۱۸۰
- نمونه دوم: مردم همچون معدن طلا و نقره اند..... ۱۸۲
۹. حیای چشم..... ۱۸۳
- الف) نگاه حرام و پشیمانی بی پایان ۱۸۴
- ب) آثار فوق العاده کنترل نگاه!..... ۱۸۵

۱۰. عوامل شکستن حیاء ۱۸۶
- الف) گناهان آشکار ۱۸۶
- ب) رمان‌ها و داستان‌های بدآموز ۱۸۷
- ج) فیلم‌های حرمت‌شکن ۱۸۷
- د) شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی ۱۸۷
- ضرورت اصلاح شبکه‌های اجتماعی ۱۸۸

۱۴. اهمیت فرزندآوری / ۱۹۰

- کاهش جمعیت یا افزایش آن؟ ۱۹۰
- افزایش جمعیت از منظر قرآن ۱۹۲
- ۵ آیات تسخیر ۱۹۵
- الف) تسخیر خورشید و ماه ۱۹۵
- ب) تسخیر شب و روز ۱۹۶
- ج) تسخیر کشتی‌ها ۱۹۷
- د) تسخیر رودخانه‌ها ۱۹۸
- هـ) تسخیر ستارگان ۱۹۸
- ای انسان! قدر خود را بدان! ۱۹۹
- افزایش نسل در روایات ۲۰۰
- اول: مباحث پیامبر اسلام ﷺ به کثرت جمعیت مسلمانان ۲۰۰
- دوم: فرزندان، یا دیگر خانواده ۲۰۱
- سوم: دعای فرزندان برای والدین ۲۰۱
- چهارم: سهیم بودن والدین در کارهای خیر فرزندان ۲۰۲
- اهرام مصر، مظهر هنرنمایی نیروی انسانی ۲۰۳
- نکته مهم: مراقب کشور شیعه باشیم! ۲۰۴

۱۵. حقوق فرزند بر پدر و مادر / ۲۰۷

- ۲۰۷..... حق، یک طرفه نیست
- ۲۰۸..... حق در کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام
- ۲۰۹..... حقوق حیوانات در کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۲۱۲..... حقوق فرزند بر والدین
- ۲۱۲..... ۱. سوادآموزی
- ۲۱۳..... ۲. شناکردن
- ۲۱۳..... ۳. تیراندازی
- ۲۱۳..... ۴. رزق حلال
- ۲۱۴..... ۵. نام نیک
- ۲۱۵..... ۶. ادب کردن
- ۲۱۵..... ۷. تعلیم قرآن
- ۲۱۶..... ۸. علاقه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۲۱۶..... ۹. عشق به اهل بیت علیهم السلام
- ۲۱۷..... ۱۰. قرائت قرآن
- ۲۱۷..... ۱۱. سفارش به نماز
- ۲۱۷..... ۱۲. سفارش به روزه
- ۲۱۸..... ۱۳. تشویق به نیکوکاری
- ۲۱۹..... ۱۴. انتخاب همسر
- ۲۲۰..... ۱۵. پرداخت نفقه

۱۶. حقوق والدین بر فرزندان / ۲۲۲

- ۲۲۳..... ۱. نیکی به پدر و مادر
- ۲۲۳..... ۲. پرهیز از کمترین اهانت

۲۲۴	۳. بر آن‌ها فریاد مزن!
۲۲۴	۴. گفتار لطیف و سنجیده.
۲۲۴	۵. تواضع و فروتنی.
۲۲۵	۶. دعا برای والدین.
۲۲۶	معنای اُف
۲۲۶	معنای عاق والدین.
۲۲۷	سنگین‌ترین گناهان!
۲۲۸	محرومیت عاق والدین از آمرزش الهی
۲۲۹	ضعف عواطف در دنیای مادی
۲۳۰	عامل جنایات
۲۳۲	معجزه عواطف دینی.

۱۷. روش حلّ اختلافات زوجین / ۲۳۳

۲۳۴	آنچه آرامش را از بین می‌برد
۲۳۴	۱. عوامل درونی
۲۳۵	۲. عوامل بیرونی
۲۳۵	شورای حلّ اختلافات خانوادگی
۲۳۶	امتیازات شورای حل اختلاف خانوادگی
۲۳۷	داورها چه کنند؟
۲۳۹	رعایت مسائل اخلاقی هنگام جدایی
۲۴۰	احساس مسئولیت در برابر اختلافات
۲۴۱	صلح و صفا در آینه روایات
۲۴۲	۱. بالاتر از نماز و روزه و صدقه.
۲۴۲	۲. صدقه محبوب خدا.

۳. تخصیص بودجه برای حل اختلافات..... ۲۴۲
۴. پاداش فوق العادهٔ مصلحان..... ۲۴۳
- رئیس جمهور آمریکا عامل اختلافات در جهان!..... ۲۴۴

۱۸. تربیت فرزندان / ۲۴۶

۱. آغاز سنّ تربیت..... ۲۴۶
۲. محبت به فرزند در روایات..... ۲۴۷
۳. چگونگی تربیت فرزند..... ۲۴۹
- اسلام و مسئلهٔ آزادی..... ۲۵۰
- تفاوت آزادی اسلامی و غرب..... ۲۵۳
۴. تربیت رفتاری و عملی..... ۲۵۵

پیشگفتار

اشاره‌ای به مباحث گذشته

خدا را شکر می‌کنیم که توفیق ادامه این جلسات را عنایت فرمود. واقعیت این است که قرار بود بعضی دیگر از آقایان این مباحث را ادامه دهند، اما دوستان اصرار زیادی داشتند ما این کار را دنبال کنیم؛ که با توجه به اشتغالات فراوان، برای ما مشکل بود، به همین علت به استخاره متوسل شدیم؛ آیه شریفه ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ﴾^۱ آمد و پیامش این بود که آن را ادامه دهیم. امیدوارم بتوانم حق مطلب را ادا کنم!

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۳؛ ترجمه: «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند.»

شاخه‌های اخلاق

همان‌گونه که در گذشته گفته شد اخلاق بر دو نوع است: اخلاق عمومی و اخلاق خصوصی.

اخلاق عمومی

منظور از اخلاق عمومی آن دسته از صفات اخلاقی است که برای همه انسان‌ها بدون استثناء، حتی انبیا و اولیای الهی، و در هر زمان و مکان تخلّق به آن لازم است، مانند شجاعت، صداقت، امانت، تواضع و مانند آن. در این گونه سجایای اخلاقی هیچ تفاوتی میان انسان‌ها نیست و همگی در آن شریک‌اند. به دو حدیث در این زمینه توجه فرمایید:

۱. گستره وسیع صداقت و امانت

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ؛ خدای عزوجل هیچ پیامبری را به سوی مردم نفرستاد مگر این که به صداقت در گفتار و ادای امانت به نیکوکار و بدکردار، سفارش کرد».^۱

این روایت نشان می‌دهد که صداقت و امانت جزء اخلاق عمومی، و رعایت آن بر همگان لازم است.

۱. الاصول من الكافي، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۱.

۲. سخاوت و بخشش

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا وَلَا وَصِيًّا إِلَّا سَخِيًّا، وَمَا كَانَ أَحَدٌ مِنَ الصَّالِحِينَ إِلَّا سَخِيًّا؛ خداوند متعال هیچ پیامبری و جانشین پیامبری را به سوی مردم نفرستاد مگر این که با سخاوت بود و همه انسان‌های صالح و شایسته سخاوتمند بوده‌اند».^۱

طبق این روایت، همه صالحان بدون استثنا در هر مکانی که باشند و در هر عصر و زمانی زندگی کنند، سخاوت جزء فضایل اخلاقی آن‌هاست. ضد فضائل اخلاقی مذکور نیز جزء رذایل اخلاقی محسوب می‌شود. بخل، خیانت در امانت و دروغ‌گویی برای همگان از رذایل اخلاقی به شمار می‌رود.

ما این‌ها را اخلاق عمومی می‌نامیم و غالب بزرگان علم اخلاق به سراغ این قسم رفته‌اند.

اخلاق خصوصی

شاخه دیگر اخلاق، اخلاق خصوصی است، که گاهی اهمیّت آن بیشتر، و نیاز به آن در جامعه افزون‌تر می‌باشد، به همین دلیل تصمیم گرفتیم مباحث مربوط به اخلاق خصوصی را مقدّم بداریم.

۱. الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۳۹، ح ۴.

شاخه‌های اخلاق خصوصی

همان‌گونه که در گذشته گفته شد، اخلاق خصوصی چهارده شاخه دارد:

۱. اخلاق در خانواده؛ که دامنهٔ وسیعی دارد.
۲. اخلاق در مدارس و دانشگاه‌ها و حوزه‌ها؛ ارتباط بین اساتید و شاگردان.
۳. اخلاق در بازار و محل کسب و کار؛ مشتری و فروشنده باید یک سلسله مسائل اخلاقی را مراعات کنند. این مسائل در روایات ما به صورت گسترده منعکس شده است^۱ و معمولاً علمای گذشته در کتب اخلاقی به سراغ این مباحث نرفته، یا کمتر رفته‌اند.
۴. اخلاق در سفر؛ در طول سفر با همراهان و همسفران چگونه باید رفتار کرد؟ این شاخه از اخلاق خصوصی نیز شامل بحث‌های دامنه‌داری است.
۵. اخلاق مربوط به دوستان؛ این‌که انسان با چه کسانی طرح دوستی و رفاقت بریزد؟ بسیار مهم است. مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب حدیثی را نقل کرده که می‌گوید مؤمن بر مؤمن سی حق دارد.^۲ این روایت نشان می‌دهد که این صفات باید در روابط بین دو دوست رعایت شود.

۱. برای مطالعهٔ مشروح این روایات، ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب مقدمات التجارة، و ابواب آداب التجارة.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵۰، ح ۲۴.

۶. اخلاق پزشکی؛ پزشکان در حرفه خود چه مسایل اخلاقی را باید مراعات کنند؟ وظایف اخلاقی بیماران نسبت به پزشکان معالج و پرستاران زحمت کش و بیماران دیگر چیست؟ پرستاران چه وظایفی دارند؟ این مسائل به طور مفصل در روایات^۱ آمده است.

۷. اخلاق در برابر مخالفان؛ آیا ما موظف به رعایت مسائل اخلاقی در مورد مخالفان نمان نیز هستیم؟

۸. اخلاق درباره غیر مسلمانان؛ در مورد اقلیت های دینی چگونه رفتار کنیم؟ اینجا نیز یک سلسله مسائل اخلاقی وجود دارد که باید رعایت شود.

۹. اخلاق در میدان جنگ؛ مسائل اخلاقی حتی بر میدان جنگ نیز حاکم است. هنگامی که لشکریان اسلام قصد جنگی داشتند، پیامبر ﷺ به آنها سفارش می کرد اصول اخلاقی خاصی را رعایت کنند. گرچه امروزه در میدان های جنگ مسایل اخلاقی رعایت نمی شود و دشمنان برای رسیدن به پیروزی، از هر ابزاری استفاده می کنند، ولی ما مسلمانان باید سفارشات اخلاقی اسلام را در این زمینه فرا گرفته و به آن عمل کنیم.

۱۰. اخلاق هنگام قضاوت؛ وظایف اخلاقی هر یک از قاضی و متهمین و شهودی که شهادت می دهند، چیست؟ در احادیث اسلامی به این مسأله نیز پرداخته شده است.^۲

۱. روایات مذکور در کتاب دانش نامه احادیث پزشکی گردآوری شده است.

۲. روایات مذکور، ر. ک وسائل الشیعه، ج ۱۸، ابواب آداب القاضی.

۱۱. اخلاق در میدان سیاست؛ در منابع دینی ما، به مسائل اخلاقی که سیاستمداران در میدان سیاست باید رعایت کنند نیز اشاره شده است.^۱ به ویژه در نامه‌های حضرت علی علیه السلام^۲ در دوران کوتاه خلافتش این مسائل دیده می‌شود.

۱۲. اخلاق کوچک‌ترها نسبت به بزرگ‌ترها و بالعکس و بالادستان نسبت به زیردستان و بالعکس؛ با زیردستان چگونه برخورد کنیم؟ با بالادستان چه رفتاری داشته باشیم؟ بزرگ‌ترها نسبت به کوچک‌ترها، و کوچک‌ترها نسبت به بزرگ‌ترها چه رفتاری باید داشته باشند؟

۱۳. اخلاق در برابر حیوانات؛ در مورد چگونگی برخورد با حیوانات نیز روایات متعددی داریم.^۳ در برخی روایات شش حق برای حیوانات ذکر شده است.^۴ حقیقتاً انسان تعجب می‌کند از دینی که در یک محیط سراسر خشونت ظهور کرده، این قدر لطافت و مهربانی و عطف از خود بروز می‌دهد، که حتی در مورد حیوانات نیز چنان دستوراتی داده است!

۱. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب جهاد العدو، باب ۳۴.

۲. هفتاد و نه مورد از نامه‌های مذکور را مرحوم سید رضی در نهج البلاغه آورده است.

۳. برای مطالعه مشروح روایات مذکور، ر.ک: وسایل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام الدواب فی السفر. بیش از دویست و سی روایت در منبع فوق وجود دارد.

۴. وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۳۵۰، باب ۹، ح ۱.

۱۴. اخلاق نسبت به محیط زیست؛ انسان نسبت به محیطی که در آن زندگی می‌کند وظایفی دارد. یکی از این وظایف، مقدار استفاده‌ای است که حق داریم از جنگل‌ها، آب‌ها، زمین‌ها، هوا و مراتع ببریم.

ادعا نمی‌کنیم شاخه‌های اخلاق خصوصی منحصر در همین چهارده مورد است، اما عمده آن در همین موارد خلاصه می‌شود.

* * *

اخلاق در خانواده

کاهش ازدواج و رواج طلاق!

ابتدا به سراغ اخلاق مربوط به خانواده می‌رویم، تا روشن شود دربارهٔ تشکیل خانواده، فرزندان، همسران نسبت به یکدیگر، دیگران نسبت به زوج‌های جوان و غیر جوان، چه مسائل اخلاقی وجود دارد. اما قبل از پرداختن به اصل مطلب، تقدیم مقدمه‌ای لازم است:

جامعهٔ بشری جامعهٔ وسیع و گسترده‌ای است که از واحدهای کوچک‌تری به نام قبیله، فامیل و خویشاوندان تشکیل شده و قبیله و فامیل نیز شامل گروه‌های کوچک‌تری به نام خانواده است. بنابراین، نخستین واحد تشکیل‌دهندهٔ جامعهٔ بشری، خانواده است و اگر این واحد اصلاح شود کل جامعه اصلاح می‌گردد.

معضلی به نام کاهش ازدواج و رواج طلاق

در عصر و زمان ما مشکل مهمی در مورد اخلاق خانواده پیدا شده، و آن رواج طلاق و کاهش ازدواج است. طبق آماري که به

تازگی گرفته‌ایم متأسفانه در هر ساعت بیست جدایی صورت می‌گیرد و در سال گذشته ۱۷۴۰۰۰ طلاق ثبت شده! و در مقابل، آمار ازدواج ۸٪ کاهش یافته است و همه می‌دانیم که این پدیده آثار شوم فراوانی در پی دارد.

آثار شوم طلاق

به عنوان نمونه به چهار مورد آن توجه بفرمایید:

۱. اگر زن و شوهری که از هم جدا شده‌اند، فرزند یا فرزندان داشته باشند، پس از متلاشی شدن کانون خانواده، فرزندان آن‌ها چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد؟ نزد پدر زندگی کنند یا کنار مادر باشند؟ یا روزگار خود را با پدربزر و مادر بزر یا دیگر اقوام و بستگان سپری کنند؟ فرزندان طلاق وقتی شاهد و ناظر شکست پدر و مادرشان باشند روح آنان نیز شکست می‌خورد و هنگامی که با روحیه شکست خورده وارد جامعه شوند آرامش نخواهند داشت و مفید نخواهند بود.

۲. شانس چنان زن و مردهایی برای ازدواج مجدد کم می‌شود، چون هنگامی که زن مطلقه به مردی برای این منظور معرفی می‌گردد اولین سؤالی که برایش ایجاد می‌شود این است که چرا از همسر سابق خود جدا شده است؟ و این سوء سابقه سبب می‌شود که دیگران در مورد ازدواج با وی احتیاط کنند و به گزینه‌های دیگر

بیندیشند. همچنین اگر مردی که همسرش را طلاق داده، به خواستگاری دختر یا زنی برود، می‌گویند: به مردی که یک بار همسرش را طلاق داده نمی‌توان اعتماد کرد! ولذا جواب منفی می‌دهند.

۳. در بسیاری از موارد چنین زن و مردهایی گرفتار بیماری‌های روحی می‌شوند و شکست در زندگی مشترک، افسردگی آن‌ها را در پی خواهد داشت.

۴. تجربه نشان داده که چنین افرادی در کارهای اجتماعی موفقیت چندان نخواهند داشت.

به هر حال طلاق برای هر دو طرف، بلکه برای اطرافیان آن‌ها، ضررهای متعددی دارد؛ گرچه طرفین هنگام جدایی، داغ هستند و ضررهای آن را درک نمی‌کنند. و لذا، اسلام نسبت به ازدواج تأکید فراوان نموده، و از طلاق و جدایی به شدت نهی کرده است، که به عنوان نمونه به دو روایت اشاره می‌کنیم که هم بر اهمیت فراوان ازدواج تأکید کرده، و هم زشتی فوق العاده طلاق را به تصویر کشیده است. توجه بفرمایید:

۱. محبوب‌ترین و مبعوض‌ترین‌ها!

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَعْمُرُ بِالنِّكَاحِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ

يَحْرُبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقَ؛ هیچ چیزی در پیشگاه خدای عزوجل محبوب تر از خانه‌ای که به وسیله ازدواج آباد شود نیست، و هیچ چیزی در پیشگاهش منفورتر از خانه‌ای که به وسیله طلاق ویران شود نمی‌باشد.^۱

قابل توجه این‌که در این روایت ارزشمند، ازدواج سبب آبادانی خانه‌ها و طلاق عامل نابودی و ویرانی آن بیان شده است. آن یکی به‌عنوان محبوب‌ترین، و این یکی مبعوض‌ترین و منفورترین کار معرفی شده است. آیا بیانی شیواتر و گویاتر از این، برای بیان اهمیت ازدواج و زستی طلاق وجود دارد؟!

۲. آخرین راه

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ شَيْءٍ مِمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَبْغَضُ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ؛ هیچ یک از امور حلال در پیشگاه خدا مبعوض تر از طلاق و جدایی نیست».^۲

امام ششم شیعیان نیز طلاق را مبعوض‌ترین حلال‌ها معرفی کرده است.

سؤال: اگر طلاق حلال است، چرا مبعوض و منفور است؟

جواب: طبق روایت فوق، طلاق برای مواردی در نظر گرفته

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۶، ح ۱.

۲. همان، ص ۲۶۷، ح ۵.

شده که کارد به استخوان برسد و هیچ راهی برای صلح و سازش و ادامهٔ زندگی مشترک باقی نمانده باشد. نه این که با کوچک‌ترین بهانه به سراغ آن بروند! همان چیزی که در زمان ما متأسفانه اتفاق افتاده و می‌افتد.

قرآن مجید برای جلوگیری از طلاق سرمایه‌گذاری زیادی کرده است، دستور داده که بزرگ ترهای دو فامیل جمع شوند و حکمی از طرف شوهر و حکمی از سوی زن تعیین کنند^۱ و همگی دست به دست هم بدهند و مشکلات زوجین را بشنوند و آن‌ها را حل کنند و اجازه ندهند بنیان خانواده‌ها از هم بپاشد.

متأسفانه این روزها طلاق در همان سال‌های اول زندگی اتفاق می‌افتد، بلکه خیلی از آن‌ها در سال اول رخ می‌دهد و عجیب‌تر این که گاهی درخواست طلاق توافقی است، یعنی هر دو طرف از همدیگر متنفر شده‌اند! در مباحث آینده - ان شاء الله - خواهیم گفت که اگر چنین زوجینی در آن جا که باید دقت می‌کردند، این کار را انجام می‌دادند، کارشان به جدایی نمی‌کشید.

به هر حال، دو روایت فوق نشان می‌دهد که ازدواج در اسلام چه جایگاه رفیع و اهمیتی والایی دارد، و طلاق چقدر زشت و منفور است.



۱. نساء (۴)، آیهٔ ۳۵.

اصل لزوم تشکیل خانواده

همان‌گونه که گذشت، ابتدا به سراغ اخلاق خصوصی رفتیم و از میان شاخه‌های چهارده‌گانه آن، اخلاق خانواده را مقدم داشتیم؛ چون نخستین چیزی است که با آن سر و کار داریم و سنگ زیربنای جامعه، تشکیل خانواده است. در مورد اخلاق خانواده مباحث متعددی قابل طرح است. به بخشی از آن‌ها، که اهمیت بیشتری دارد، توجه بفرمایید:

تشکیل خانواده چه لزومی دارد؟ اگر تشکیل خانواده بدهیم چه می‌شود؟ و اگر خانواده تشکیل نشود چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ برای پی بردن به اهمیت فوق‌العاده ازدواج و تشکیل خانواده به چند روایت ناب توجه بفرمایید:

الف) گشایش درهای آسمان

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ؛ درهای آسمان به رحمت الهی در چهار مورد گشوده می‌شود».

۱. «عِنْدَ نَزُولِ الْمَطَرِ؛ هنگام بارش باران» به همین دلیل گفته شده است: «دعا هنگام نزول باران به اجابت نزدیک تر است».^۱
۲. «وَعِنْدَ نَظَرِ الْوَالِدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ؛ هنگامی که فرزند به صورت پدر و مادرش با احترام و محبت نگاه می کند».
- آری، نگاه به چهره پدر و مادر آن قدر ارزشمند است که درهای آسمان را می گشاید.
۳. «وَعِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ؛ هنگام گشوده شدن در خانه خدا» در طول سال یک بار در کعبه باز می شود. خداوند متعال توفیق داد در یکی از سفرهایی که به مکه داشتیم به داخل خانه کعبه مشرف شویم. در آن محیط ملکوتی و فضای معنوی، روحانیت خاصی موج می زد و به انسان حالت معنوی ویژه ای دست می داد که قابل توصیف نیست.
۴. «وَعِنْدَ النِّكَاحِ؛ هنگامی که دو نفر با هم ازدواج می کنند».^۲
- ازدواج آن قدر مهم است که در رحمت الهی را می گشاید، و قرار گرفتن آن در کنار خانه خدا و نزول باران و مانند آن اهمیت آن را دو چندان می کند.

ب) مقایسه نماز همسر دار و بی همسر

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۵۸۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۲۶.

مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيَهَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ؛ دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز کسی که همسر ندارد، بهتر است»^۱.

یعنی ازدواج در مسائل عبادی و معنوی نیز تأثیر دارد و اثرات نماز انسان را ده‌ها برابر می‌کند.

ج) برتری خواب همسر دار بر عبادت مجرد!

حضرت رسول ﷺ در روایت سوم فرمودند: «الْمُتَزَوِّجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْعَزَبِ؛ استراحت و خواب انسان همسر دار در نزد خدا، از عبادت شبانه‌روزی انسان مجرد ارزشمندتر است»^۲.

د) بیمه نصف دین

چهارمین حدیث را نیز از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کنیم، فرمودند: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النُّصْفِ الْبَاقِي؛ کسی که ازدواج کند نصف دینش را بیمه کرده است. پس باید برای حفظ و حراست از نصف دیگر آن تقوای الهی را پیشه کند»^۳.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۹، ح ۱۵.

۲. همان، ص ۲۲۱، ح ۲۵.

۳. همان، ص ۲۱۹، ح ۱۴.

در ضمن از این روایت استفاده می شود که غریزه جنسی حداقل
نیمی از وجود انسان را تسخیر کرده است و لذا کسی که ازدواج
می کند ۵۰٪ وجودش بیمه می شود.

ه) مباحث پیامبر ﷺ به جمعیت مسلمانان

رسول اکرم ﷺ در حدیث معروفی فرمودند: «تَنَاقَحُوا تَكْثُرُوا
فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ؛ ازدواج کنید تا جمعیت
شما زیاد شود، چرا که من به کثرت جمعیت شما مسلمانان، حتی
بچه های سقط شده تان، بر سایر امت ها مباحث می کنم».^۱

سؤال: جنین سقط شده چه افتخاری دارد؟

جواب: نکته این تعبیر در این است که پدر و مادر آن جنین قصد
داشتند فرزند صالحی تحویل جامعه دهند که به مردم خدمت کند.
خداوند به خاطر نیت خیری که داشتند به آنها ثواب می دهد
و پیامبر ﷺ نیز به چنین جنین سقط شده ای افتخار می کند.

* * *

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، ح ۲۴.

فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده

چرا در روایات فوق این قدر به تشکیل خانواده اهمیت داده شده است؟ رمز و راز تشویق فراوان و ترغیب فوق العاده خداوند و رسولش نسبت به ازدواج چیست؟
ازدواج فلسفه‌های متعددی دارد که به پنج مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. مصونیت از گناه

کسی که ازدواج می‌کند از بسیاری از گناهان مصون می‌ماند. منظور از این گناهان فقط گناهان جنسی نیست، بلکه از گناهان غیر جنسی نیز مصونیت ایجاد می‌شود و لذا در برخی گزارشات آمده است: «در هر پرونده جنایی پای زنی در میان است!» یعنی مسائل جنسی ریشه در تمام یا اکثر پرونده‌های جنایی دارد.
بنابراین، یکی از حکمت‌های ازدواج، جلوگیری از گناهان است.

۲. آرامش روحی

می‌دانیم که بشر، اجتماعی خلق شده و آرامش او در کنار هم‌نوعانش حاصل می‌شود. به همین دلیل زندانیانی را که باید مجازات شدیدی شوند، به سلول‌های انفرادی می‌برند. سلول انفرادی آن قدر عذاب‌آور است که اگر برای مدت طولانی ادامه یابد زندانی دیوانه می‌شود. قرآن مجید ۱۴۰۰ سال قبل به این نکته مهم اشاره کرده است و لذا در آیه شریفه بیست و یکم سوره روم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»؛ «و از (جمله) نشانه‌های خداوند این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید».

این‌که می‌فرماید: «از نشانه‌های خداست که ...» و نگفت: «از نعمت‌های خداست...» نشانگر اهمیت آرامش است. انسان در زمان تجرد و بی‌همسری، از آرامش روحی کم‌نصیب یا بی‌بهره است؛ اما به برکت ازدواج به این عطیه الهی دست پیدا می‌کند.

سؤال: با توجه به این‌که یکی از آثار تشکیل خانواده، رسیدن به آرامش است، چرا برخی از زوجین به آرامش نمی‌رسند، بلکه گاهی آرامش قبل از ازدواج نیز از زندگی آنان رخت برمی‌بندد؟

جواب: چون زندگی مشترک چنین افرادی با اخلاق اسلامی همراه نیست. به چند نمونه از این بی‌اخلاقی‌ها توجه بفرمایید:

الف) توقّعات بالا

زن و مردی که تازه ازدواج کرده‌اند را در نظر بگیرید. زوجه، خانه مستقل و ماشین سواری خوب و لوازم زندگی شیک، همه را با هم از شوهرش می‌خواهد. شوهر که درآمد مناسب و هم‌سطح با توقّعات همسرش ندارد به سراغ وام می‌رود. با تلاش فراوان مبلغ زیادی وام با سود کلان از بانک گرفته تا برخی از توقّعات تازه عروسش را برآورده کند.

موعده قسط‌های وام یکی پس از دیگری فرا می‌رسد و تازه داماد نمی‌تواند اقساط را در زمان مقرر پرداخت کند. جریمه تأخیر بر اصل بدهی و سود آن اضافه می‌شود و همچنان شوهر عاجز از پرداخت اقساط است. سود روی سود، و جریمه روی جریمه می‌آید، به گونه‌ای که گاه بدهکار مجبور می‌شود ده برابر وام دریافتی را به بانک پرداخت کند! و طبیعی است که آرامش از چنین زندگی‌ای رخت برمی‌بندد.

در روایت جالبی به این رذیله اخلاقی اشاره شده است، آن‌جا که حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «فَأَمَّا الْمَرَأَةُ فَشَوْمُهَا غِلَاءٌ مَهْرِهَا ... وَشِدَّةٌ مَوْتِهَا؛ بدقدمی زن به سنگین بودن مهریه و پرخرج بودن اوست»^۱.

یکی از کارهای مهم پیامبر اسلام ﷺ این بود که مفاهیم خرافی

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۱، ح ۷.

را تبدیل به مفاهیم سازنده می‌کرد. بدقدمی و خوش قدمی زنان از خرافات عصر جاهلیت بود که پیامبر ﷺ ضمن مردود دانستن این خرافه، زنانی را بدقدم دانستند که مهریه آنان سنگین و نامتعارف و هزینۀ زندگی‌شان زیاد باشد.

نتیجه این‌که یکی از اسباب سلب آرامش در زندگی مشترک. توقعات بیش از حد است.

ب) چشم و هم‌چشمی

یکی دیگر از رذایل اخلاقی، که آرامش را از زوج‌های جوان گرفته، چشم و هم‌چشمی یا رقابت ناسالم است، مانند این‌که زوجه به زندگی دختر خاله‌اش چشم می‌دوزد و تلاش می‌کند زندگی‌اش را همانند او یا بهتر از او کند، یا شوهر حسرت امکانات زندگی برادرش را می‌خورد و به هر شکل ممکن می‌خواهد با او رقابت کند، تا خانه بهتر از خانه او، یا خودرویی گران‌تر از خودروی او به دست آورد و این کار آرامش آن‌ها را از بین می‌برد.

در حدیث زیبایی، که به عنوان درمان این بیماری اخلاقی مطرح شده، می‌خوانیم: «أَنْظُرُ إِلَى مَنْ هُوَ أَشْفَلَ مِنْكَ وَلَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ؛ به کسی که از امکانات مادی ضعیف‌تری برخوردار است نگاه کن و به کسی که بالاتر از توست نگاه مکن».^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۹۸.

بنابراین، اگر خواهان آرامش هستید نگاهتان را تغییر دهید. چنانچه به خانواده‌هایی نگاه کنید که وضع مالی آن‌ها پایین‌تر از شماست، آرامش شما بازخواهد گشت.

ج) تجمل پرستی

راه یافتن تجمل پرستی به زندگی، آرامش را از بین می‌برد؛ زیرا آرامش و تجمل پرستی یک‌جا جمع نمی‌شوند. بنابراین، زوجینی که خواهان آرامش‌اند باید با تجمل پرستی خداحافظی کنند. حضرت علی علیه السلام در روایت کوتاهی به این مطلب مهم اشاره کرده است: «تَحَفُّوا تَلْحَقُوا؛ سبک‌بار شوید تا به سرمنزل مقصود برسید».^۱ اگر می‌خواهید سعادت‌مند شوید و به اهداف زندگی دست یابید و در زندگی مشترک به ساحل آرامش برسید، از تجمل پرستی فاصله بگیرید؛ چراکه هر کس بارش را سنگین کند روی آرامش را نخواهد دید.

افرادی که قصد کوه‌نوردی دارند و مایلند به قلّه کوه برسند اگر به روایت فوق عمل کرده و کوله‌باری سبک بردارند حتماً به هدف رسیده و قلّه را فتح می‌کنند؛ اما اگر کوله‌باری سنگین بردارند و انواع موادّ خوراکی و نوشیدنی و پوشیدنی را بر دوش بکشند به

۱. نهج البلاغه، با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۱، ص ۱۰۲، خطبه ۲۱ و ج ۲، ص ۲۱۸، خطبه ۱۶۷.

سرمنزل مقصود نخواهند رسید. بنابراین، کسانی که به دنبال آرامش در زندگی مشترک هستند، باید تجمل پرستی را ترک کنند.

د) بدبینی و سوء ظن

چهارمین بد اخلاقی که آرامش خانواده‌ها را برهم می‌زند سوء ظن و بدبینی است. بدبینی زن به شوهر، و بدبینی شوهر به زن اجازه نمی‌دهد آن‌ها با آرامش در کنار هم زندگی کنند. خداوند متعال در آیه شریفه ۱۲ سوره حجرات می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ چراکه بعضی از گمان‌ها گناه است».

شخصی را می‌شناختم که هنگام خارج شدن از منزل، در خانه را به روی همسرش قفل می‌کرد، چون نسبت به او سوء ظن پیدا کرده بود! آیا چنین زندگی‌ای با آرامش قرین خواهد بود؟ بنابراین، اگر اخلاق اسلامی - که مصداق آن در این بحث، حسن ظن است - رعایت می‌شد، آرامش از بین نمی‌رفت.

ه) ریزبین بودن

بعضی از زن و شوهرها بسیار ریزبین هستند و در جزئی‌ترین مسائل گذشت نمی‌کنند. اگر (به عنوان مثال) غذا کمی شور شود، یا

مقداری بسوزد و طعم آن اندکی تغییر کند، یا با تأخیر آماده شود، سر و صدا راه می‌اندازد و زندگی را به کام خود و همسرش تلخ می‌کند. حضرت علی علیه السلام در این زمینه فرمودند: «أَغْضِ عَلَيَّ الْقُدَى وَالْأَلَمِ تَرْضَ أَبَدًا؛ (مشکلات را تحمل کن) و چشم خود را بر خاشاک و رنج‌ها فرو بند تا همیشه راضی باشی».^۱

بنابراین، ریزبین بودن از دیگر رذایل اخلاقی است که آرامش زندگی مشترک را نابود می‌کند.

(و) گوش دادن به حرف مفسدان

عده‌ای هستند که متأسفانه خوشبختی زوجین را نمی‌خواهند؛ بلکه قصد ایجاد اختلاف بین آن‌ها را دارند و چه بسا نقشه می‌کشند که زن و شوهر مورد نظر را از هم جدا کنند تا بتوانند به آن خانم برسند!

ولذا بر زن و شوهرها، به ویژه زوجین جوان، لازم است به وسوسه‌های وسواسان خناس گوش ندهند و به حرف‌های این مفسدان اعتنایی نکنند و به دروغ‌ها و غیبت‌ها و تهمت‌های آن‌ها ترتیب اثر ندهند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ إِنَّمَا الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ؛ هنگامی که انسان (بی‌ایمانی) برادر

۱. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۳، ص ۳۰۰، حکمت ۲۱۳.

مؤمنش را متهم می‌کند (و سوء ظن ایجاد می‌نماید) ایمان در قلبش ذوب می‌شود؛ همان‌گونه که نمک در آب ذوب می‌گردد.^۱

خلاصه این‌که رخت بریستن آرامش از کانون برخی خانواده‌ها بی‌علت نیست. توقعات بالا، چشم و هم‌چشمی‌ها، تجمل‌پرستی‌ها، بدبینی‌ها، گوش دادن به حرف مفسدان و مانند این‌ها عامل آن است. اگر در جستجوی آرامش هستید، باید اخلاق اسلامی را در تمام مراحل رعایت کنید.

۳. احساس مسئولیت

انسان بدون همسر، احساس مسئولیت نمی‌کند، دنبال کار برود یا نرود برایش مهم نیست؛ چون انگیزه کافی ندارد. اما وقتی خانواده تشکیل داد، می‌داند که نباید جلوی همسرش شرمنده شود و باید به شکل صحیح و معقول زندگی را اداره کند و لذا احساس مسئولیتش بیشتر می‌شود و به دنبال شغل مناسب و کار خوب می‌رود. به همین علت، بسیاری از افراد بیکار پس از ازدواج کار پیدا می‌کنند؛ چون پیش از آن احساس مسئولیت نمی‌کردند و تلاش کافی برای یافتن کار نداشتند و به طور جدی دل به کار نمی‌دادند. خداوند متعال در آیه شریفه ۳۲ سوره نور اشاره جالبی به این فلسفه ازدواج دارد، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَبْتَامِ

۱. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۴۶۱، ح ۱.

مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ «مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد؛ (فضل) خداوند واسع و (از نیازهای بندگان) آگاه است».

این که می فرماید: «اگر قبل از ازدواج فقیر و تنگدست باشند، خداوند پس از ازدواج از فضل و کرمش، آن ها را بی نیاز می کند». به همین احساس مسئولیت اشاره دارد.

بنابراین، ازدواج، انسان را به تلاش بیشتر و کوشش فراوان تر وادار می کند.

این که بعضی ها می گویند: «تا زمانی که یک ماشین سواری خوب و منزل مسکونی مستقل و شغل مناسبی پیدا نکنیم، ازدواج نخواهیم کرد» حرف درستی نیست، چون این سخن، هم مخالف آیه مورد بحث است و هم با تجربه انسان ها سازگار نیست.

اکثریت قریب به اتفاق کسانی که ازدواج کرده اند، قبل از ازدواج خانه مستقل و اتومبیل سواری و شغل مناسب نداشته اند، بلکه پس از ازدواج به تدریج به آن ها رسیده اند.

۴. تداوم نسل بشر

اگر انسان ها خواهان تداوم نسل بشر هستند باید ازدواج کنند

و صاحب فرزند شوند تا به این هدف برسند. بنابراین، ازدواج یک وظیفه اجتماعی است. انسان‌ها با ازدواج کردن مانع نابودی و اضمحلال نسل بشر می‌شوند.

۵. تقویت جامعه

با تشکیل خانواده فرزندان پا به عرصه وجود می‌گذارند و با آمدن فرزندان جامعه رشد پیدا می‌کند. خدا نیامرزد کسانی را که در دوران طاغوت و قبل از انقلاب، فرهنگ «فرزند کمتر زندگی بهتر» را ترویج کرده، و باعث کاهش جمعیت شدند.

جمعیت زیاد سبب قوت و قدرت کشور می‌شود؛ چه در دنیای قدیم و چه در دنیای مدرن و پیشرفته امروز. در عصر و زمان ما نیز جمعیت زیاد، حرف اول را می‌زند. کشورهای پرجمعیت، هم رونق اقتصادی بهتری دارند و هم زیر بار زور نمی‌روند؛ اما کشورهای کم جمعیت چنین نیستند.

برای ثابت نگهداشتن جمعیت حداقل دو فرزند لازم است؛ چون یکی جایگزین پدر می‌شود و دیگری جایگزین مادر. ولذا ترویج تک فرزندی مساوی با از بین بردن ۵۰٪ جمعیت هر کشوری است. شعار غلط «فرزند کمتر زندگی بهتر» اروپا را نیز با بحران مواجه کرده است. به همین علت در برخی از کشورهای اروپایی، برای فرزندآوری امتیازات مهمی قائل شده‌اند؛ چون خطر کاهش جمعیت را حس کرده‌اند.

متأسفانه هنوز هم برخی در کشور ما تفکر غلط «فرزند کمتر زندگی بهتر» را دنبال می‌کنند، که تضعیف جامعه را در پی خواهد داشت. خلاصه این‌که تشکیل خانواده فلسفه‌های متعددی دارد که به پنج مورد آن به‌عنوان نمونه اشاره کردیم.

هفته وحدت

با توجه به این‌که در هفته وحدت^۱ قرار داریم شایسته است مطالبی در این زمینه خدمت عزیزان عرض کنم: هفته وحدت، که فاصله بین میلاد پیامبر اسلام ﷺ به روایت اهل سنت و روایت شیعه (۱۲ تا ۱۷ ربیع الاول)، است، ابتکار ارزشمندی است و همه باید آن را گرامی بداریم، و جلسات مختلفی تشکیل داده و پیرامون آن بحث و گفتگو شود و ضرورت آن برای همگان روشن گردد.

ریشه‌های وحدت

یکی از مباحث مهمی که باید در هفته وحدت پیگیری شود، بررسی ریشه‌های وحدت است. شعار و برگزاری مراسم جشن و مانند آن در این ایام خوب و شایسته است، اما مهم‌تر از همه پیگیری ریشه‌های وحدت است، که به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. مباحث مذکور در تاریخ ۱۳۸۷/۸/۳۰ مصادف با ۱۲ ربیع الاول ۱۴۳۹، که آغاز هفته وحدت بود، مطرح شد.

۱. تأکید بر مشترکات

اشکالی ندارد که هر مذهبی مسائل اختصاصی خود را داشته باشد و محترم بشمرد. عده‌ای با دست بسته و عده‌ای با دست باز نماز بخوانند؛ اما همگی می‌توانند نماز جماعت واحدی تشکیل داده خار چشم دشمنان اسلام شوند. باید بر خدای واحد، پیامبر واحد، قبله واحد، نماز و روزه و حج و زکات و صدها مسأله مشترک و مورد قبول طرفین تأکید کرد.

این‌که اهل سنت سه طلاق را در یک مجلس قبول دارند^۱ و شیعه آن را قبول ندارد و لازم می‌داند هر طلاق با شرایط خاص در مجلس جداگانه‌ای صورت گیرد^۲ از مختصات هر یک از دو مذهب است که برای طرفین محترم می‌باشد و پیروان هر کدام می‌توانند طبق آن عمل کنند. همان‌گونه که «شیخ شلتوت» عالم معروف اهل سنت اعلام کرد که مطابق مذهب شیعه همچون مذاهب چهارگانه اهل سنت می‌توان عمل کرد^۳ و همو مسأله سه طلاق را طبق مذهب شیعه بر دیگر مذاهب ترجیح داد^۴؛ اما مهم این است که روی مشترکات فراوان مذاهب اسلامی تأکید شود، که خود عامل مهم تقویت وحدت است.

۱. المغنی والشرح الکبیر، ج ۸، ص ۲۴۴.

۲. جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۱۲۱ به بعد.

۳. همبستگی مذاهب اسلامی، ص ۲۶۲ به بعد و ص ۳۰۸.

۴. همان، ص ۳۲۴.

۲. گرفتن اطلاعات هر مذهب از علمای همان مذهب

اگر اهل سنت مطلبی در مورد مذهب شیعه شنیدند صحت و سقم آن را از منابع معتبر و دانشمندان شیعه جویا شوند و شیعیان نیز اگر به مطلبی در مورد مذاهب اهل سنت برخورد کردند، به دانشمندان همان مذهب یا منابع معتبرشان مراجعه کنند که این کار، جلوی بسیاری از سوء ظن‌ها را گرفته و مانع دروغ‌سازی و شایعه‌پراکنی دشمنان می‌شود. اما اگر به‌جای این کار پسندیده و معقول و منطقی، هرچه دشمنان مسلمانان در مورد مذاهب مختلف اسلامی گفتند پذیرفته شود آتش اختلاف روزبه‌روز شعله‌ورتر می‌شود و سوء ظن و بدبینی‌ها گسترش بیشتری پیدا می‌کند.

به‌عنوان نمونه شش نفر از علمای اهل سنت ساکن بغداد کتابی به نام الفقه علی المذاهب الاربعه نوشتند. در این کتاب آمده است که ازدواج با دختران شیعه جایز نیست چون آن‌ها بعد از سلام نماز سه بار «خان الامین»^۱ می‌گویند!^۲ در حالی که این نسبت کاملاً بی‌اساس است و در هیچ یک از کتاب‌های معتبر شیعه یافت

۱. یعنی «جبرئیل امین موظف بود وحی را بر حضرت علی علیه السلام ابلاغ کند، اما خیانت کرد و آن را بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل کرد!» اگر گوینده چنین سخنی جبرئیل را امین بدانند چگونه می‌توان تصور کرد که در این امر مهم خیانت کرده باشد؟!

۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۴، ص ۷۵.

نمی‌شود و تمام شیعیان پس از سلام نماز سه مرتبه «الله اکبر» می‌گویند.

اگر نویسندگان محترم کتاب مذکور به جای این که این مطلب را از دشمنان اسلام و مسلمین بگیرند، به حوزه علمیه نجف، که در نزدیکی بغداد است، مراجعه می‌کردند و از علمای شیعه می‌پرسیدند، بدون شک دچار چنین اشتباه بزرگی نمی‌شدند.

بنابراین، باید مراقب باشیم پایه‌های وحدت را متزلزل نکنیم، به‌ویژه در این ایام که شیطان‌های جن و انس در داخل و خارج کشور با ساختن دروغ‌ها و تهمت‌های متعدد و پخش شایعات، قصد دارند شیعه را در نظر سنی، و سنی را در نظر شیعه بد جلوه دهند تا نتوانند با هم متحد شوند.

تفرقه بینداز و حکومت کن!

دشمنان اسلام قصد دارند با ایجاد شکاف و تفرقه میان صفوف مسلمین بر آنان مسلط شده و حکومت کنند. آن‌ها این درس را از فرعون، که سه هزار سال قبل می‌زیسته، فرا گرفته‌اند، چراکه در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا»؛ «فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود».^۱

۱. قصص (۲۸)، آیه ۴.

اکنون نیز همین تفکر فرعونى ادامه دارد و ما مسلمانان باید با هوشیاری و اتحاد و همبستگی، نقشه شوم دشمنان را نقش بر آب کنیم.

* * *

کمک به ازدواج جوانان

همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، ازدواج، تنها وظیفه عروس و داماد و خانواده آن‌ها نیست؛ بلکه وظیفه کل جامعه است؛ چون آثار و برکات تشکیل خانواده به کل جامعه می‌رسد و اختصاص به زوجین ندارد.

به عنوان مثال: یکی از اهداف ازدواج، بقای نسل بشر است، که یک هدف شخصی نیست و برای تحقق اهداف عام اجتماعی همه باید دست به دست هم بدهند، ولذا خداوند متعال خطاب به همه مسلمان می‌فرماید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ﴾؛ «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید».^۱ طبق این آیه شریفه همه وظیفه دارند دست به دست هم دهند و اسباب و مقدمات ازدواج جوانان را فراهم سازند، چراکه اگر ازدواج صورت نگیرد، مفسد متعددی که ترک ازدواج به دنبال خواهد داشت دامن همه افراد جامعه را می‌گیرد.

۱. نور (۲۴)، آیه ۳۲.

به دو حدیث ناب در این زمینه توجه فرمایید:

۱. کسانی که در سایه عرش الهی هستند

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «ثَلَاثَةٌ يَسْتَضِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ زَوْجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا؛ روزی که سایه‌ای جز سایه عرش الهی نیست، سه گروه در زیر سایه عرش خداوند قرار می‌گیرند: ۱. کسانی که در راه تزویج مردان و زنان بی‌همسر تلاش می‌کنند ۲. کسانی که به هم‌کیشان خود خدمت می‌کنند ۳. کسانی که سعی در عیب‌پوشی مردم دارند».^۱

روز قیامت مردم از حرارت آفتاب و گرمای هوا رنج می‌برند و تنها سایه‌ای که وجود دارد سایه عرش الهی است^۲، که سه گروه می‌توانند از آن استفاده کنند:

گروه اول کسانی هستند که برای ازدواج جوانان تلاش کرده، و مقدمات ازدواج آنان را فراهم می‌آورند. این کار آن‌قدر مهم و باارزش است که صاحب آن را در سایه عرش الهی قرار می‌دهد. گروه دوم کسانی هستند که به برادران و خواهران از کار افتاده مسلمان خویش کمک می‌کنند. کسانی که توانایی و وقت کافی

۱. الخصال، ص ۱۵۹ و ۱۶۰، ح ۱۶۲.

۲. این‌که سایه عرش الهی چگونه است؟ مانند بسیاری از جزئیات جهان آخرت، برای ما روشن نیست.

دارند، خود کمر به خدمت آنها می‌بندند و افرادی که توانایی و وقت کافی ندارند خدمتکاری را برای آنها اجیر می‌کنند. و گروه سوم کسانی هستند که اسرار دیگران را مخفی کرده و آنها را برای دیگران بازگو نمی‌کنند. این سه گروه در سایهٔ عرش الهی قرار خواهند گرفت و کسانی که در سایهٔ عرش الهی باشند سعادت‌مند و آسوده‌خاطر و در آرامش خواهند بود.

۲. ثواب فراوان کمک به ازدواج دیگران

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «مَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِيجِ بَيْنَ مُؤْمِنَيْنِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا... كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَاهَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَةِ قِيَامٍ لَيْلُهَا وَصِيَامٌ نَهَارُهَا؛ هر کس در راه ازدواج دو مؤمن تلاش کند تا این که آنها را به هم برساند، درمقابل هر قدمی که برداشته یا هر کلمه‌ای که گفته، ثواب یک سال عبادت شبانه و روزه‌داری روزانه به او داده می‌شود».^۱ یعنی اگر کسی صد قدم بردارد و تلاش‌هایش منتهی به ازدواج دو جوان شود خداوند ثواب صد سال عبادت شبانه‌روزی به او عنایت می‌کند و اگر کسی هزار کلمه بگوید و این سخنان به نتیجه برسد و دو جوان خانواده تشکیل دهند، خداوند به وی ثواب هزار سال عبادت را خواهد داد!

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۷، ح ۵.

مانند این دو روایت، که اهمیّت فوق العادهٔ تلاش برای ازدواج افراد بی همسر را بیان می‌کند، در منابع شیعه^۱ و سنّی^۲ فراوان است که به همین مقدار قناعت می‌کنیم.

پاسخ به یک شبهه

برخی می‌گویند: ما در این موضوع دخالت نمی‌کنیم؛ چون اگر زندگی خوبی را شروع کنند خواهند گفت که نتیجهٔ زحمات خودمان بود و اگر زندگی مشترک موفّقی نباشد می‌گویند: فلان کس ما را به این زندگی ناموفّق گرفتار کرد. چرا به سری که درد نمی‌کند، دستمال ببندیم؟

پاسخ‌های مختلفی به این شبهه می‌توان داد:

۱. برای پیشگیری از این مسأله، شما مقدّمات ازدواج دو جوان را فراهم کنید، سپس به آن‌ها بگویید: «خودتان در این مورد فکر کنید و با دیگران مشورت نمایید. اگر با مشورت نیز به نتیجه نرسیدید استخاره کنید و در نهایت خودتان تصمیم بگیرید». با این کار، هم شما به اجر و ثواب فراوان پیوند دادن دو جوان دست یافته‌اید و هم از عوارض احتمالی که مطرح شد دور خواهید بود.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۶ و ۲۷ و ۲۸، باب ۱۲، ح ۱-۶

۲. الدر المنثور، ج ۵، ص ۸۰.

۲. سعی و تلاش در امر ازدواج فقط پیدا کردن همسر نیست، بلکه کمک کردن به تهیۀ جهیزیۀ دختران نیازمند نیز همین حکم را دارد. در این رابطه تلاش کنید، تا از عوارض مذکور در امان باشید.

۳. در این‌گونه موارد، مستقیم به سراغ دختر و پسر مورد نظر نروید؛ بلکه افراد دیگر را تشویق و ترغیب کنید که کار آن‌ها را پیگیری نمایند، از جمله پدر و مادر آن‌ها، یا برادر و خواهرشان. نتیجه این‌که بهانه مذکور بهانه خوبی نیست و راه‌هایی برای حل این مشکل وجود دارد، تا همگان به این وظیفۀ عمومی عمل می‌کنند.

کمک‌های سازمان یافته

به هر حال، اخلاق اسلامی ایجاب می‌کند که کمک به ازدواج جوانان را یک مسأله اجتماعی تلقی نموده و برای تحقق آن تلاش کنیم.

هم‌اکنون دختران عقدبسته فراوانی وجود دارند که به‌علت نداشتن حتی کمترین مقدار جهیزیۀ نمی‌توانند زندگی مشترک خود را آغاز کنند. همان‌گونه که پسران عقدبسته زیادی وجود دارند که به‌علت ناتوانی در تأمین هزینه رهن و اجاره منزل مسکونی و جشن عروسی ساده و دیگر هزینه‌ها، نتوانسته‌اند با همسرانشان زیر یک سقف بروند، که باید به چنین زوج‌هایی کمک کرد.

به تازگی خیریه‌هایی برای حلّ مشکل چنین جوانانی تأسیس شده، که بسیار مناسب و شایسته است و چه خوب است کمک‌ها، سازمان‌یافته و گروهی باشد، چرا که چنین کارهایی برکت خاصی دارد. به چنین مراکزی کمک کنید که برکات آن، هم به جامعه می‌رسد و هم شامل عمر و زندگی خودتان می‌شود و حوادث و بلاها را از شما دور می‌کند.

برنامه ریزی برای ازدواج جوانان

متأسفانه برنامه‌ریزی جامع و وسیعی برای این امر مقدّس و بسیار مهم صورت نگرفته و شایسته است شخصیت‌های حقیقی و حقوقی زیر در این زمینه دست به کار شوند:

الف) حکومت اسلامی؛ بر دولت محترم لازم است ردیفی در بودجه هر سال برای این کار در نظر بگیرد و تسهیلاتی برای ازدواج جوانان قرار دهد؛ چرا که مخاطب قرآن مجید - همان‌گونه که بارها گفته شد - همه هستند.

ب) اوقاف و امور خیریه؛ آن‌ها نیز باید در این زمینه برنامه‌ریزی کرده و از محلّ موقوفات عامّه، که برای مطلق کارهای خیر در نظر گرفته شده، به این کار کمک کنند.

ج) خیرین؛ افراد خیر که در زمینه‌های مختلف به کارهای خداپسندانه می‌پردازند و برای آسایش مردم تلاش می‌کنند، در این زمینه نیز فعال شوند.

د) واقفین؛ کسانی که می‌خواهند اموال خود را وقف کارهای خیر کنند، بخشی از آن را فقط وقف ازدواج جوانان نمایند، تا درآمد آن تنها در این راه مصرف شود.

امیدوارم صدای ما به گوش مسئولین حکومت اسلامی و متولیان اوقاف و خیرین و واقفین برسد و نسبت به این کار بسیار ارزشمند اقدام کنند. گرچه در گوشه و کنار، فعالیت‌هایی به صورت مقطعی صورت می‌گیرد، که درخور تقدیر و ستایش است، اما کافی نیست و باید به فضل الهی کاری فراگیر و دائمی انجام شود.

اخلاق اسلامی در انتخاب همسر

موضوع دیگری که در اخلاق خانواده باید بحث شود، انتخاب همسر است که از مهم‌ترین مباحث محسوب می‌شود. مردم در این مورد سه دسته‌اند:

اول: سخت‌گیران؛ عده‌ای از جوانان در ازدواج بسیار سخت‌گیرند. سالیان طولانی برای انتخاب همسر آینده خود به این طرف و آن طرف می‌روند و گزینه‌های فراوانی را می‌بینند؛ ولی با کوچک‌ترین بهانه‌ای از آن‌ها صرف نظر کرده و به دنبال گزینه‌های جدید می‌روند.

دوم: آسان‌گیران؛ برخی از جوانان نیز نسبت به این مسأله بسیار آسان‌گیرند. به صرف یک ملاقات و گفتگو در کوچه و خیابان و بدون هیچ شناخت قبلی ازدواج می‌کنند؛ که عاقبت بسیاری از این گونه ازدواج‌ها ختم به خیر نمی‌شود.

سوم: میانه‌روها؛ نه سخت‌گیری گروه اول کار شایسته‌ای است و نه آسان‌گیری زیاد از حد گروه دوم. بلکه لازم است هنگام

ازدواج در حدّ معقول و متعارف فکر کرد، جوانب مثبت و منفی آن را سنجید، با کسانی که در این زمینه تخصص و تجربه دارند و گزینه مورد نظر را می‌شناسند مشورت کرد، و در صورت نیاز، از همسایه‌ها، همکاران، هم‌کلاسی‌ها، دوستان و اقوام شخص مورد نظر تحقیق نمود، سپس با توکل بر خدا اقدام کرد.

بعضی‌ها که گرفتار اوهام و خیالات هستند می‌گویند: «همسر من در چند چیز باید از من پایین‌تر باشد: ۱. اندازه قامت ۲. میزان سواد ۳. ثروت پدر!»!

معنای این سخن این است که چنین شخصی از ابتدا به دنبال سلطه و حاکمیت است، نه شریک زندگی، و این برتری‌جویی عاقبت خوشی نخواهد داشت.

هدف از انتخاب همسر: انتخاب شریک زندگی

آنچه در اینجا لازم است مورد توجه قرار گیرد هدف از انتخاب همسر است. جوانان در انتخاب همسران خود باید دنبال چه اهدافی باشند؟

متقاضی ازدواج باید در این مسأله به دنبال شریک زندگی باشد و بداند فردی که به عنوان همسر برمی‌گزیند برای تمام عمر شریک زندگی اوست و لذا دقت کند که تمام ویژگی‌های یک شریک خوب را داشته باشد.

برخی از جوانان، که به این هدف مهم توجه ندارند، به دنبال ازدواج با خانواده‌ای پولدار می‌روند تا پس از فوت پدر همسر، تمام یا بخشی از اموالش از طریق ارث به همسرش برسد و از این راه، آن‌ها را تصاحب کند. چنین جوانانی درحقیقت به دنبال تجارت‌اند، نه انتخاب همسر و شریک زندگی.

بعضی نیز در پی ازدواج با خانواده‌هایی هستند که پست و مقامی دارند، تا بتوانند در آینده از این طریق به موقعیت مناسبی دست یابند. چنین اشخاصی نیز به دنبال شریک زندگی نیستند. و عده‌ای نیز هدفشان هوس‌رانی است؛ به این فکر نمی‌کنند که هوس‌رانی فقط مدتی ادامه خواهد داشت و به پس از آن مدّت نمی‌اندیشند.

بنابراین، باید دید هدف از انتخاب همسر چیست؟ هدف انتخاب شریک زندگی است، یا تجارت و رسیدن به مقام و هوس‌رانی و مسایلی از این قبیل؟ هدف اصلی را باید شناخت و به دنبال آن بود.

معیارهای انتخاب همسر در روایات

در روایات اسلامی در مورد رعایت اخلاق اسلامی در انتخاب، شریک زندگی مطالب مهمی مطرح شده، که به دو نمونه آن قناعت می‌کنیم:

۱. هدف فقط مال و موقعیت نباشد

در حدیث ارزشمندی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لِعِزَّتِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللهُ إِلَّا ذُلًّا؛ کسی که همسری را به این دلیل انتخاب کند که خانواده‌اش نام و نشانی دارند (و او می‌تواند از این راه به جایی برسد) در نهایت ذلیل خواهد شد».

طبق فرمایش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین جوانی به جای این که عزتی برای خود دست و پا کند ذلیل می‌شود؛ یعنی نتیجه کاملاً معکوس می‌گیرد، چرا که ممکن است خانواده همسرش همیشه صاحب مقام نباشند، یا متهم شوند، یا به زندان بیفتند، و خلاصه نام و نشان‌شان را از دست بدهند و هنگامی که آن‌ها ذلیل شوند، دامادی که عزتش به عزت آن‌ها گره خورده نیز ذلیل خواهد شد.

حضرت در ادامه فرمودند: «وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللهُ إِلَّا فَقْرًا؛ و هر کس با زنی به خاطر ثروتش ازدوج کند خداوند او را گرفتار فقر و نداری می‌کند».^۱

اگر به دنبال خانواده‌های پولدار می‌گردد که فقط به پول آن‌ها برسد و امور دیگر برایش مهم نیست، در اینجا نیز نتیجه معکوس گرفته و دچار فقر و بیچارگی می‌شود، چرا که مال و ثروت همیشه دست افراد خاصی نیست، ممکن است چنان پدرزنی به علل

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۰۱، ح ۴۴۵۸۹.

مختلف ورشکست شود، یا به خاطر بدهکاری‌های مختلف از طرف حاکم شرع محجور گردد. دامادی هم که به اتکای ثروت چنان خانواده‌ای سنگ بنای زندگی مشترکش را چیده، فقیر و بیچاره می‌شود.

۲. به دنبال همسر با ایمان باش

در حدیث دیگری از آن حضرت چنین آمده است: «لَا تُنكِحُ الْمَرَأَةَ لِأَرْبَعَةٍ: لِمَالِهَا وَجَمَالِهَا وَنَسَبِهَا وَكُدَّتْهَا، فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ؛ به خاطر چهار چیز سراغ ازدواج نرو: ثروت، زیبایی، نسب و لذت بردن؛ بلکه در پی کسی باش که دین و ایمان داشته باشد».^۱

اگر همسر انسان از خانواده ثروتمندی باشد اشکالی ندارد و اسلام نیز نسبت به این مسأله موضع‌گیری منفی نکرده است؛ اما این که هدف از ازدواج، فقط و فقط ثروت زوجه و خانواده‌اش باشد کار صحیحی نیست. همان‌گونه که زیبایی همسر اشکالی ندارد، بلکه در احادیث پیشوایان دینی^۲ از آن به عنوان یک نکته مثبت یاد شده است. اما کسی که تنها و تنها به زیبایی همسرش می‌اندیشد از اهداف دیگر ازدواج دور می‌ماند.

۱. جامع الاخبار، ص ۹۷. شبیه این روایت در صحیح بخاری، ص ۱۳۰۸، ج ۵۰۹۰ نیز نقل شده است.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۷، احادیث ۱-۴.

ویژگی خوشنام بودن خانواده همسر و لذت بردن از وی نیز می‌تواند از صفات همسر ایده آل باشد، اما تمرکز کردن روی این ویژگی‌ها و غفلت از صفات مهم دیگر نیز مورد سفارش اسلام نیست.

علت این‌که اسلام سفارش می‌کند به دنبال همسر باایمان باشید این است که چنین همسری شریک خوبی برای زندگی مشترک خواهد بود؛ چون ایمان، امانت، صداقت، تواضع، گذشت، محبت، مدارا و احترام متقابل را که لازمه یک شریک شایسته است، همراه خود خواهد داشت.

قرآن و شریک زندگی

خداوند متعال در آیه شریفه ۲۶ سوره نور می‌فرماید: ﴿الْحَبِیْثَاتُ لِلْحَبِیْثِیْنَ وَالْحَبِیْثُوْنَ لِلْحَبِیْثَاتِ وَالطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِیْنَ وَالطَّیِّبُوْنَ لِلطَّیِّبَاتِ﴾؛ «زنان ناپاک از آن مردان ناپاک‌اند و مردان ناپاک از آن زنان ناپاک؛ و زنان پاک از آن مردان پاک‌اند، و مردان پاک از آن زنان پاک!».

در مورد تفسیر این آیه شریفه دو نظریه^۱ وجود دارد:

۱. آیه مورد بحث ارتباطی با ازدواج ندارد؛ بلکه از یک اصل کلی سخن می‌گوید: کارهای خوب از آدم‌های خوب سر می‌زند و کارهای بد از انسان‌های بد.

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

۲. این آیه شریفه مربوط به ازدواج است. شاهد این ادعا، آیات قبل و بعد آن است که همگی در مورد ازدواج می‌باشد و این مطلب قرینه خوبی بر تفسیر دوم است. طبق این تفسیر، افراد آلوده هنگام ازدواج به سراغ افرادی همانند خود می‌روند، همان‌گونه که مردان با ایمان از زنان مؤمن خواستگاری می‌کنند.

پیام آیه شریفه - طبق تفسیر دوم - این است که اگر تو نیز انسان سالم و باایمانی هستی به سراغ زنان سالم و باایمان برو. کاری نداشته باش که خانواده‌اش پولدار هستند یا نه؟ مقام و موقعیت اجتماعی دارند یا نه؟ بلکه سلامت و ایمان آن‌ها در نظرت اهمیت داشته باشد. نتیجه این که اگرچه آیه مورد بحث به صورت جمله خبریه است، ولی پیام آن امریه است؛ یعنی خوبان و پاکان همیشه به سراغ خوبان، و بدان و ناپاکان به دنبال ناپاکان بروند.

بنابراین، قرآن مجید نیز به کسانی که در صدد ازدواج هستند سفارش می‌کند صفاتی را که یک عمر با آن‌ها سروکار خواهند داشت در نظر بگیرند. البته اگر واجد صفات دیگر نیز باشد خوب است، اما اساس، صفات لازم برای یک شریک خوب زندگی است.

نکته‌ای مهم در مورد فضائل تلاوت سوره‌های قرآن

در مورد ثواب قرائت سوره‌های قرآن روایات مختلفی وارد شده

است،^۱ از جمله در مورد سوره نور در روایتی می‌خوانیم: «هر کس سوره نور را تلاوت کند، خود و خانواده‌اش از آلودگی‌های جنسی و اعمال منافی عفت در امان خواهند ماند».^۲

منظور از این‌گونه روایات چیست؟

تنها تلاوت آیات سوره نور انسان را در برابر لغزش‌های جنسی بیمه نمی‌کند؛ بلکه علاوه بر آن، باید دستورات خداوند در این سوره در زندگی پیاده شود تا خواننده آن آیات و خانواده‌اش بیمه شوند. یکی از دستورات مطرح شده در این سوره ازدواج است. اگر تلاوت کننده سوره نور به این دستور الهی عمل کند و خود و اعضای خانواده‌اش به موقع ازدواج کنند، از آلودگی‌های جنسی در امان خواهند بود.

دستور دیگر، مسأله حجاب است. چنانچه علاوه بر تلاوت آیات حجاب، خودت و دختران و خواهران و مادرت نیز حجاب را رعایت کنید، بدون شک آلودگی‌های جنسی به سراغتان نخواهد آمد. متأسفانه در عصر و زمان ما، حتی در شهر مقدس قم، مسأله حجاب به شکل زنده‌ای درآمده است. در حالی که، همان‌گونه که بارها گفته‌ایم، حجاب در زمان ما از یک حکم شرعی فرعی فراتر

۱. برای مطالعه شرح این روایات، ر. ک: کتاب فضیلت سوره‌های قرآن.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۱۶.

رفته و جزء اصول شده است. ولذا دشمنان معتقدند که اگر بتوانند حجاب را از زنان ایرانی بگیرند بخشی از اعتبار نظام اسلامی از بین خواهد رفت، چون نظام اسلامی پای حجاب ایستاده، و حجاب با نظام گره و پیوند خورده است.

یکی دیگر از دستورات خداوند در این سوره، خودداری از متهم کردن دیگران به اعمال منافی عفت است. اگر کسی - پناه بر خدا - به دیگران چنان نسبتی بدهد باید چهار شاهد عادل برای تأیید گفتارش بیاورد، در غیر این صورت، (حتی اگر سه شاهد عادل هم شهادت دهند) اتهام زننده به هشتاد ضربه شلاق به عنوان حدّ قذف، محکوم می شود. متأسفانه این گونه اتهامات، به ویژه در برخی فضاهای مجازی، به راحتی مطرح می شود. اسلام برای حفظ اصول اخلاقی در امر ازدواج و خانواده این قوانین سخت را وضع کرده است.

دستور دیگری که در سوره نور به چشم می خورد، جلوگیری از چشم چرانی است. در آیه سی ام در مورد مردان می فرماید: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَنْبَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾؛ «به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و دامان خود را (از بی عفتی) حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛ خداوند به آنچه انجام می دهند آگاه است».

و در آیه سی و یکم در مورد زنان می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِمُؤْمِنَاتٍ
بِعُضُضِنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾؛
«و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو
گیرند، و دامان خویش را (از بی‌عفتی) حفظ کنند و زینت خود را
- جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نکنند».

کسانی که این آیات شریفه را تلاوت کرده و به مضمون آن عمل
می‌کنند نسبت به انحرافات جنسی بیمه می‌شوند، اما اگر فقط
تلاوت شود و به پیام‌های آن توجهی نگردد آثار مذکور بار
نمی‌شود. فضایل دیگر سوره‌ها نیز مانند سوره نور است، یعنی در
صورتی محقق خواهد شد که به محتوای آن عمل شود.

پیشگیری مقدم بر درمان است

نکته مهم دیگری که از سوره نور استفاده می‌شود این است:
در ابتدای سوره، حدّ زنا مطرح شده، ولی پس از آن، مقدمات
و شرایطی ذکر گردیده که در عمل، به اجرای حد منتهی نمی‌شود؛
چرا که هدف خداوند، پیشگیری از وقوع جرم است.

بارها گفته شده که طب دو نوع است: طب پیشگیری و طب
درمانی. آنی که بهتر و مؤثرتر و ارزان‌تر است طب پیشگیری است.
اگر مؤمنین پیشگیری کنند و به دستورانی که در سوره نور آمده،
عمل نمایند، یعنی هم حجاب رعایت شود، هم ازدواج رواج پیدا

کند، هم نسبت‌های ناروای جنسی به یکدیگر داده نشود، و هم چشم‌چرانی ترک گردد، از اعمال منافی عفت پیشگیری می‌شود و نوبتی به اجرای حد نمی‌رسد.

به هر حال در زمینه انتخاب همسر، در قرآن مجید و روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام دستورات فراوانی مطرح شده که باید رعایت شود تا زوجین بتوانند در تمام عمر زندگی خوبی داشته باشند.

علت این‌که در این عصر و زمان متأسفانه طلاق زیاد شده، این است که انتخاب همسر بدون مطالعه صورت گرفته و به دستورات قرآن مجید و حضرات معصومین علیهم‌السلام عمل نمی‌شود. بنابراین، بر جوانان عزیز لازم است چشمانشان را باز کرده و بدون مطالعه و تحقیق و مشورت کافی اقدام ننمایند، و فقط به زیبایی طرف مقابل و مقام و موقعیت خانواده‌اش و پول و ثروت پدرش نگاه نکنند، تا خدایی ناکرده کارشان به جدایی منتهی نشود.

از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را با تعالیم اسلام در تمام زمینه‌ها، به‌ویژه در انتخاب همسر، آشنا فرماید، تا زندگی مان به طلاق‌های خانمان‌سوز منتهی نشود!

* * *

مهریه و اخلاق اسلامی

موضوع بحث، اخلاق اسلامی در خانواده است. در مباحث گذشته پیرامون مسائل مختلف از جمله لزوم تشکیل خانواده، کمک به ازدواج جوانان و انتخاب همسر بحث کردیم. در این جلسه به سراغ اخلاق اسلامی در مسئله مهریه می‌رویم، که از مسائل مهم و سرنوشت‌ساز ازدواج است.

چند مسأله شرعی در مورد مهریه

در طلیعه این بحث به چند مسأله شرعی مربوط به مهریه توجه فرمایید:

۱. اگر پسر و دختری ازدواج کنند مشروط بر این که مهریه‌ای در کار نباشد، چنین ازدواجی باطل است.
۲. چنانچه مهریه مبهم باشد، مانند این که مهریه را یک جلد کلام الله مجید قرار دهند، اما قیمت آن را معین نکنند، در حالی که قیمت‌های مختلفی دارد، یا آن را هزار شاخه گل قرار دهند، اما

قیمت هر شاخه را تعیین نکنند، چنین مهریه‌ای باطل است؛ ولی اصل عقد صحیح است و زوج باید مهرالمثل بپردازد. منظور از مهرالمثل، مهریهٔ دختران همطراز چنان دختری است، یعنی به دخترانی که صفات و شرایط او را دارند، مانند دختر عمو و دخترخالهٔ دختر و مانند آن‌ها نگاه می‌کنیم که مهریهٔ آن‌ها چقدر است؟ همان را مهریهٔ او قرار می‌دهیم.

۳. در صورتی که مهریه از درآمد حرام باشد، باطل است و تبدیل به مهرالمثل می‌شود. مانند این‌که از سود رباخواری صد سگهٔ طلا تهیه کرده و آن را مهر قرار داده است.

۴. اگر مهریه نامعقول باشد، برای مثال چند میلیارد تومان، یا زنی شرط کند که معادل وزنش به او طلا بدهد، چنین مهریه‌های نامتعارفی نیز باطل و تبدیل به مهر المثل می‌شود؛ هر چند اصل ازدواج باطل نیست.

۵. در صورتی که فراموش کنند مهریه را تعیین نمایند عقد صحیح است و تبدیل به مهر المثل می‌شود.

۶. چنانچه قبل از عقد، جلسه‌ای در مورد تعیین مهریه تشکیل شده باشد و بزرگان دو فامیل به اتفاق عروس و داماد دربارهٔ مهریه توافق کرده باشند، اما هنگام اجرای صیغهٔ عقد ذکری از مهریه به میان نیاید، همان مهریهٔ توافق شده معتبر است و عقد مذکور در حقیقت مبنی بر همان توافق خوانده شده است.

مهریه در روایات اسلامی

از جمله مسائل مسلم و مورد تأکید اسلام، سبک بودن مهریه است و طبق آنچه در احادیث آمده، اسلام با مهریه‌های سنگین موافق نیست. به پنج نمونه از این روایات توجه فرمایید:

۱. خوش قدمی و بدقدمی زن

در حدیثی که مرحوم صدوق نقل کرده می‌خوانیم: «أَنَّ مِنْ بَرَكَاتِ الْمَرْأَةِ قَلَّةٌ مَهْرُهَا وَمِنْ شُؤْمِهَا كَثْرَةُ مَهْرُهَا؛ از نشانه‌های مبارک بودن و خوش قدمی زن، سبک بودن مهریه اوست و سنگین بودن مهریه، دلیل بر شوم بودن اوست».^۱

۲. کم خرج بودن زوجه

در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ چنین نقل شده است: «مِنْ بَرَكَاتِ الْمَرْأَةِ خِفَّةُ مَوْوَنَتِهَا ... وَمِنْ شُؤْمِهَا شِدَّةُ مَوْوَنَتِهَا؛ از نشانه‌های برکت زن، سبک بودن هزینه‌های اوست، و زن پرخرج، شوم و بدقدم است».^۲

زنی که همواره در فکر خرج تراشی برای شوهر خود است و با دیگران در هزینه‌های سنگین مسابقه می‌گذارد و کارش چشم

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰، ح ۸.

۲. همان، ص ۱۱، ح ۱۰.

و هم چشمی با خواهر و دخترخاله و دختر عمو و دختر همسایه و همکلاسی و همکار است، خوش قدم نیست.

گرچه در این حدیث سخنی از مهریه به میان نیامده، اما مهریه سبک و سنگین نیز یکی از مصادیق این روایت محسوب می شود.

۳. برترین زنان عالم

در روایتی که مرحوم محدث نوری از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده، می خوانیم: «أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحُنَّ وَجْهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا؛ برترین زنان امت من زیباترین و کم مهریه ترین آنهاست»^۱.

سؤال: چرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین زنانی را برترین زنان امت معرفی کرده است؟

جواب: چون زن هرچه زیباتر باشد غالباً مهریه اش را سنگین تر قرار می دهد. حال اگر زنی در عین زیبایی مهریه اش را سبک قرار دهد کار بسیار مهمی انجام داده و لذا برترین زنان در میان زنان مسلمان معرفی شده است. بنابراین، خیال نشود که زن هرچه زیباتر باشد باید مهریه سنگین تری قرار دهد، بلکه اگر هرچقدر زیباتر باشد مهریه سبک تری قرار دهد، اصول اخلاق اسلامی را مراعات کرده است.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۶۶، ح ۱.

۴. کینه حاصل از مهریه سنگین

پیامبر اسلام ﷺ در حدیث چهارم فرمودند: «تَبَاَسَرُوا فِي الصَّدَاقِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْطِي الْمَرْأَةَ حَتَّى يَبْقَى ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ عَلَيْهَا حَسِيكَةً؛ در مهریه آسان‌گیر باشید؛ چراکه مهریه سنگین سبب کینه و عداوت می‌شود».^۱

چون هنگامی که مردی به زنی علاقه‌مند باشد برای رسیدن به او مجبور می‌شود مهریه را هرچقدر باشد بپذیرد. چنین مردی گرچه به زن دلخواهش رسیده؛ ولی کینه کسانی که چنان مهریه‌ای را بر وی تحمیل کرده‌اند به دل می‌گیرد. بنابراین، مهریه سنگین سبب کینه و دشمنی می‌شود.

۵. یک خواستگاری و مهربران و ازدواج عجیب!

زنی خدمت پیامبر ﷺ رسید و از آن حضرت خواست که همسری برایش پیدا کند. رسول خدا ﷺ خطاب به جمعی از مسلمانان که در آنجا حضور داشتند فرمود: چه کسی حاضر است با این خانم ازدواج کند؟ یکی از حاضران اعلام آمادگی کرد. حضرت فرمود: چه چیزی مهر او می‌کنی؟

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۲۴، ح ۴۴۷۳۱.

عرض کرد: چیزی ندارم که مهرش کنم. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ازدواج بدون مهریه امکان ندارد. حضرت دوباره از جمع حاضر پرسید: چه کسی با این خانم ازدواج می‌کند؟ همان مرد برخاست و همان سؤال و جواب تکرار شد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای بار سوم خواسته آن زن را به حاضران منعکس کرد و این بار نیز کسی جز همان مرد اعلام آمادگی نکرد.

حضرت خطاب به او فرمود: آیا چیزی از قرآن بلدی؟ عرض کرد: بله. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تعلیم مقداری از سوره‌های قرآن را به عنوان مهریه آن زن قرار داد. سپس آن زن را به عقد مرد مذکور درآورد.^۱

آری، مراسم خواستگاری و تعیین مهریه و عقد ازدواج، همه در یک جلسه انجام شد! پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین صحنه‌ای را ایجاد کرد تا به کسانی که در مراسم مختلف ازدواج سخت‌گیری می‌کنند و با این سخت‌گیری‌ها سنگ جلوی پای جوانان می‌اندازند بفهماند که در اشتباه هستند و باید این کارها را ترک کنند.

فلسفه نهی از مهریه سنگین

علت این که پیشوایان دینی ما تأکید فراوانی بر سبک بودن مهریه داشته و از مهریه‌های سنگین نهی کرده‌اند، امور مختلفی است که به چهار حکمت آن اشاره می‌کنیم:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳، ح ۱.

۱. نشانه بی‌اعتمادی

مهریه سنگین دلیل بر بی‌اعتمادی زن و شوهر به یکدیگر است. این‌که زوجه مهریه‌اش را سنگین می‌کند به این دلیل است که می‌ترسد شوهرش او را طلاق دهد و لذا از اکنون به فکر مسائل مالی پس از طلاق است که با مهریه سنگین آن را جبران کند. بنابراین، برخلاف تصور برخی که مهریه سنگین را سبب مستحکم‌تر شدن پیمان زناشویی می‌دانند، این کار دلیل بر بی‌اعتمادی است.

۲. تهدید آینده زندگی

مهریه سنگین آینده ازدواج را به خطر می‌اندازد. هنگامی که مهریه خانمی به عنوان مثال ۵۰۰ سکه طلا قرار داده شود، این مهر سنگین او را تحریک کرده و وی پس از ازدواج به فکر مطالبه آن می‌افتد و زمانی که مطالبه کرد و شوهر نتوانست پرداخت کند راهی زندان می‌شود. گرچه با تقسیط مهریه ممکن است شوهر به تدریج مهریه را بپردازد؛ اما زندگی مشترکشان از هم می‌پاشد. بنابراین، مهریه سنگین و سوسه‌آمیز است و زندگی مشترک را تهدید می‌کند. متأسفانه برخی از زنان آن را وسیله کسب درآمد قرار داده‌اند. در مواردی دیده شده که زنی به ازدواج مردی درمی‌آید، سپس مهریه‌اش را به اجرا می‌گذارد و آن را به صورت نقدی یا به اقساط

گرفته و از آن مرد جدا می شود. سپس با مرد دیگری ازدواج می کند و به همین شکل عمل می کند و به سراغ مرد سوم می رود!

۳. مهریه سنگین هزینه های سنگین به دنبال دارد

هنگامی که مهریه سنگین شد جهیزیه نیز سنگین می شود؛ چون مردم معتقدند جهیزیه باید متناسب با مهریه باشد. بنابراین، مهریه سنگین جهیزیه سنگین به دنبال دارد؛ یعنی هر دو زیر بار هزینه سنگین می روند. وقتی مهریه و جهیزیه سنگین شود مراسم نیز پرهزینه می شود و سنگینی مهریه و جهیزیه و مراسم ازدواج سبب بیچارگی زوجین می گردد. چرا که سال ها باید اقساط آن را پرداخت کنند، در حالی که اگر این امور را به سادگی برگزار می کردند، می توانستند با پول آن، خانه ای بخرند و از مستأجری نجات یابند.

۴. فرار جوانان از ازدواج

حکمت دیگر سفارش اسلام به مهریه سبک این است که وقتی مهریه سنگین شود، جوانان به سراغ ازدواج نمی روند، اما اگر سبک باشد به ازدواج تشویق می شوند. اینجاست که درک می کنیم چرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام این قدر نسبت به مهریه سبک سفارش کرده، و زنی را که مهریه اش سبک است خوش قدم

شمرده‌اند، همچنین از مهریه سنگین نهی کرده و زنی را که مهریه‌اش سنگین است، شوم و بد قدم نامیده‌اند.

زندانیان مهریه

متأسفانه هم اکنون حدود چهار هزار جوان^۱ به خاطر مهریه در زندان به سر می‌برند، در حالی که از نظر فقهی زندانی کردن کسانی که توان پرداخت بدهی خود را ندارند جایز نیست و چنین افرادی بی‌گناه‌اند. آنان باید آزاد شوند و بدهی‌شان را به صورت اقساط بپردازند؛ چون اصل بر ناتوانایی در پرداخت بدهی است و توانایی بر پرداخت باید ثابت شود.

اما دادگاه‌ها اصل را بر پولدار بودن افراد گذاشته و بدهکاران را زندانی می‌کنند؛ مگر این که ثابت شود کسی توانایی ندارد تا او را با وثیقه کافی آزاد کنند، در حالی که این کار خلاف شریعت است و کسانی که توانایی مالی ندارند یا توانایی‌شان مشکوک است باید آزاد شوند و بدهی خود را به صورت اقساط بپردازند.

پاسخ به دو سؤال

برای تکمیل شدن بحث مربوط به مهریه، پاسخ به سه سؤال لازم است:

۱. آمار مذکور مربوط به آذرماه سال ۱۳۹۷ است.

۱. مهر السنه چقدر است؟

در مورد مقدار مهر السنه در روایات مختلف «اثنی عشره اوقیه و نش»^۱ یعنی دوازده اوقیه و نصف ذکر شده است. هر اوقیه معادل ۴۰ درهم و نش نیز که نصف اوقیه است، ۲۰ درهم می شود. حاصل ضرب ۴۰ در ۱۲، چهارصد و هشتاد می شود که به اضافه ۲۰، عدد پانصد به دست می آید. بنابراین، مهر السنه معادل ۵۰۰ درهم است، و با توجه به این که هر درهم نیم مثقال نقره است، مهر السنه معادل ۲۵۰ مثقال نقره می باشد و از آن جا که هر مثقال نقره در زمان ما ۴۰ هزار تومان است^۲، مهر السنه به پول امروز ۱۰ میلیون تومان می شود که از سبک ترین مهریه های عصر و زمان ما، یعنی ۱۴ سکه بهار آزادی نیز کمتر است. در ضمن، مهر السنه نه تنها مهریه حضرت زهرا علیها السلام، بلکه مهریه همه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.^۳

طبق محاسبه ما مهر السنه معادل تقریباً دو سکه تمام بهار آزادی شد، اما برخی معتقدند معادل ۱۲ سکه می شود. چرا که در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر ده درهم معادل یک دینار بوده است. بنابراین، پانصد درهم تبدیل به ۵۰ دینار می شود و ۵۰ دینار معادل ۵۰ مثقال شرعی طلاست، که تقریباً مساوی ۱۲ سکه تمام بهار آزادی می شود. بنابراین، مهر السنه در زمان ما معادل ۱۲ سکه است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵، باب ۴، احادیث ۱۱ - ۱.

۲. قیمت مذکور مربوط به آذرماه سال ۱۳۹۷ است.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶، ح ۳.

اما این محاسبه دو اشکال دارد:

۱. طبق محاسبه مذکور نیز ۱۲ سگه نمی‌شود؛ بلکه بیشتر می‌شود.

۲. ما موظف به محاسبه مهر السنه بر اساس معادل طلای آن زمان نیستیم؛ بلکه باید قیمت نقره را در عصر و زمان خود ملاک قرار دهیم و همان‌گونه که گفته شد، قیمت فعلی هر مثقال نقره چهل هزار تومان است؛ بنابراین، مهر السنه به پول امروز معادل ده میلیون تومان می‌شود. همان‌گونه که اگر کسی ۵۰۰ درهم نقره از کسی طلب داشته باشد نمی‌تواند معادل طلای آن در عصر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مطالبه کند، بلکه باید معادل قیمت ریالی آن را در همین زمان نماید درخواست.

۲. قنطار به چه معناست؟

سؤال: خداوند متعال در آیه شریفه ۲۰ سوره نساء می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا»؛ «و اگر تصمیم گرفتید همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و قنطاری (به عنوان مهر) به یکی از آن‌ها پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای بازپس گرفتن آن، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟!».

«قنطار» به معنای پوست گاو پر از سکه طلاست،^۱ بنابراین، مهریه سنگین در قرآن مجید مذمت نشده است.

جواب: همان‌گونه که در تفسیر نمونه نوشته‌ایم،^۲ «قنطار» به معنای مال و ثروت زیاد است. راغب، لغت شناس معروف، در کتاب مفردات می‌گوید: «اصل «قنطار» از «قنطره» به معنای پل است و چون اموال زیاد همچون پلی هستند که انسان در زندگی می‌تواند از آن‌ها استفاده کند، به آن قنطار گفته‌اند».^۳

بنابراین، قنطار شامل ۱۰۰ سکه و ۲۰۰ سکه و ۳۰۰ سکه و مانند آن می‌شود. نتیجه این که تفسیر مذکور صحیح نیست.

به علاوه، آیه شریفه در مقام بیان ادای تمام و کمال مهریه زنان است؛ می‌فرماید: اگر قصد جدایی دارید و مهریه همسرانتان را پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید؛ هرچند مقدار آن زیاد بوده است.

امیدوارم با توجه به روایاتی که گذشت و حکمت‌هایی که برای سبک گرفتن مهریه بیان شد، خانواده‌ها، اخلاق اسلامی را در مسأله مهریه رعایت کنند!

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۰۶، ذیل آیه ۲۰ سوره نساء.

۳. المفردات الراغب مع ملاحظات العملی، ص ۶۰۰.

۳. مهریه همسر حضرت موسی علیه السلام

سؤال: طبق آنچه در قرآن مجید آمده، مهریه دختر حضرت شعیب علیه السلام ده سال کار کردن قرار داده شد.^۱ اگر به کارگر روزی هفتاد هزار تومان داده شود، اجرت سالانه اش ۲۵ میلیون تومان، و در عرض ۱۰ سال ۲۵۰ میلیون تومان خواهد شد. بنابراین مهریه همسر حضرت موسی علیه السلام به پول امروز مهریه سنگینی بوده است. نتیجه می‌گیریم که اسلام با مهریه سنگین مخالف نیست.

جواب: ده سال کار، فقط مهریه همسر آن حضرت نبوده؛ بلکه اجرت مسکن و هزینه غذا و مانند آن نیز بوده است، چرا که در مدت مذکور، حضرت موسی علیه السلام در خانه پدر خانمش زندگی می‌کرد. بنابراین، اگر مال الاجاره مدت سکونت حضرت موسی علیه السلام و خانواده اش و هزینه خوراک و مانند آن از مبلغ مذکور کسر شود، مبلغ زیادی برای مهریه باقی نمی‌ماند و مهریه سنگینی نخواهد شد.



۱. قصص (۲۸)، آیه ۲۷.

مراسم ازدواج

اولین مطلبی که در این فصل باید مورد بحث قرار گیرد این است آیا برای ازدواج باید مراسمی تشکیل شود، یا لزومی ندارد؟ متأسفانه غالب مردم در دو سوی افراط و تفریط‌اند.

مخالفتان مراسم ازدواج

عده‌ای معتقدند که هیچ مراسمی نباید گرفته شود؛ بلکه داماد دست همسرش را بگیرد و به زیارت امام رضا علیه السلام یا یکی دیگر از حضرات معصومین علیهم السلام مشرف شود، سپس برگردد و زندگی مشترکشان را آغاز کنند؛ چراکه دلیلی ندارد مردم را دعوت کنند و هزینه زیادی متحمل شوند.

موافقان مراسم ازدواج

از سوی دیگر، عده‌ای برعکس گروه اول می‌گویند: شب عروسی یک شب بیشتر نیست و یک شب هزار شب نمی‌شود.

بنابراین، باید آستین‌ها را بالا زد و آنچه را که در توان هست هزینه کرد، چرا که ما آبرو داریم و اگر مراسم مفصلی نگیریم آبرویمان می‌رود. ولذا انواع غذاها و نوشیدنی‌ها و میوه‌ها و شیرینی‌ها و گل‌ها را سفارش می‌دهند. دسته‌گل‌هایی که با قیمت گزاف خریده می‌شود و پس از یکی دو روز راهی سطل زباله می‌گردد.

دیدگاه اسلام

اسلام هیچ یک از این نظریه‌ها را تأیید نمی‌کند. در روایتی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْأِطْعَامُ عِنْدَ التَّزْوِيجِ؛ یکی از سنت‌های پسندیده پیامبران علیهم السلام غذا دادن هنگام ازدواج است».^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز هنگام ازدواج بزرگترین مرد عالم هستی پس از خودش، حضرت علی علیه السلام، با سیده نساء العالمین من الاولین و الآخرین، مراسمی برگزار کرد، که ان شاء الله شرح آن خواهد آمد.

فلسفه مراسم ازدواج

برگزاری این مراسم حداقل سه فایده دارد:

۱. خاطرۀ خوش یک شروع خوب؛ زندگی چنین زن و شوهری با شادی آغاز می‌شود و چنین شروعی خاطره‌انگیز است. این‌که

۱. الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۳۶۷، ح ۱.

مردم در مراسم ازدواج آن‌ها حضور یابند و به عروس و داماد تبریک بگویند و برایشان دعا کرده و آرزوی سعادت و سلامتی کنند، آثار مثبتی در ادامه زندگی‌شان خواهد داشت.

۲. **تحکیم پیوند زناشویی؛** هنگامی که مراسمی برگزار شود و اقوام و دوستان و آشنایان در آن شرکت کنند، چنان ازدواجی قابل انکار نیست. چون با حضور مهمان‌ها، درحقیقت صدها شاهد برای آن به وجود می‌آید. بنابراین، مراسم ازدواج سبب تحکیم و تقویت ازدواج می‌شود.

۳. **تشویق جوانان به ازدواج؛** هنگامی که شرکت کنندگان در مراسم ازدواج یکی پس از دیگری به عروس و داماد و خانواده آن‌ها تبریک بگویند و برای آن‌ها آرزوی زندگی خوشی کنند و از صمیم قلب برایشان دست به دعا بردارند و به آن‌ها احترام بگذارند، جوانان دیگر نیز تشویق به ازدواج می‌شوند.

بنابراین، اگر گفته‌اند: «اطعام هنگام عروسی از سنت‌های پیامبران است» بدون حکمت نیست.

خلاصه این که اسلام موافق حذف مراسم ازدواج نیست، همان‌گونه که موافق انجام آن به همراه تشریفات سنگین و اسراف و تبذیر نیز نمی‌باشد.

مراسم ازدواج حضرت علی با فاطمه زهرا علیها السلام

به عنوان نمونه‌ای از مراسم ازدواج مورد تأیید اسلام، به

چگونگی برگزاری مراسم عروس حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام، که بسیار جالب است، توجه فرمایید:

امام صادق علیه السلام به نقل از داماد بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: علی جان! برای مراسم ازدواج همسرت غذای خوبی تهیه کن»، سپس حضرت هزینه‌های مراسم را این چنین بین خانواده عروس و داماد تقسیم کرد:

«گوشت و نان را ما تهیه می‌کنیم و خرما و روغن را شما». حضرت علی علیه السلام در ادامه فرمودند: من مقداری خرما و روغن تهیه کرده، تقدیم پیامبر صلی الله علیه و آله نمودم. حضرت آستین‌ها را بالا زد و خودش خرماها را با روغن مخلوط نموده، و حلوایی آماده کرد که به عنوان شیرینی ساده مراسم عروسی بود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را مأمور خرید یک گوسفند کرد (که به قیمت امروز یک و نیم تا ۲ میلیون تومان قیمت داشت)^۱ گوسفند ذبح و گوشت آن آماده شد و مقداری هم نان تهیه کردند و بدین شکل غذا و شیرینی عروسی آماده شد. پس از آن به من فرمود: «علی جان! هر که را دوست داری دعوت کن».

وارد مسجد شدم. مسجد مملوّ از جمعیت بود. خجالت کشیدم عده‌ای را دعوت کرده، و بقیه را دعوت نکنم و لذا روی بلندی رفته

۱. قیمت مذکور بر اساس نرخ گوسفند در سال ۹۷ است.

و صدا زد: «همه شما برای ولیمه مراسم عروسی فاطمه زهرا دعوت هستید». مردم به سمت محل عروسی حرکت کردند. من از زیادی جمعیت و کمی غذا احساس شرم می‌کردم.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که شرم را در چهره من مشاهده کرد، فرمود: «نگران کمبود غذا نباش. دعا می‌کنم خداوند به آن برکت دهد».

مهمانان، که بیش از چهارهزار نفر بودند، همگی از غذا و شیرینی عروسی خوردند و به من تبریک گفتند و رفتند، در حالی که چیزی از غذا کم نشده بود! پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داد ظرف‌هایی آوردند و از غذای عروسی برای همسایه‌ها نیز بردند.

سپس ظرفی را پر از غذا کرده و به من و همسرم دادند.^۱ و بدین شکل مراسم ازدواج علی عَلَيْهِ السَّلَام و زهرا عَلَيْهَا السَّلَام به پایان رسید.

پیام‌ها و نکته‌ها

۱. سادگی و پرهیز از تشریفات؛ اولین نکته مراسم ازدواج دختر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سادگی آن است.

متأسفانه در برخی از عروسی‌ها ۱۸ نوع غذا! درست می‌کنند که بسیاری از آن روانه سطل زباله می‌شود. چنین مراسمی چقدر با تعالیم اسلام فاصله دارد!

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۴ به بعد، ح ۵.

۲. تقسیم هزینة‌ها؛ یکی از مشکلات ازدواج در زمان ما هزینة‌های سنگین و گاه کمرشکن آن است. اگر طبق سنت پیامبر اسلام ﷺ هزینة‌های مراسم ازدواج تقسیم شود و تمام آن بر یکی از دو طرف تحمیل نگردد، کار بسیار شایسته‌ای است.

۳. پذیرایی از همه میهمانان و تبریک گفتن آنان؛ در این مراسم از همه میهمانان به شایستگی پذیرایی شد و آن‌ها نیز یک به یک به حضرت علی علیه السلام تبریک گفتند.

۴. غذا دادن به همسایه‌ها؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فکر همسایه‌ها نیز بود ولذا در پایان مراسم، آن‌ها را از غذای عروسی بی‌بهره نکرد. یعنی همان‌گونه که ممکن است از انجام مراسم اذیت شوند، از برکاتش نیز نباید بی‌بهره باشند.

۵. غذای عروس و داماد در پایان مراسم؛ پس از این که همه میهمانان پذیرایی شدند و برای همسایه‌ها نیز غذا فرستاده شد، پیامبر صلی الله علیه و آله غذای عروس و داماد را داد.

آنچه گذشت، نمونه‌ای از مراسم ازدواج مورد تأیید اسلام بود، که باید برای ما ملاک و معیار باشد و از آن الگو بگیریم؛ یعنی نه به‌طور کامل این مراسم را تعطیل کنیم و نه در آن دچار افراط و زیاده‌روی شویم، چرا که چنین مراسمی سالیان سال عروس و داماد را گرفتار عوارض و لوازم آن می‌کند و باید اقساط آن را پردازند.

ولذا در روایتی آمده است: «ولیمه مراسم ازدواج در روز اول کرامت است و روز دوم نیز اشکال ندارد، اما روز سوم ریاکاری محسوب می‌شود و ممنوع است».^۱

دو نکته پایانی

در پایان این بحث به دو نکته مهم توجه فرمایید:

۱. ترک تشریفات و گناه

مراسم ازدواج، هم باید ساده باشد و هم خالی از گناه و معصیت. در این صورت یک مراسم اسلامی خواهد بود و برکات الهی بر عروس و داماد نازل می‌شود و فرشتگان آسمان برایشان دعای خیر می‌کنند.

ولی متأسفانه برخی از عروسی‌ها با مشکلات متعددی مواجه است؛ نه تنها خبری از سادگی مراسم نیست، بلکه گاهی به انواع گناهان نیز آلوده می‌شود. اختلاط زن و مرد، و در پی آن، ارتباط‌های نامشروع از جمله آن‌هاست، چراکه معمولاً خانم‌ها در چنین مراسمی بهترین لباس‌های خود را پوشیده و بیشترین آرایش را می‌کنند، و گاهی از عروس هم بیشتر!

۱. الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۳۶۸، ح ۴.

در چنین وضعیتی، اگر اختلاط با مردان نامحرم حاصل شود، نگاه‌های آلوده در پی خواهد داشت و در ادامه ممکن است به روابط نامشروع و درنهایت طلاق منتهی شود. یعنی مراسم ازدواجی که به از هم پاشیده شدن یک یا چند خانواده می‌انجامد، نتیجهٔ شوم آلودگی به گناه است، و ازدواجی که با معصیت پروردگار شروع شود مبارک نخواهد بود و آثار شومی برای عده‌ای به همراه خواهد داشت. بر همه لازم است با زبان خوش، امر به معروف و نهی از منکر کنند و برنامه‌های اخلاقی اسلام را در این زمینه تشریح نمایند، تا مشکلات مذکور حاصل نشود.

۲. آداب شب اول ازدواج

به حدیثی از کتاب نوادر راوندی توجه فرمایید:

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «إِذَا زُفَّتْ إِلَيْهِ وَدَخَلَتْ عَلَيْهِ فَلْيَصِلْ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ لِيَمْسَحْ يَدَهُ عَلَى نَاصِيَتَيْهَا وَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي وَبَارِكْ لَهَا فِيَّ وَمَا جَمَعْتَ بَيْنَنَا فَاجْمَعْ بَيْنَنَا فِي خَيْرٍ وَيُؤْمِنُ وَبَرَكَاتِهِ؛ هنگامی که عروس را وارد حجله کرده و به نزد داماد آوردند، مستحب است داماد دو رکعت نماز بگزارد، سپس موهای پیش سر عروس را بگیرد و به پیشگاه خداوند عرضه بدارد: «خداوندا! خانواده‌ام را بر من مبارک گردان (و ورودش را به زندگی‌ام سبب

خیر و برکت قرار ده) و مرا نیز برای او مبارک گردان! پروردگارا! این برنامه ازدواج را با خیر و سعادت و برکت کن.^۱ همان‌گونه که همراه شدن آغاز زندگی مشترک با گناه و معصیت و نافرمانی خدا، آثار شوم و نامبارکی به همراه دارد، قرین شدن آن با یاد خدا و نماز و دوری از معصیت، سبب خیر و سعادت و برکت خواهد بود، و چقدر فاصله است بین مراسم ازدواج برخی از مردم عصر و زمان ما، و آنچه مورد سفارش بزرگان دین و اسلام عزیز است.

در حدیثی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كَانَ عَلَيْهِ وِزْرَةٌ وَ مِثْلُ أَوْزَارِهِمْ؛ هر کس سنت زشت و ناپسندی را بنیان گذارد و کسانی به آن عمل کنند، گناه کسانی که به آن عمل می‌کنند، علاوه بر این که در نامه عمل عاملان آن نوشته می‌شود، بر عهدهٔ بانیان آن سنت نیز خواهد بود!»^۲

یعنی اگر کسی کار نامشروعی را در مراسم ازدواج رواج دهد، در گناه تمام کسانی که به آن عمل کنند شریک خواهد بود. امیدوارم که خداوند متعال همهٔ ما را بیدار کند و به وظایفمان آشنا سازد!

* * *

۱. نوادر راوندی، ص ۲۱۱، ج ۴۱۷.

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۱۶، باب ۱۸۹۶، ح ۹۱۱۳.

جهیزیه

می‌دانیم امروزه مسألهٔ جهیزیه به امر مهم و سرنوشت‌سازی تبدیل شده است. عده‌ای از دختران عقد کرده در انتظار جهیزیه، از زندگی مشترک مانده‌اند، و عده‌ای نیز پس از ازدواج به خاطر جهیزیه از شوهرانشان جدا می‌شوند! که دلیلش خواهد آمد. متأسفانه جهیزیه به معضلی تبدیل شده که گاهی سبب تأخیر ازدواج می‌شود و گاهی برهم زدن ازدواج را در پی دارد!

نظام ارزشی جوامع

قبل از ورود به اصل بحث، مقدمهٔ مهمی تقدیم می‌شود که هم بحث ما را شامل می‌شود و هم برای مباحث دیگر کارآیی دارد. موضوع این مقدمه، ارتباط حیات اجتماعی با نظام ارزشی جامعه است. منظور از نظام ارزشی این است که جامعه برای چه چیزهایی ارزش قائل می‌شود؟ برای هر چیزی ارزش قایل شود، مردم به همان سمت کشیده می‌شوند.

اگر در جامعه‌ای ارزش اصلی پول و ثروت باشد مردم به سمت پول و ثروت می‌روند، و اگر مقام و قوم و قبیله ارزش اصلی تلقی شود، مردم این امور را هدف اصلی قرار خواهند داد، و چنانچه ارزش اصلی علم و دانش باشد، مردم به سوی آن جذب می‌شوند، و در صورتی که تقوا ارزش اصلی جامعه باشد، مردم به سمت تقوا جذب خواهند شد.

به‌منظور روشن‌تر شدن بحث، به دو آیه از قرآن مجید توجه فرمایید:

نظام ارزشی جامعه فرعون

خداوند متعال در آیه شریفه ۳۵ سوره زخرف می‌فرماید: ﴿فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾؛ «اگر راست می‌گوید) چرا دستبندهای طلا به او داده نشده، یا این‌که چرا فرشتگان دوشادوش او نیامده‌اند (تا گفتارش را تأیید کنند)؟!».

هنگامی که فرعون مست قدرت و غرق در امور مادی، حضرت موسی علیه السلام را دید که با آن لباس و عصای چوپانی آمد و ادعای پیامبری کرد، بسیار شگفت زده شد و گفت: اگر تو پیامبر هستی، چرا دستبند طلا و زیورآلات نداری؟! چون نظام ارزشی جامعه فرعون پول و ثروت بود، بدین علت به حضرت موسی علیه السلام که در لباس شبانی بود، معترض شد!

نظام ارزشی عصر جاهلیت

خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبَيْنِ عَظِيمٍ﴾؛ «و (بت پرستان) گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزر (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟!»^۱.

بت پرستان که نظام ارزشی آن‌ها مال و ثروت بود، گفتند: اگر خداوند می‌خواست قرآن را نازل کند، آن را بر یکی از ثروتمندان مکه یا طائف نازل می‌کرد، نه بر محمد یتیم، که دستش خالی از مال و ثروت است.

آری، چون نظام ارزشی جامعه جاهلیت پول و ثروت بود، از نظر آن‌ها کسی که بی‌ثروت بود، حق نداشت پیامبر شود!

نظام ارزشی اسلام

هنگامی که اسلام به بشر هدیه شد مهم‌ترین کارش تغییر نظام ارزشی بوده، و لذا با صدای رسا اعلام کرد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این‌ها ملاک

۱. زخرف (۴۳)، آیه ۳۱.

امتیاز نیست)، گرمی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است».^۱

طبق این آیه شریفه، مال و پول و ثروت و مقام و فامیل و قبیله و زر و زور و قدرت بازو، معیار ارزش محسوب نمی شود، بلکه ملاک ارزش تقواست.

هنگامی که نظام ارزشی عوض شد، محصولات جامعه نیز تغییر کرد. محصول جامعه عصر جاهلیت، ابوسفیان ها و ابوجهل ها و ابولهب ها بود؛ اما محصول نظام ارزشی اسلام، سلمان ها، ابوذر ها، مقداد ها، عمّار ها، کمیل بن زیاد ها و امثال آن ها بود. این مطلب اهمیت فوق العاده ای دارد، چرا که چشم مردم به نظام ارزشی جامعه است.

امیرمؤمنان، علی علیه السلام، در خطبه قاصعه معنای «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» را روشن کرده است، آن جا که می فرماید: «ببینید خداوند خانه کعبه را کجا قرار داده است؟ مهم ترین مرکز عبادت را در میان کوه های خشن، و سرزمینی بی آب و علف، و مکانی که رسیدن به آن جا با زحمت و مشقت همراه است، قرار داد. اگر می خواست، می توانست آن را در سرزمینی خوش آب و هوا، و در میان باغ های سرسبز و خرّم، و آب های جاری، و میوه های رسیده قرار دهد».^۲

۱. حجات (۴۹)، آیه ۱۳.

۲. نهج البلاغه، با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۳۲۰. خطبه ۱۹۲.

اما اگر چنین می‌کرد، به تعبیر من، نظام ارزشی تغییر می‌نمود، و مردم خیال می‌کردند ارزش در این است که کعبه در منطقه‌ای خوش آب و هوا، و دارای گل‌ها و آبشارهای زیبا و امثال آن باشد. خداوند مهم‌ترین مرکز عبادت را در چنان جایی قرار داد تا همه بدانند ارزش به تقوای الهی است.

افسوس که بنی‌امیه و بنی‌عباس سرکار آمدند، و فتوحات اسلامی نیز کمک کرد و غنائم زیادی نصیب مسلمانان شد و در زمان خلیفه سوم، حاتم بخشی‌های فراوانی صورت گرفت^۱، و همه این عوامل سبب تغییر نظام ارزشی شد.

اکنون نیز گرفتار همین مشکل هستیم. اگر این همه اختلاس و دزدی می‌شود، و این قدر اموال مردم و بیت‌المال به غارت می‌رود، و این همه اجناس قاچاق وارد کشور می‌شود و عده‌ای این قدر در وارد کردن مواد مخدر و پخش و توزیع آن فعال‌اند، به این علت است که نظام ارزشی جامعه تغییر یافته و پولدارها ارزشمند شده‌اند!

اگر عالمان، دانشمندان، صاحبان علم و فضیلت و تقوا ملاک ارزش بودند، این مشکلات وجود نداشت.

۱. مرحوم علامه امینی فهرستی از بخشش‌های عثمان را با استفاده از کتاب‌ها و منابع معتبر تاریخی، در الغدیر، ج ۸، ص ۲۵۷-۲۸۶ نقل کرده، و خلاصه آن در ص ۲۸۶ ذکر شده است.

نظام ارزشی غرب

در دنیای غرب وضع بدتر است، آنجا دلار و یورو پرستش می‌شود و نظام ارزشی بر محور آن دور می‌زند. وقتی از آن‌ها می‌پرسیم: چرا به دولتی که به کشور یمن حمله کرده، و کودکان و زنان را کشته و بیمارستان‌ها را بمباران می‌کند کمک می‌کنید؟ می‌گویند: چون منافع ما در این کار است و این حمایت‌ها برای ما پول و ثروت به همراه دارد! اگر انسان‌های فراوانی در یمن کشته شوند اشکالی ندارد؛ چون به ثروت و دارایی ما افزوده می‌شود!

وقتی که نظام ارزشی به این سمت سوق پیدا کند، دیگر نه حقوق بشر اهمیت دارد، نه مسائل اخلاقی، و نه اصول انسانی، بلکه مهم این است که منفعت مادی بیشتری حاصل شود! در گذشته این مطالب را می‌گفتند، امروز آشکارا بر زبان جاری می‌کنند.

مسئلهٔ جهیزیّه

در چنین شرایطی جهیزیّه مشکل آفرین می‌شود، چرا که دختری با شخصیت تر نشان داده می‌شود که جهیزیّهٔ بهتری داشته باشد. اما دختری که با تقوا، عالم و دانشمند است و فضایل انسانی دارد، ولی جهیزیّهٔ قابل توجهی ندارد، بی‌شخصیت شمرده می‌شود! و این سبب می‌گردد که مردم به مسیرهای انحرافی بروند.

اقسام سه گانه وسایل زندگی:

۱. **ضروریّات**؛ که عبارت است از سرپناه و فرش و وسایل آشپزخانه در حدّ نیاز، و تفاوتی نمی‌کند که خانه ملکی باشد یا اجاره‌ای. بنابراین، این‌که برخی می‌گویند: «تا وسیله نقلیه و خانه ملکی نداشته باشیم نباید ازدواج کنیم» سخن درستی نیست. اکثر کسانی که ازدواج کرده‌اند، هنگام ازدواج مالک این دو چیز نبوده‌اند.

۲. **رفاهیّات**؛ از جمله آن، وسیله نقلیه است، چرا که بدون آن نیز زندگی مختل نمی‌شود و انسان می‌تواند از وسایل نقلیه عمومی استفاده کند.

۳. **تجمّلات و تشریفات**؛ این‌که منزل چند اتاق خواب داشته باشد و در دکور آن انواع و اقسام مجسمه‌ها و ظروف دکوری طلا و نقره و صنایع دستی مختلف باشد، نوعی تشریفات محسوب می‌شود. گاهی در میان جهیزیّه عروس ابزار و وسایلی به چشم می‌خورد که تا آخر عمر نیز استفاده نمی‌شود!

اسلام با اصل جهیزیّه مخالف نیست و آن را سنّت ناپسندی نمی‌شمارد؛ چون زن و شوهر هنگام شروع زندگی مشترک به آن نیازمند هستند، اما با تجمّلات و تشریفات مخالف است.

جهیزیّه ساده حضرت زهرا علیها السلام

شاهد بر آنچه گفته شد، جهیزیّه برترین بانوی عالم هستی، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که باید برای همگان الگو باشد.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام خواستگاری حضرت علی عَلِيٌّ از دختر بزرگوارش به او فرمود: مهریه‌اش را چه چیزی قرار می‌دهی؟ عرض کرد: شمشیر و اسب و زره و شتر آب‌کشم. فرمود: به شمشیر و اسب و شتر آب‌کشت در جنگ با دشمنان نیاز داری؛ همان زرهت کافی است. علی عَلِيٌّ زره را به پانصد درهم فروخت و آن را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تقدیم کرد. آن حضرت مشتی از آن‌ها را برداشت که ۶۳ درهم شد (به پول امروز حدود یک و نیم میلیون تومان) و با آن ۱۸ قلم جهیزیّه تهیه شد.

بخشی از اقلام جهیزیّه بانوی اسلام عَلِيٌّ به شرح زیر است:

۱. یک عدد مقنعه؛ مقنعه‌ای بلند که نیم چادر محسوب می‌شد و قیمت آن چهار درهم بود.
۲. یک عدد پیراهن به قیمت هفت درهم.
۳. یک عدد تخت خواب؛ که از چوب و بر درخت خرما ساخته شده بود.
۴. یک عدد پرده پشمی.
۵. یک عدد حصیر.
۶. یک عدد آسیاب دستی؛ در گذشته خانواده‌ها، به ویژه خانواده‌های ضعیف در خانه نان می‌پختند و لذا به آن نیاز داشتند.
۷. یک عدد مشک چرمی؛ که برای آوردن آب از آن استفاده می‌کردند.

۸. یک عدد تشت مسی.

۹. یک سبوی سبز رنگ.

۱۰. چهار عدد بالش از پوست گوسفند؛ که داخل آن را با گیاه خوش بویی به نام «اذخر» که در بیابان‌های مگه می‌روید، پر می‌کردند.^۱

شرح کامل جهیزیه آن حضرت را در کتاب ما «زهره برترین بانوی جهان»^۲ مطالعه فرمایید.

بنابراین، زوجین از جهیزیه نباید بی‌نصیب شوند، ولی در عین حال نباید تشریفاتی و سنگین باشد، که مشکلاتی به بار می‌آورد.

پیامدهای منفی جهیزیه‌های سنگین

جهیزیه‌های سنگین پیامدهای ناگوار مختلفی دارد که به چهار نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱. مانع ازدواج جوانان

بعضی از مردم برای تهیه جهیزیه سنگین مجبور می‌شوند خانه مسکونی خود را بفروشند، تا به خیال خود آبرویشان را حفظ کنند، در حالی که تن دادن به چنین جهیزیه‌هایی و ترویج آن، مانع ازدواج

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۴، ح ۵.

۲. زهره برترین بانوی جهان، ص ۴۰ و ۴۱.

جوانان می‌شود و آن‌ها با دیدن آن شهادت اقدام به ازدواج را از دست می‌دهند. علاوه بر این، عده‌ای از دخترانی که جهیزیّه معمولی دارند به منظور تهیّه جهیزیّه سنگین، ازدواجشان به تأخیر می‌افتد.

۲. طلاق و جدایی!

هنگامی که عروس جهیزیّه سنگینی همراه خود بیاورد، مرتّب منتّ می‌گذارد و این کار سبب تنفّر شوهر شده و به تدریج زمینه‌ساز طلاق می‌گردد.

در روایت زیبایی از وجود مقدّس پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم:

«لَوْ أَنَّ جَمِيعَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ حَمَلْتُهُ الْمَرْأَةُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا ثُمَّ ضَرَبَتْ عَلَيَّ رَأْسِ زَوْجِهَا يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ تَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ إِنَّمَا الْمَالُ مَالِي! حَبِطَ عَمَلُهَا وَلَوْ كَانَتْ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ؛ اگر زنی تمام طلاها و نقره‌های دنیا را به خانه شوهرش بیاورد، سپس به وسیله آن بر او منتّ بگذارد، مانند این که بگوید: «تو کیستی؟! تمام آنچه که در این خانه هست مال من است»، همه اعمال خیرش نابود می‌شود؛ هرچند از عابدترین مردم روزگار باشد».^۱

۳. حسادت و بدبینی مردم

جهیزیّه‌های سنگین، سوء ظن و حسادت مردم را در پی دارد.

۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۳۱، (فی اخلاقهن المذمومه).

وقتی آن‌ها اقلام مختلف و هزینه سنگینی را که برای تهیه آن صورت گرفته ببینند، می‌گویند: فلان کس از کجا توانسته چنین جهیزیه‌ای برای دخترش تهیه کند؟ آیا رشوه خواری کرده؟ یا آلودهٔ رباخواری شده؟ یا دست به دزدی زده است؟ بنابراین، جهیزیه‌های تجملاتی و تشریفاتی، سبب حسادت و بدبینی مردم می‌شود.

۴. حسرت خانواده‌های فقیر

این بدعت غلط سبب حسرت و زحمت خانواده‌های فقیر می‌شود. کسانی که هزینه زندگی سادهٔ روزانه خود را به زحمت تأمین می‌کنند، برای تهیهٔ چنان جهیزیه‌های سنگینی به زحمت فراوانی می‌افتند. برخی از پدرها مجبور می‌شوند سنوات خدمت خود را گرفته و تمام آن را صرف تهیهٔ جهیزیه کنند. برخی دیگر خانهٔ خود را فروخته، یا زیر بار وام‌های سنگین می‌روند.

شخصیت زن

خوانندگان محترم! شخصیت زن به جهیزیه سنگین و خرید کالاها و اقلام فراوان جهیزیه نیست، بلکه این، نظام ارزشی فرعون‌ی، و بت پرستان عصر جاهلیت است. شخصیت زن به تقوا، محبت، وفاداری، خدمات صادقانه، امانت، صداقت و مانند آن است. متأسفانه جامعهٔ مذهبی نیز گرفتار این برنامه‌های غلط و چشم و هم چشمی‌ها شده است، که جای تأسف بسیار دارد.

وظیفه ما

بیاپید این مسأله را تبلیغ کنیم که شخصیت زن در مهریه و جهیزیۀ سنگین نیست، بلکه در علم و دانش و عقل و هوش و امانت و صداقت و محبت و وفاست، تا کم کم در میان مردم جا بیفتد و مردم ما از این وضعیّت نجات پیدا کنند.

اضافه بر این، کسانی که توانایی دارند، به داد خانواده‌های نیازمندی برسند که دختران عقد کرده آن‌ها به علت نداشتن ارقام ضروری جهیزیه نمی‌توانند به خانه بخت بروند. خوشبختانه جمعیت خیرین در شهرهای مختلف جهت تهیه ارقام ضروری خانواده‌های نیازمند، تشکیل شده و مشغول خدمت رسانی هستند که کار ارزشمندی است و مردم نیز باید به آن‌ها کمک نمایند، چون این کار سبب ترویج ازدواج و ازدیاد نسل می‌شود، و خدمات اجتماعی، آثار و برکات فراوانی دارد.

دو مسأله شرعی

به منظور تکمیل بحث جهیزیه، به دو مسأله شرعی توجه فرمایید؛ هرچند این بحث دامنه زیادی دارد:

۱. خمس پس انداز جهیزیه

سؤال: برخی از مردم به این دلیل که توانایی تهیه جهیزیه را به

صورت یک جا ندارند، از هنگام تولد دختر شروع به تهیه آن می‌کنند! در گذشته اقلام جهیزیه را به تدریج می‌خریدند، اما در زمان ما، به بهانه این که از مُد می‌افتد، پول آن را پس انداز می‌کنند و بعضی از خانواده‌ها برای حفظ ارزش پول، آن را به طلا تبدیل می‌کنند. آیا این پول یا طلا خمس دارد؟

جواب: به دو شرط خمس ندارد: نخست این که از غیر این راه نتوانند جهیزیه تهیه کنند و دوم این که به اقلام ضروری جهیزیه قناعت نمایند. بنابراین، اگر برای تهیه جهیزیه سنگین و تجملاتی باشد خمس دارد.

۲. مالک جهیزیه

سؤال: اگر خدایی ناکرده زوجین از یکدیگر جدا شوند، یا زوجه از دنیا برود، جهیزیه متعلق به کیست؟

جواب: مالک جهیزیه زوجه است؛ هر چند زوج حق تصرف در آن را داشته است. بنابراین، اگر از هم جدا شوند به زوجه تعلق دارد و اگر زوجه فوت کند به ورثه او می‌رسد.

از خدا می‌خواهیم که توفیق مبارزه با بدعت‌هایی را که در زمینه ازدواج و مانند آن وجود دارد به همه ما عنایت فرماید!

شروع زندگی مشترک

در فصل‌های قبل دربارهٔ مسائل اخلاقی پیش از ازدواج و آغاز زندگی مشترک بحث شد. در این فصل به مسائل اخلاقی پس از ازدواج می‌پردازیم.

زن و شوهر در زندگی مشترک چه نکاتی را باید رعایت کنند؟
 چه برنامه‌ای باید اجرا شود تا زندگی شیرینی داشته باشند؟
 عروس و داماد چگونه رفتار کنند تا خداوند از آن‌ها راضی باشد؟
 به منظور روشن شدن این بحث، مقدمه‌ای تقدیم می‌شود، که
 برای مباحث دیگر نیز کاربرد دارد:

زندگی اجتماعی بشر

زندگی انسان یک زندگی اجتماعی است؛ به تعبیر دیگر: انسان مدنی بالطبع می‌باشد، یعنی براساس فطرت و طبیعت اصلی خویش خواهان زندگی اجتماعی است، و خداوند این طبیعت را در وجود او قرار داده، و این روح اجتماعی، از نعمت‌های بزر

الهی محسوب می‌شود. اگر روح اجتماعی نبود بشر پیشرفت نمی‌کرد. این همه صنایع و علوم و دانش و رشد و پیشرفت، نتیجه روح اجتماعی و زندگی گروهی است.

اندیشه‌ها و ابتکارات و نوآوری‌ها و تجربه‌های انسان‌های مختلف به هم ضمیمه شده و از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده و سبب شده که انسان‌ها روز به روز پیشرفته‌تر شوند، و همه این‌ها از برکات زندگی اجتماعی است.

زندگی جمعی در میان برخی از حیوانات نیز وجود دارد. زنبورهای عسل زندگی جمعی دارند، ولی محدود به یک کندوست و این‌گونه نیست که با تمام زنبورهای عسل یک سرزمین زندگی کنند؛ درست همانند مورچه‌ها که زندگی اجتماعی‌شان محدود به همان لانه است.

اضافه بر این، زندگی آن‌ها ایستاست و حرکت و رشد و پیشرفتی ندارد. خانه‌های نُه ضلعی‌ای که زنبورهای عسل در عصر و زمان ما می‌سازند، با خانه‌هایی که زنبورهای عسل هزاران سال قبل می‌ساختند هیچ تفاوتی ندارد!

اما بشر در زندگی اجتماعی‌اش همواره در حال رشد و پیشرفت است. خداوند متعال زندگی اجتماعی توأم با ترقی و پیشرفت به انسان هدیه کرده، که سرچشمه آثار و برکات فراوانی است.

خانواده نیز، که واحد کوچک‌تری است، نوعی زندگی اجتماعی محسوب می‌شود.

برنامه‌های اسلام برای زندگی خانوادگی

اسلام برنامه‌هایی دارد تا این زندگی اجتماعی با سلامت و خوشبختی همراه شود، و از آسیب‌ها و ناکامی‌ها مصون بماند.

زن و شوهر همچون لباس یکدیگرند

خداوند متعال در آیه ۱۸۷ سوره بقره، در تعبیری کوتاه اما بسیار پرمعنا و عمیق چنین می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»؛ «زنان لباس شما (مردان) هستند، و شما نیز لباس آن‌ها هستید».

لباسی که انسان می‌پوشد پنج فایده دارد:

۱. **حفاظت از سرما و گرما؛** لباس در روزهای سرد سال انسان را از سرما و در روزهای گرم از گرما حفظ می‌کند.
۲. **محافظت از آسیب‌ها؛** اگر انسان برهنه باشد، هنگام برخورد با اجسام، که گاهی اتفاق می‌افتد، آسیب می‌بیند؛ اما هنگامی که لباس می‌پوشد، آسیب‌های مذکور کمتر می‌شود.
۳. **پوشش عیب‌ها؛** اگر در بدن انسان عیبی باشد که دوست ندارد دیگران از آن باخبر شوند، لباس آن را می‌پوشاند.
۴. **زینت انسان؛** بسیار اتفاق می‌افتد که نپوشیدن لباس سبب تحقیر انسان می‌شود؛ اما لباس مناسب بر ابهت و احترام و زیبایی او می‌افزاید.
۵. **وسیله شناخت؛** اگر همه مردم لباس یکنواخت و مشابهی

می پوشیدند شناخت آن‌ها مشکل بود؛ اما با توجه به این‌که انسان‌ها سلیقه‌های مختلفی دارند، و لباس‌های متنوعی می‌پوشند، و با لباس‌ها شناخت آن‌ها آسان می‌شود.

طبق آنچه در آیه مورد بحث آمده، زن و شوهر لباس یکدیگرند، یعنی باید عیوب یکدیگر را بپوشانند، سبب زینت و آبرو و شکوه و ابهت و احترام هم باشند، و از یکدیگر در برابر آسیب‌های مختلف مراقبت کنند. حقیقتاً آیه مذکور پیام‌های متعددی برای زن و شوهر دارد.

معاشرت صحیح و معقول

خداوند متعال در آیه دیگری چگونگی برخورد شوهر با همسرش و کیفیت معاشرت آنان را در جمله‌ای کوتاه اما بسیار عمیق، چنین بیان فرموده است: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ «و با آنان، به‌طور شایسته رفتار کنید».^۱

«معروف» یعنی شناخته شده، و «منکر» به معنای ناشناخته است. «خوبی‌ها» برای روح انسان شناخته شده، و «بدی‌ها» ناشناخته‌اند، یعنی خداوند متعال روح انسان را طوری آفریده که طالب خوبی‌هاست، و از بدی بیزار است. اگر انسان درست تربیت

۱. نساء (۴)، آیه ۱۹.

شده باشد به خوبی‌ها علاقمند خواهد بود و از بدی تنفر خواهد داشت.

با توجه به این مقدمه، «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» پیام‌های زیادی دارد، چون معاشرت به معروف مربوط به مورد خاصی نیست، بلکه تمام مسائل زندگی را به صورت کامل دربر می‌گیرد.

در ادامه آیه مذکور می‌فرماید: «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَبِعَلَّ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ «و اگر از آن‌ها (به دلیلی) کراهت داشتید، (به سرعت تصمیم به جدایی نگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد؛ ولی خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد».

اگر از همسرت ناراحتی و دلخوری داری، صبر و تحمل کن، ممکن است خداوند برکات زیادی به وسیله همین همسر، برایت فراهم کند. همان‌گونه که ممکن است همسری داشته باشی که او را خیلی دوست داشته باشی، اما بلای جانت شود. بنابراین معاشرت به معروف نباید ترک شود.

آداب اخلاقی درون خانواده

همان‌گونه که در مباحث گذشته اشاره کردیم، اخلاق دو نوع است: اخلاق عمومی و اخلاق خصوصی.

اخلاق عمومی اموری است که همه درباره همه باید آن را رعایت کنند برای مثال: هیچ کس نباید نسبت به دیگران تکبر

بورزد، همه باید با یکدیگر صادق باشند، هیچ کس نباید به دیگران حسادت کند، همه باید امانت‌دار باشند، و موارد دیگری مانند این‌ها. در خانواده‌ها نیز ابتدا باید اخلاق عمومی پیاده شود، سپس اخلاق خصوصی. زن و شوهر نباید نسبت به یکدیگر تکبر داشته باشند، برای مثال: شوهر از پدرش تعریف و تمجید می‌کند و زن به برادرش می‌نازد، یا مرد به اقوام و فامیلش افتخار می‌کند و زن به دوستان و آشنایان خانوادگی‌اش. چراکه تکبر برای خانواده‌ها و جامعه بلاست و سبب اختلاف می‌شود. همچنین باید نسبت به یکدیگر صادق و امانت‌دار و رازدار باشند. این‌ها امور اخلاقی‌ای است که در تمام جامعه باید رعایت شود و در خانواده نیز رعایت آن لازم است.

* * *

عفو و گذشت، نیاز جامعه و خانواده

از جمله مسائلی که مورد نیاز کل جامعه، به ویژه خانواده‌هاست، عفو و گذشت می‌باشد، که اهمیّت فوق العاده‌ای دارد. برای روشن شدن اهمیّت و جایگاه آن، توجّه شما را به حدیث نابی از پیامبر ﷺ جلب می‌کنم: «إِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَجْرٌ فَلْيُتِّمْهُ، فَلَا يَقُومُ إِلَّا الْعَافُونَ، أَلَمْ تَسْمَعُوا قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ عَفَىٰ وَأَصْلَحَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾^۱؛ روز قیامت منادی ندا می‌دهد: کسی که خود را از خدا طلبکار می‌داند برخیزد؟! هیچ کس بر نمی‌خیزد جز کسانی که عفو و گذشت داشته‌اند! مگر سخن خدای متعال را نشنیده‌ای که فرمود: «پس هر کس گذشت کند و اصلاح‌گر باشد اجر و پاداشش بر خداست»^۲.

در قرآن مجید تعبیر «اجرُهُ عَلَى اللَّهِ» فقط در مورد عفو و اصلاح به کار رفته، و در مورد دیگر صفات حمیده دیده نمی‌شود.

۱. شوری (۴۲)، آیه ۴۰.

۲. سفینة البحار، ج ۶، ص ۳۰۶.

عفو و گذشت در زندگی مشترک

گاه مسائل کوچکی اتفاق می افتد که اگر با عفو و گذشت همراه باشد مشکلی به وجود نمی آید، برای مثال؛ که غذا شور شده، یا مقداری ته آن سوخته، یا در منزل با کمی تأخیر باز شده، یا ظرفی از دست زوجه افتاده و شکسته، یا کاری را که قرار بوده انجام دهد فراموش کرده است.

این مسائل جزئی و کوچک ممکن است در هر خانه‌ای اتفاق بیفتد، اما به دو شکل می توان با آن برخورد کرد: برخی بزرگوارانه گذشت کرده و آن را همان جا دفن نموده و زندگی را به کام خود و همسرشان تلخ نمی کنند. اما با کمال تأسف، بعضی ها عکس العمل بدی از خود بروز می دهند، برای نمونه: مرد با عصبانیت می گوید: حواست را جمع کن و دیگر از این اشتباهات نکن! و زن در جواب می گوید: همین است که هست، بیش از این نمی توانم! مرد می گوید: حرف زیادی نزن! و زن جواب می دهد: خودت حرف زیادی نزن!

این سخنان زشت ادامه پیدا می کند و آتش خشم شعله ورتر می شود، تا آن جا که کم کم گلاویز می شوند و کار به شکایت و دادگاه و طلاق می کشد! در حالی که اگر عفو و گذشت می کردند کار به اینجا نمی رسید.

مشکلات کوچک و مصائب بزرگ!

مشکلات کوچک در زندگی مشترک همانند گلوله کوچک برف است که از کوهی پایین می آید، که اگر در ابتدا مدیریت نشود، نتایج شوم و ضررهای جبران ناپذیری به بار خواهد آورد. بهمنی که - برای مثال - یک اتوبوس پر از مسافر را دفن کرده، و همه سرنشینان آن را می کشد، در ابتدا سنگ کوچکی بوده که از بالای کوه غلطیده و در مسیر خود برف ها را به دور خود جمع کرده است و هرچه به سمت پایین آمده، بزرگتر و بزرگتر شده و در نهایت به بهمن بزرگی تبدیل شده است!

بسیاری از معضلات خانوادگی نیز مانند بهمن است که در ابتدا کوچک و کم اهمیت است و به راحتی حل می شود. اگر شوهر مشکلات پیش آمده را نادیده بگیرد، یا وقتی که زوجه با واکنش تند شوهر مواجه می شود عذرخواهی کند، مشکل حل می شود و زندگی آن ها در معرض نابودی قرار نمی گیرد.

داستان عبرت آموز «افک»

در سوره نور داستانی به نام داستان افک مطرح شده، که پیام های مهمی دارد. عده ای، یکی از همسران پیامبر ﷺ را متهم کردند که از جاده عفت خارج شده، و - نعوذ بالله - با یکی از سربازان اسلام رابطه نامشروع برقرار کرده است! در حالی که

همسر پیامبر ﷺ هر که باشد، امکان ندارد آلوده اعمال منافی عفت شود.^۱

تهمت زندگان درحقیقت می‌خواستند - نعوذ بالله - پیامبر اکرم ﷺ را هتک حرمت کنند و لذا این مطلب دروغ را تکرار کرده و منافقین نیز به آن دامن زده و کل شهر را مملو از شایعه کردند. همیشه منافقین منتظرند شایعه‌ای را بسازند یا بشنوند و به آن دامن بزنند.

قرآن مجید به یاری پیامبر ﷺ آمد و با فصاحت و بلاغت کامل این تهمت را تکذیب و عاملان و ناقلان آن را تویخ کرد، فرمود: «ای مسلمانان! چرا هنگامی که شایعه را شنیدید آن را تکذیب نکردید؟! چرا نگفتید: این، خبر دروغی است؟^۲ کسی که اولین بار این شایعه را ساخت و منتشر کرد عذاب دردناک بزرگی در انتظار اوست. خداوند این بار گذشت می‌کند و شما را می‌بخشد؛ اما اگر در آینده تکرار کنید مجازات سختی در انتظار شماست!». به هر حال قرآن مجید بسیار محکم و قاطع با این فتنه برخورد کرد. منافقین دیدند در برابر برخورد شدید خداوند با این شایعه، توان ادامه دادن آن را ندارند و لذا آن را رها کردند.

۱. در المنثور، ج ۵، ص ۴۷ به بعد.

۲. نور (۲۴)، آیه ۱۲.

افراطی‌گری ممنوع

در داستان افک، یک عمل افراطی نیز صورت گرفت: عده‌ای از مؤمنانی که آلودهٔ پخش شایعهٔ مذکور نشده بودند، گفتند: «باید شایعه‌سازان را تحریم کنیم، به آن‌ها نه کمک نماییم، و نه احترام بگذاریم!»، در حالی که برخی از پخش‌کنندگان شایعه، افراد نیازمندی بوده، و آلت دست مغرضان شده بودند. این کار افراطی می‌رفت که تبدیل به دوگانگی جامعهٔ اسلامی شود و دو گروه از مسلمانان را در برابر هم قرار دهد. اینجا بود که آیهٔ زیر نازل شد و بحث عفو را مطرح کرد: «وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «آن‌ها که از میان شما دارای برتری (مالی) و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند؛ آن‌ها باید عفو کنند و چشم‌پوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزندهٔ مهربان است».^۱

گرچه مسألهٔ افک مسألهٔ مهم و خطیری بود، اما قرآن مجید سعی کرد آن را با آب عفو و بخشش بشوید تا مشکلات بزرگ تری به وجود نیاید و لذا توصیه به عفو و صفا کرد.

۱. نور (۲۴)، آیهٔ ۲۲.

تفاوت «عفو» با «صفح»

«عفو» به معنای گذشت و «صفح» به معنای فراموش کردن است. بعضی از مردم از خطاهای دیگران درمی گذرند؛ اما بدی آن‌ها را فراموش نکرده، و کینه آن‌ها را در سینه نگه می دارند و ممکن است در آینده آن کینه را بروز دهند، ولذا خداوند متعال دستور داده علاوه بر گذشت، آن را فراموش هم کنند تا به کینه تبدیل نشود.

حادثه به این مهمی، که در طول تاریخ اسلام نظیر نداشت و وسیله‌ای برای تضعیف اسلام ﷺ بود، وقتی خنثی شد و آتش آن فروکش کرد، مسأله عفو و گذشت و فراموش کردن حادثه به میان آمد. این مطلب برای همه ما درس دارد، به ما می گوید:

شما نیز در زندگی اجتماعی عفو و گذشت داشته باشید. درمقابل رفیق و همکار و همسر چشم پوشی کنید، چراکه بشر اشتباه می کند؛ زن مرتکب اشتباه می شود، مرد نیز اشتباه می کند؛ چون معصوم نیستند. اگر این اشتباهات را دامن بزیند بهمن وار بر سر خانواده فرود می آید، اما اگر با عفو و گذشت و عذرخواهی آن را در نطفه خفه کنید، سبب راحتی خانواده می شود.

ای کاش این مسأله در جامعه نیز انجام شود. عده‌ای هنوز حساب‌های شخصی و خصوصی انتخابات گذشته را تسویه می کنند! سال‌ها از انتخابات، گذشته و انتخابات جدید در راه است، اما هنوز درگیر آن هستند و به آن دامن می زنند! زمانی که عفو و گذشت در خانواده و جامعه نباشد زندگی مختل می شود.

راز ناکامی شرکت‌ها!

می‌گویند در جامعه ما، شرکت‌ها دوام و بقای زیادی ندارند، در حالی که در برخی از کشورها شرکت‌هایی با عمر دویست ساله وجود دارد! از پدرها به پسرها و از پسرها به نوه‌ها و از نوه‌ها به نتیجه‌ها رسیده است، چون عفو و گذشت آن‌ها بیشتر از ما بوده است. شرکتی تداوم می‌یابد که شرکای آن روحیه گذشت و عفو و فراموشی اشتباهات دیگران را داشته باشند. زندگی زناشویی نیز بسان یک شرکت است، که بدون بخشش و گذشت، و عذرخواهی و عذرپذیری دوامی نخواهد داشت.

امیدوارم همه ما با استعانت از خداوند، عفو و بخشش را تمرین کنیم، تا بتوانیم در زندگی اجتماعی و خانوادگی اهل عفو و گذشت باشیم!

معجزه اخلاقی پیامبر اسلام ﷺ

پیامبران الهی علیهم‌السلام باید معجزه داشته باشند؛ چون ادعای ارتباط با خدا دارند و باید سندی بر ادعای خود ارائه کنند. آن سند، کارهای خارق العاده‌ای است که برای خداوند امکان پذیر است؛ اما بندگان خدا قادر به انجام آن نیستند. زنده کردن مردگان از عهدۀ هیچ انسانی بر نمی‌آید. اگر تمام انسان‌ها جمع شوند، نمی‌توانند کسی را که واقعاً مرده است زنده کنند. حال اگر عیسی بن مریم علیه‌السلام

بگوید: «من مردگان را به اذن الله زنده می‌کنم»^۱ این معجزه است. اگر کسی پیدا شود که عصایش به مار بزرگ یا ازدهایی تبدیل گردد، به گونه‌ای که حتی ساحران چیره‌دست نیز تسلیم شوند و تصدیق کنند که این کار جادوگری نیست، این اتفاق نیز معجزه است^۲ و از عهده هیچ یک از بندگان خدا بر نمی‌آید. ساحران فرعون اسباب و لوازم مختلفی را برای نمایش سحر و جادوی خود تدارک دیده بودند، اما حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام چیزی جز عصا نداشت، ولذا ساحران با مشاهده آن، یقین پیدا کردند که از جنس کار آنها نیست و تسلیم آن حضرت شدند و به قدری ایمانشان محکم شد که در مقابل تهدیدهای فرعون ایستادگی کردند.^۳

پیامبر اسلام، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز معجزاتی داشت، که مهم‌ترین آنها قرآن مجید است.^۴ آن حضرت معجزات دیگری نیز داشته، که برخی از آنها از دیدها پنهان است. از جمله آنها می‌توان به معجزه اخلاقی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره کرد. آن حضرت اخلاق خارق‌العاده‌ای داشت که افراد عادی، هرچه قدر نیز خوب باشند، نمی‌توانند به این درجه از اخلاق برسند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از

۱. آل عمران (۳)، آیه ۴۹.

۲. شعراء (۲۶)، آیه ۳۲.

۳. شعراء (۲۶)، آیات ۵۰ و ۵۱.

۴. شرح مسایل مربوط به اعجاز قرآن مجید را در تفسیر پیام قرآن، ج ۸، ص ۷۵ به بعد، مطالعه فرمایید.

رسیدن به مقام نبوت، چهل سال در عصر جاهلیت زندگی کرد. هرچه در آن زمان مشاهده نمود قتل و غارت و خشونت و سر بریدن پسران^۱ و زنده به گور کردن دختران^۲ و ظلم و ستم و بد اخلاقی بود.^۳ اگر در چنان محیطی شخص درس نخوانده‌ای به درجه‌ای از اخلاق برسد که انسان‌های دیگر نتوانند به آن برسند، معجزه اخلاقی به‌شمار می‌رود.

توصیف اخلاق پیامبر ﷺ در قرآن مجید

خداوند متعال در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران در مورد اخلاق فوق‌العاده آن حضرت می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ «به برکت رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب؛ و در کارها با آن‌ها مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد».

۱. انعام (۶)، آیه ۱۳۷ و ۱۴۰.

۲. نحل (۱۶)، آیه ۵۹.

۳. برای مطالعه وضعیت عرب پیش از اسلام، ر.ک: فروغ ابدیت؛ ج ۱، ص ۳۳-۶۸.

چند نکته در این آیه شریفه قابل توجه است.

۱. جمله «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» خود دلیل بر این است که اخلاق آن حضرت در حدّ اعجاز بوده؛ زیرا به این معناست که اخلاق فوق العاده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر اثر رحمت و لطف الهی به این درجه رسیده است، نه این که از درون وجود خود آن حضرت جوشیده باشد.

۲. «فظ» با «غلیظ القلب» متفاوت است. فظ در مورد کسی اطلاق می شود که در زبان خشونت دارد، تند و تیز و خشن است و اهانت آمیز سخن می گوید. اما غلیظ القلب به انسان سنگدل اطلاق می شود.^۱ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از هر دو صفت مذکور مبرا بود، چرا که اگر در گفتار خشونت داشت، یا انسان سنگدلی بود، مردم از گردش پراکنده می شدند. خداوند این جاذبه اخلاقی فوق العاده را - که ما از آن به معجزه اخلاقی تعبیر می کنیم - به آن حضرت عنایت کرد.

۳. خداوند متعال شکرانه این اخلاق بی نظیر را عفو و گذشت و اغماض و خیرخواهی بیان می کند. در شأن نزول آیه مذکور آمده که این آیه در جنگ احد نازل شده است. تنها غزوه ای که مسلمانان در آن شکست خورده، و حضرت حمزه سید الشهداء و حدود هفتاد نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند و شخص پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل عمران.

آسیب‌های فراوانی دید و حضرت علی علیه السلام ۹۰ زخم برداشت.^۱ خلاصه این‌که در این جنگ خسارات فراوانی بر مسلمانان تحمیل شد^۲، که علت آن، فرار عده‌ای از مسلمانان بود، به گونه‌ای که اگر آن‌ها می‌ماندند و استقامت می‌کردند، پیروزی مسلمانان مسلم بود. پس از پایان جنگ، فراریان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و از آن حضرت عذرخواهی کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر کار زشت آن‌ها، که این همه خسارت به بار آورد، چه کند؟

خداوند به پیامبرش فرمود: گرچه کار آن‌ها بسیار بد بوده، و ضایعات و خسارات فراوانی به همراه داشته، اما اکنون که نادم و پشیمان‌اند، آن‌ها را ببخش! نه تنها از گناه آن‌ها درگذر، بلکه برایشان استغفار کن، و بالاتر از این، با آن‌ها در کارها مشورت نما، یعنی برایشان احترام قائل شو، و به آن‌ها شخصیت و اعتبار ببخش.^۳ آیا این رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه نیست؟!

پیروی از قهرمان اخلاق

اخلاق فوق العاده پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت فشرده توضیح داده شد. ما که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اسوه و الگوی خود می‌دانیم،^۴ باید از آن

۱. منتخب التواریخ، ص ۶۱.

۲. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۷۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۸۳-۱۸۵، ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل عمران.

۴. احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

حضرت پیروی کنیم. البتّه ما قادر نیستیم به درجات بالای اخلاق آن حضرت برسیم؛ ولی باید در حدّ توان گام‌هایی در این زمینه برداریم، به‌ویژه در درون خانواده، که اهمیّت و ضرورت بیشتری دارد. چون برنامه‌های خلاف اخلاق و نداشتن عفو و گذشت در درون خانواده، ممکن است به متلاشی شدن خانواده منتهی گردد. گاهی اتفاق می‌افتد که شوهر دیر به منزل برمی‌گردد و زوجه که در انتظار او به سر برده نگران شده باشد؛ ممکن است غذا دیر آماده شود؛ امکان دارد شوهر سفارش خریدی را که همسرش داده بوده فراموش کند و دست خالی به منزل بیاید. از این مسائل در زندگی خانوادگی فراوان است و خطاها و اشتباهات کم نیست. گاهی از اوقات ناراحتی از جای دیگر به خانه منتقل می‌شود و خشونت در سخن و تعبیرهای نامناسب به کار می‌رود. اگر گذشت نباشد مشکلات حلّ نمی‌شود.

عفو و گذشت در آینه روایات

به چهار روایت ناب توجه فرمایید:

۱. کامل‌ترین مؤمنان

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَأَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِيهِ وَأَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي»؛ برترین مردم از جهت ایمان به

خداوند کسانی هستند که (دارای دو ویژگی باشند): بهترین اخلاق و زیباترین برخورد را داشته باشند، و نسبت به خانواده خود، لطف و محبتشان از همه بیشتر باشد. و من از همه شما نسبت به خانواده‌ام بیشتر محبت می‌ورزم.^۱

با این که مشکلات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از همه بیشتر بود و در طول ده سال اقامت در مدینه شصت جنگ یا بیشتر را پشت سر گذاشت^۲، و کسی که این قدر درگیر جنگ و مشکلات بوده، باید عصبانی و خشن باشد، ولی آن حضرت خود را کنترل می‌کرد و مهربان‌ترین همسر برای خانواده‌اش بود.

۲. نزدیک‌ترین افراد در بهشت به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

روایت دوم نیز از وجود مقدس رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. جالب این که بسیاری از احادیث اخلاقی از آن حضرت می‌باشد. فرمودند: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ؛ در بهشت آن کسی از شما به من نزدیک‌تر است که اخلاقش بهتر باشد و نسبت به خانواده‌اش بهتر از همه رفتار کند».^۳

همه مردم آرزوی بهشتی شدن را دارند؛ اما این که انسان در

۱. عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۴۱، ح ۱۰۹.

۲. برای مطالعه شرح جنگ‌های مذکور، ر. ک: جلد اول و دوم فروغ ابدیت.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۰۸.

بهشت در جوار پیامبر اسلام ﷺ باشد آرزوی بسیار برتری است و ارزشمندتر از آن این که از همه بهشتیان به آن حضرت نزدیک تر باشد. راه تحصیل این آرزوی شیرین، اخلاق خوش و برخورد خوب با خانواده است.

۳. صفات چهارگانه مکمل ایمان

روایت سوم از امام سجّاد علیه السلام است؛ آن حضرت فرمودند: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِسْلَامُهُ، وَمُحَصَّصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ، وَلَقِيَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ: مَنْ وَفَى لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَصَدَقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ، وَاشْتَحَى مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ، وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِهِ؛ چهار صفت در هر کس باشد دینش کامل است و گناهانش پاک می شود و روز قیامت در حالی خداوند را ملاقات می کند که از وی راضی و خشنود است:

۱. به حقّ الناس احترام بگذارد. ۲. زبانش به دروغ آلوده نشود.
۳. از همه چیزهایی که در نزد خداوند و مردم زشت است پرهیز کند.
۴. با خانواده اش برخورد خوب و مناسبی داشته باشد»^۱.

حق الناس اهمّیت فوق العاده ای دارد. بترسیم از این که از دنیا برویم و حق الناسی بر گردن ما باشد. حق الناس فقط مالی نیست،

۱. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۹۱، باب ۲۷۴، ح ۱۳۶۹.

بلکه ممکن است از قبیل بی‌احترامی، یا توهین، یا تمسخر، یا برخورد زشت، یا غیبت، یا تهمت و مانند آن باشد. نکته بعد این که انسان کامل الایمان نه تنها گناه نمی‌کند، بلکه کارهایی را نیز که در نزد توده مردم زشت و قبیح شمرده می‌شود ترک می‌کند، هرچند از نظر فقهی گناه و معصیت محسوب نشود.

۴. کفران نعمت همسر!

روایات سه گانه‌ای که گذشت، همگی در مورد چگونگی برخورد شوهر با زن بود. روایت چهارم نوع برخورد زن را با شوهر بیان می‌کند. طبق این حدیث، روزی پیامبر ﷺ از کنار مسجد عبور می‌کرد، گروهی از زنان را دید که در آنجا جمع شده بودند. به آن‌ها سلام کرد و بدون این که به آن‌ها نگاه کند، فرمود: «مبادا نسبت به کسانی که به شما نعمت داده‌اند ناسپاسی کنید».

زنان عرض کردند: «منظورتان کدام منعم است؟ چه کسی به ما نعمت داده و کفران کرده‌ایم؟ پیامبر ﷺ فرمود:

«هرگاه زنی به شوهرش بگوید: «هیچ خیری از زندگی با تو ندیده‌ام» کفران نعمت محسوب می‌شود».^۱

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَالَتْ

۱. مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۳۱۱.

لِزَوْجِهَا مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْرًا فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهَا؛ هر زنی به شوهرش بگوید: «من از تو هیچ خیری ندیدم» تمام اعمالش نابود می شود!»^۱.

خلاصه این که طبق روایات چهارگانه، و روایات فراوان دیگر، برخورد مناسب و اخلاق خوش در خانواده، آثار مثبت و برکات فوق العاده، و سوء خلق و رفتار ناپسند با اهل و عیال، آثار خطرناک فوق العاده ای دارد.

پاسخ به دو پرسش

در اینجا ممکن است دو سؤال برای شما خوانندگان محترم مطرح شود، توجه بفرمایید:

۱. معنای حُسن خلق

سؤال: حسن خلق، که این قدر مورد تأکید قرار گرفته، چیست؟ چه کارهایی انجام دهیم تا حسن خلق داشته باشیم؟

جواب: حسن خلق مجموعه ای از کارهای شایسته است: سلام کردن، مؤدب بودن، احترام گذاشتن، قدرشناسی از کارهای خوب، تذکر دادن با زبان خوش، نگه داشتن حرمت میهمان، فرق

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۵، ح ۷.

نگذاشتن بین فامیل خود و همسر در هنگام پذیرایی از آنان، و مانند این‌ها، حسن خلق محسوب می‌شود.

۲. راه تحصیل حسن خلق

سؤال: چه کنیم خوش اخلاق باشیم؟ گاهی رفتار ما با خشونت همراه است. چگونه می‌توان خشونت را ترک کرد؟

جواب: علمای علم اخلاق معتقدند همه صفات اخلاقی خوب را می‌توان با تکرار و تمرین و ممارست به دست آورد. اگر کسی ترسو باشد باید در مکانی که مردم حضور دارند سخن بگوید و تمرین شجاعت کند تا ترسش از بین برود.

کسانی که می‌ترسند منبر بروند ابتدا در جمع خانواده سخنرانی کنند، بعد در جمع اقوام و بستگان منبر بروند، سپس در حضور دوستان و همکاران این کار را انجام دهند. در مرحله بعد در جمع کمی از مردم محل منبر بروند، و در آخر، در حضور عده زیادی از مردم به سخنرانی پردازند.

مسأله حسن خلق نیز با تمرین و تکرار حاصل می‌شود. البته در کنار آن، توسل نیز لازم است، یعنی از درگاه خدا نیز بخواهد که در زمینه مورد نظر به او کمک کند؛ ولی در هر حال تمرین و ممارست شرط اساسی است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام، که به این مطلب اشاره شده، چنین

می خوانیم: «إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ، يَتَكَلَّفُهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبْعِهِ ذَلِكَ: مُعَاشَرَةً جَمِيلَةً، وَسَعَةً بِتَقْدِيرٍ، وَغَيْرَةً بِتَحْصِينٍ؛ مرد در خانه و در برابر همسرش نیازمند سه خصلت است و اگر آن‌ها را ندارد باید تمرین کند تا به دست آورد: ۱. معاشرت زیبا (همراه با ادب و محبت و حُسن خُلق) ۲. وسعت دادن به زندگی (به مقدار توانایی و به دور از اسراف و تبذیر) ۳. غیرت معقول در مورد ناموس».^۱

منظور از جمله سوم این است که در مقابل کسانی که قصد بدی نسبت به همسرش دارند غیرت داشته باشد و ناموسش را حفظ کند؛ ولی افراطی نباشد. برخی کم غیرت یا - نعوذ بالله - بی غیرت‌اند. و برخی بسیار سخت‌گیرند و همواره نسبت به همسرشان سوء ظن دارند. هیچ کدام کار صحیحی نیست؛ بلکه داشتن غیرت به دور از افراط و بدبینی مورد سفارش اسلام است. خداوند! توفیق عمل به این سفارشات ارزشمند را به همه ما عنایت فرما!

* * *

۱. دانش‌نامه قرآن و حدیث، ج ۳، ص ۴۳۸، ح ۲۷۳.

نظم

بحث دربارهٔ اخلاق در خانواده است؛ که به طور جدی مورد نیاز جامعه می‌باشد. در فصل‌های گذشته پیرامون عفو و گذشت بحث شد، که از عوامل اصلی دوام و بقاء خانواده محسوب می‌شود. در این فصل، به خواست خدا، در مورد نظم در خانواده صحبت خواهیم کرد. اما قبل از آن، مقدمه‌ای تقدیم می‌شود که خود، درس مهم توحید و خداشناسی است:

نظم حاکم بر جهان هستی

یکی از اصول حاکم بر جهان، نظم است؛ و تمام عالم هستی در پرتو نظم حرکت می‌کند. خورشید و ماه و ستارگان و منظومهٔ شمسی و دیگر منظومه‌ها و اجزاء این جهان پهناور، همگی دارای نظم و انضباط خیره‌کننده‌ای هستند. جملهٔ معروف «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛ قوام و ماندگاری آسمان‌ها و زمین به عدل است» نیز به نظم اشاره می‌کند.

جمله مذکور گرچه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده شده، ولی سخن صریح آن حضرت نیست؛ بلکه کسی آن را در حضور او گفت و حضرت آن را تأیید کرد.

هنگامی که مسلمانان در جنگ خیبر بر یهودیان غلبه کردند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زمین‌های کشاورزی و نخلستان آن‌جا را به آن‌ها اجاره داد، تا محصول آن به طور مساوی میان مستأجران و مسلمانان تقسیم شود. هنگامی که محصول به بار نشست، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کارشناسی را فرستاد تا محصول به دست آمده را قیمت کند، سپس به آن‌ها فرمود: اگر مایلید کُلِّ محصول را شما بردارید و نصف قیمت آن را به ما بدهید و اگر نمی‌خواهید، ما کُلِّ محصول را برمی‌داریم و نصف قیمت آن را به شما می‌دهیم. آن‌ها که از مسلمانان فاتح، انتظار نداشتند با مغلوبان جنگ چنین رفتار بزرگوارانه‌ای داشته باشند، گفتند: «بهذا قامت السماوات و الارض»^۱.
به هر حال، نظم در جهان هستی نقش مهمی ایفا می‌کند. برای روشن‌تر شدن این بحث، به دو مثال توجه فرمایید:

اول: نظم حاکم بر کرات منظومه شمسی

کره زمین حرکت‌های زیادی دارد، برخی دانشمندان تا ۱۴

۱. الفروغ من الکافی، ج ۵، ص ۲۶۶، ح ۱.

حرکت برای کرهٔ خاکی ما بیان کرده‌اند؛ که به چهار نوع آن اشاره می‌کنیم:

۱. حرکت به دور خود؛

۲. به دور خورشید؛

۳. همراه منظومهٔ شمسی؛

۴. جزر و مد؛ جزر و مد اختصاص به آب دریاها ندارد؛ بلکه پوستهٔ خشک زمین نیز جزر و مد دارد. جزر و مد آب‌ها گاهی به یکی دو متر می‌رسد؛ اما پوستهٔ زمین درمقابل ماه، حدود سی سانتی‌متر بالا می‌آید و برمی‌گردد.

هنگامی که دانشمندان بخواهند سفینه‌ای را - برای مثال - به کرهٔ ماه بفرستند، اگر زمین و کرهٔ ماه ثابت باشند، این سفر ۳ روز طول می‌کشد، اما اکنون چنین نیست و در این سه روز زمین سه بار به دور خود می‌چرخد، مقداری هم به دور خورشید، و ماه نیز به گرد خود می‌چرخد، چگونه می‌توان برنامه‌ریزی کرد که در این سه روز همهٔ حرکت‌ها در نظر گرفته شود و سفینه در همان جای مورد نظر بنشیند؟!

این کار با توجه به نظم حاکم بر جهان هستی امکان‌پذیر است. چون گردش زمین به دور خود و به دور خورشید و همچنین گردش ماه به دور خود، همه نظم دارد. در سایهٔ نظم حاکم بر این کرات است که دانشمندان می‌توانند برنامه‌ریزی دقیقی کنند که

سفینه در زمان معین و مکان تعیین شده فرود آید. توفیق بزر بشر در این حرکت علمی، مرهون نظم دقیق حاکم بر سراسر جهان هستی است.

اگر دانشمندان قادر به تعیین زمان و مکان دقیق خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی هستند و حتی دقیقه و ثانیه و مکان دقیق آن را بیان می‌کنند به این دلیل است که حرکت ماه و خورشید و زمین، همه از نظم خاصی نشأت گرفته، که از نشانه‌های عظمت خداست.

دوم: نظم حاکم بر اعضای وجود انسان

از عالم کبیر به عالم صغیر، یعنی وجود خودمان، سفر می‌کنیم. خون بدن انسان از ۲۲ عنصر و غیر عنصر تشکیل شده، و نسبت هر کدام معین و مشخص است، به گونه‌ای که اگر ذره‌ای از آن کاسته شود، یا مقداری به آن اضافه گردد، انسان بیمار می‌شود.

چنان نظمی بر بدن انسان حاکم است که با آزمایش خون و بررسی نسبت ترکیبات موجود آن، می‌توان نوع بیماری را تشخیص داد. بنابراین، نظم در سراسر جهان هستی، از بزر ترین موجودات گرفته تا کوچک‌ترین آن‌ها، نقش مهمی ایفا می‌کند.

ضرورت نظم در خانواده

خانواده نیز که جزئی از جهان هستی، و مجموعه کوچکی از آن

را تشکیل می‌دهد، باید منظم باشد. اگر زن و شوهر و فرزندان بخواهند زندگی خوب و راحتی داشته باشند باید نظم را رعایت کنند، چون با رخت بر بستن نظم از زندگی، راحتی و خوشی نیز از زندگی خانوادگی رخت برمی‌بندد، چرا که زندگی بدون نظم، زندگی سالمی نیست و زندگی بیمار، راحتی و خوشی ندارد.

تقسیم کارها

یکی از راه‌های نظم بخشیدن به زندگی تقسیم کارهاست. هنگامی که کارها تقسیم شود، هر یک از زن و شوهر و فرزندان وظایف خود را می‌شناسند و کارها روی زمین نمی‌ماند. به روایت نابی، که از امام صادق علیه السلام نقل شده، توجّه فرمایید:

حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و از آن حضرت درخواست کردند کارها را بین آنها تقسیم کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کارهای داخل خانه را فاطمه علیها السلام، و کارهای خارج خانه را علی علیه السلام انجام دهد. حضرت فاطمه علیها السلام، که از این تقسیم فوق العاده خوشحال شده بود، فرمود: هیچ کس جز خداوند متعال نمی‌داند که این تقسیم کار چقدر مرا خوشحال کرد؛ چرا که مجبور نیستم با مردان نامحرم مواجه شوم.^۱

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۱.

این روایت نشان می‌دهد که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام چقدر به مسأله عفت اهمیت می‌داد. به هر حال یکی از اصول اخلاقی خانواده، مسأله نظم در خانه است و فرزندان نیز باید در کارهای خانه سهیم باشند.

توجه به این نکته نیز لازم است که اگر یکی از اعضای خانواده به سفر رفت، یا مشکلی پیدا کرد که نتوانست به وظیفه‌اش عمل کند، نباید کار او روی زمین بماند، دیگر اعضای خانواده باید آن را انجام دهند. معنای نظم این نیست که اگر یکی از اعضای خانواده به هر علتی قادر به انجام وظیفه‌اش نبود، دیگر اعضای خانواده واکنشی نشان ندهند، بلکه باید تلاش مضاعفی کرده، و علاوه بر انجام وظایف خود، کار او را نیز به سامان برسانند.

* * *

صبوری زن و شوهر

مسأله دیگر که جزء اخلاق خانواده محسوب شده و در استحکام آن تأثیر بسزایی دارد، صبوری زن و شوهر است. زندگی همیشه بر یک پاشنه نمی چرخد و به کام انسان نیست، بلکه پستی و بلندی‌های فراوانی دارد و ممکن است مشکلاتی دامن‌گیر انسان شود. مشکلاتی از قبیل ورشکستگی، بیماری، کساد بازار، اخراج از کار، از دست دادن عزیزان و مانند آن برای هر کسی ممکن است اتفاق بیفتد. در چنین مواردی است که زن و شوهر باید صبوری به خرج دهند و بی‌تابی نکنند تا بتوانند بحران را به‌خوبی مدیریت نمایند، و زندگی‌شان آسیبی نبیند. به دو روایت زیبا در این زمینه توجه فرمایید:

۱. مشکلات دنیا را تحمل کن

جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: روزی پیامبر ﷺ وارد خانه

فاطمه علیها السلام شد. مشاهده کرد که دخترش لباس بسیار کم ارزشی بر تن دارد و در حالی که کودکش را شیر می‌دهد، مشغول آسیاب کردن است و خدمتکار و کمک کاری ندارد. اشک در چشمان پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله جاری شد. خطاب به بانوی اسلام علیها السلام فرمود: «یا بنتاه! تَعَجَلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحِلَاوَةِ الْآخِرَةِ؛ دخترم تلخی‌ها و مشکلات دنیا را تحمل کن، تا شیرینی آخرت نصیب و روزی‌ات شود».

فاطمه زهرا علیها السلام عرض کرد: «یا رَسُولَ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ نِعْمَائِهِ وَالشُّكْرُ عَلَيَّ آلَائِهِ؛ ای رسول خدا! خداوند را به خاطر نعمت‌هایش حمد و سپاس می‌کنم و او را در برابر آلائش شکر می‌کنم». ظاهراً «نعمائیه» اشاره به نعمت‌های مادی، و «آلائیه» اشاره به نعمت‌های معنوی است. البته اگر هر کدام تنها ذکر شود ممکن است هر دو معنا را برساند؛ اما وقتی با هم می‌آیند چنین تفاوتی دارند.

در اینجا بود که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و این آیه شریفه را نازل کرد: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»؛ «وبه زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که راضی شوی».^۲ این وعده خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به خاطر صبر و تحملی است که بانوی اسلام در برابر مشکلات داشت.

۱. ضحی (۹۳)، آیه ۵.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲. درجات عالی بهشت در انتظار صابران

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَبْلُغُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ، أَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٍ، أَوْ ذُو عِيَالٍ صَبُورٌ؛ در بهشت درجه و مقام والایی وجود دارد که تنها سه گروه می توانند به آن دست یابند:

۱. پیشوا و زمامدار عادل ۲. کسی که بسیار صلۀ رحم می کند
۳. کسی که در خانه صبور است»^۱

امام و پیشوا و زمامدار عادل، که به عدالت رفتار می کند و از ظلم و ستم و تعدی می پرهیزد، به آن درجه عالی بهشت می رسد. همچنین اشخاصی که به صلۀ رحم اهمیت می دهند و مرتب به اقوام و خویشاوندان خود سر می زنند، و اگر نیاز به کمکی داشته باشند به آن ها کمک می کنند و از این کار خسته نمی شوند، بلکه آن را در حدّ اعلیٰ به جا می آورند، به آن درجه بهشتی نائل می شوند. زن و شوهری که مشکلات را تحمل می کنند و در مواجهه با آن ها خود را کنترل نموده، و به یکدیگر توهین نمی کنند، و می فهمند که زندگی همه انسان ها فراز و نشیب دارد، و زندگی را به کام یکدیگر تلخ نمی کنند، آن ها نیز در آن جایگاه ویژه جای خواهند گرفت.

زنان اسوه

خداوند متعال به چهار زن در قرآن مجید به عنوان الگو اشاره

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۰، ح ۹.

کرده است، اما دو نفر از آن‌ها را الگوی اهل ایمان، و دو زن دیگر را الگوی اهل کفر شمرده است.

همسران حضرت نوح و لوط علیهم‌السلام الگوی کافران

در آیه ۱۰ سوره تحریم در مورد الگوی اهل کفر چنین می‌خوانیم: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾؛ «خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستی دو بنده صالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با آن دو (پیامبر) سودی به حالشان نداشت، و به آن‌ها گفته شد: همراه کسانی که داخل آتش می‌شوند، وارد شوید!».

طبق آنچه در این آیه شریفه آمده، زنان، الگوی مردان شده‌اند. مطلب دیگر این‌که خیانت همسران این دو پیامبر بزرگوار، خیانت ناموسی نبود؛ بلکه سخن‌چینی و جاسوسی و همکاری با کفار بود.^۱ این دو زن^۲ که اخلاق خانواده را مراعات نکرده، و صبور و دلسوز و منظم نبودند، سرمشق کفار شدند.

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۴.

۲. در بعضی از کلمات مفسران آمده است که نام همسر حضرت نوح علیها‌السلام «والهة» و اسم همسر حضرت لوط علیه‌السلام «والعة» بوده است. و برخی عکس این را نوشته‌اند. (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱۳).

حضرت آسیه، الگوی مؤمنان

از آن جا که آن دو زن اهمیتی نداشتند، به هر دو در ضمن یک آیه اشاره شد؛ اما با توجه به ارزش فوق العاده و اهمیت فراوان دو الگوی اهل ایمان، خداوند متعال هر کدام از آن‌ها را در آیه مستقلی ذکر کرده است. در مورد حضرت آسیه فرمود: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِي لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثال زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! نزد خود برای من خانه‌ای در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!»^۱.

هنگامی که قنداقه حضرت موسی عليه السلام از آب گرفته شد، فرعون قصد داشت آن نوزاد را بکشد؛ اما حضرت آسیه مخالفت کرد و گفت: «او مایه روشنایی چشم من و توست! او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را به فرزندگی برگزینیم».^۲ حضرت موسی عليه السلام بزر و بزر تر شد، تا به مقام پیامبری رسید و حضرت آسیه به او ایمان آورد. وقتی همسر فرعون ایمان آورد، فرعون بسیار ناراحت شد، زیرا دشمن درجه یک او تا اعماق خانه‌اش نفوذ کرده، و نزدیک‌ترین نزدیکانش به او ایمان آورده بود.

۱. تحریم (۶۶)، آیه ۱۱.

۲. قصص (۲۸)، آیه ۹.

تلاش‌های فرعون برای دست برداشتن حضرت آسیه از ایمانش به جایی نرسید، ولذا دستور داد آسیه را به بیابانی ببرند و در زیر آفتاب چهار میخ کنند و سنگی هم بر روی سینه‌اش بگذارند تا از دنیا برود. آسیه صبوری و مقاومت کرد و ایمانش را تا آخرین لحظه زندگی حفظ نمود. شاید در آن لحظه بود که خطاب به خدا عرضه داشت: «خدایا! قصر فرعون که ارزش ندارد و به آن دل نبسته‌ام، قصری در بهشت برایم فراهم کن و مرا از فرعون و اعمال فرعون و این قوم ستمکار نجات بده! بگذار بمیرم و از میان آن‌ها بروم و نجات پیدا کنم».

خلاصه این که حضرت آسیه در سایه صبر و استقامت به این مقام والا رسید.

حضرت مریم، الگوی دیگر مردان باایمان

خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره تحریم در مورد اسوه بودن آن حضرت چنین می‌فرماید: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْعَمَلِ الْإِسْلَامِ وَالْحَقُّ بِرَبِّهَا أَن تَكُونَ مِنَ الْمُكْفَرِينَ»؛ (وهمچنین به مریم دختر عمران (مثل زده است)، که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار خویش و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از مطیعان (فرمان خدا) بود).

در مورد این که آیا عمران، پدر حضرت مریم علیها السلام پیامبر بود یا نه، اختلاف نظر وجود دارد.^۱ روایتی بر پیامبری دلالت او می‌کند؛ ولی برخی آن روایت را نپذیرفته‌اند. به هر حال او مرد صالحی بود و حضرت مریم علیها السلام در خانه او پرورش یافت.

این بانوی بزرگوار نیز بسیار صبور بود. پس از باردار شدن همواره در این فکر بود که بعد از به دنیا آمدن فرزندش، چگونه مردم باور خواهند کرد او بدون شوهر صاحب فرزند شده است؟! ولی صبر کرد و همان‌طور که در سورهٔ مریم آمده، خداوند او را نجات داد و به او آبرو و شخصیت عنایت کرد.

به هر حال، یکی از اصولی که در خانواده‌ها هنگام مواجهه با حوادث و مشکلات باید حاکم باشد صبوری است. اگر بخواهند اخلاق اسلامی را رعایت کنند باید صبور باشند.

منشأ بد اخلاقی‌های زن و شوهر

گاهی شوهر گرفتار سوء خلق (بد اخلاقی) می‌شود، که علّت‌های مختلفی دارد، از جمله این‌که در کسب و کارش ورشکست شده، یا چک‌هایش به موقع پاس نگردیده، یا شریکش ناسازگاری کرده، یا درآمد قابل توجهی نداشته، یا ارباب رجوع او

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۰۹، ذیل آیهٔ ۳۵ آل عمران.

۲. سفینة البحار، ج ۶، ص ۵۰۲.

را کلافه کرده‌اند. به هر حال، مرد بر اثر عوامل مختلف، بداخلاق شده و هنگامی که به خانه می‌آید، آدم عادی همیشگی نیست و آستانه تحملش پایین آمده است.

و گاهی زن بداخلاق می‌شود، که آن نیز علتهایی دارد، از جمله این که چندین سال از ازدواجشان گذشته و هنوز طعم شیرین مادر شدن را نچشیده، یا فرزندان متعددی دارد و ناخواسته باردار شده، یا بعضی از بستگان یا دوستانش به رحمت خدا رفته‌اند، یا کارهای زیاد خانه او را خسته کرده، یا امور دیگری سبب بدخلاقیتش شده است.

روش درمان

در چنین مواردی طرف مقابل باید کار جهادی کند، یعنی هر مقدار که همسرش بداخلاق کرده، و از خود خشونت بروز می‌دهد، او صبر و حوصله به خرج داده، و با ملایمت رفتار کرده، و به او دلداری دهد، برای مثال: به شوهرش بگوید: «غصه نخور، این مشکلات ممکن است برای هر کسی اتفاق بیفتد. فلان کس نیز همین مشکل را داشت؛ اما به لطف خدا و توسل به حضرات معصومین علیهم‌السلام نجات پیدا کرد». یا با یادآوری سرگذشت کسانی که سرگذشت مشابه شوهرش داشته‌اند و مشکلاتشان برطرف شده، به او کمک نماید.

و نیز هنگامی که زن دچار چنان وضعیتی شده، مرد در مقام کمک بگوید: «ناراحت نباش، همه مردم مشکل و ناراحتی دارند، فقط شکل آن متفاوت است.

ان شاء الله با جلسات توسّل و ختم انعام و رفتن به زیارت امام رضا علیه السلام مشکل برطرف می شود».

به دو حدیث ناب در این زمینه توجّه فرمایید:

۱. پاداشی همسنگ پاداش حضرت آسیه!

طبق آنچه در کتاب مکارم الاخلاق آمده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ أَسِيَّةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ؛ خداوند متعال به زنی که در برابر بداخلاقی شوهرش صبر پیشه کند ثوابی همچون ثواب حضرت آسیه عنایت می کند!»^۱

آسیه، همسر فرعون، جزء چهار زن برتر جهان هستی است^۲ و از شخصیت‌های برجسته عالم محسوب می شود^۳ و با توجّه به صدمات و شکنجه‌هایی که در مسیر دینداری اش تحمل کرد، اجر و ثواب فراوانی به او عنایت خواهد شد. زن صبور در برابر بداخلاقی‌های همسر نیز اجر و ثواب فراوانی خواهد داشت.

۱. مکارم الاخلاق، ص ۲۴۵؛ بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷، ح ۳۰.

۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۲.

۳. برای مطالعه شرح بیشتر، ر.ک: زنان مرد آفرین تاریخ، ص ۵۶ به بعد.

۲. زانی که با فاطمه زهرا علیها السلام محشورند!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایت دیگری فرمودند: «ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَيَكُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؛ سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند و با حضرت فاطمه علیها السلام محشور می شوند».

گروه اول: زنان صبور در برابر غیرت شوهر

«امْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى غَيْرَةِ زَوْجِهَا؛ زنی که در برابر غیرت (افراطی) شوهرش صبر کند». بعضی از مردها بیش از اندازه غیرت به خرج می دهند، برای مثال: وقتی می بینند همسرشان با پسرعمو یا پسر خاله خود با حفظ اصول شرعی و آداب اسلامی احوال‌پرسی می کند، ناراحت شده و همسرشان را از این کار برحذر می دارند. در حالی که زوجه مرتکب کار خلافی نشده، و به صورت رسمی و به دور از شوخی و خنده و انجام کار ناشایست، با آن شخص سلام و علیکی کرده است. احوال‌پرسی از خویشاوندان نوعی صلۀ رحم و از وظایف خویشاوندی است.

به هر حال پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر زنی در مقابل چنین شوهری که وسواس به خرج می دهد و سخت‌گیری می کند، صبر نماید عذاب قبر از او برطرف می شود.

گروه دوم: زنان صبور در برابر سوء خلق شوهر

«وَأَمْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا؛ زنی که بد اخلاقی شوهرش را تحمل کند». زنانی که درک خوبی از مشکلات همسرشان دارند و در برابر بد اخلاقی های شوهر، که علل و عوامل مختلفی دارد، صبر می کنند، با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام محسور خواهند شد.

گروه سوم: زنانی که به شوهر کمک مالی می کنند

«وَأَمْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا لِزَوْجِهَا؛ زنی که مهریه اش را به شوهر ببخشد». فرض کنید زنی مهریه اش را گرفته و در اختیار دارد. همسرش با مشکل مالی مواجه می شود. زوجه با دادن مهریه، او را از مشکل نجات می دهد. چنین زنی، هم از عذاب قبر رها می شود و هم لیاقت هم نشینی با دخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را پیدا می کند.

این سه گروه از زنان که گفته شد، در مقابل کارهای بسیار ارزشمندی که انجام می دهند، علاوه بر دو پاداش فوق العاده ای که در صدر حدیث گذشت، دو پاداش مهم دیگر نیز نصیبشان می شود، توجه بفرماید: «يُعْطِي اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ وَيَكْتُبُ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ عِبَادَةَ سَنَةٍ؛ خداوند به هر کدام از آنان، ثواب هزار شهید عنایت می کند و در پرونده هر کدامشان عبادت یک سال را می نویسد».^۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب المهور، باب ۲۶، ح ۳.

آنچه گفته شد، به زنان اختصاص ندارد، مردان نیز باید در برابر بداخلاقی‌های همسرشان صبور باشند، که در این صورت، اجر و پاداش‌های فراوانی نصیبشان خواهد شد.

* * *

حیا، در خانواده

در مورد صفت زیبای حیا مباحث مختلفی قابل طرح است: معنای حیا، اهمیت حیا در معارف دینی، حیا در قرآن مجید، شاخه‌های حیا (حیا در مقابل خدا، حیا در برابر خلق خدا، حیا در خانواده، و حیا انسان در برابر خودش)، تأثیرات حیا و فلسفه حیا.

۱. معنای حیا

علمای علم اخلاق در تعریف حیا چنین گفته‌اند: «الحیاء انقباض النفس عن القبائح؛ حیا تنفّر و بیزاری انسان از کارهای زشت است».^۱

اگر انسان در برخورد با زشتی‌ها و بدی‌ها حالت تنفّر و بیزاری و بی‌اعتنایی داشته باشد، شخص با حیایی است. این صفت پسندیده اخلاقی نقش مهمی در استحکام خانواده دارد.

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۴۵، ذیل شرح حکمت ۲۱۹.

۲. حیاء در قرآن مجید

واژه «حیاء» تنها یک بار در قرآن مجید به کار رفته، و آن در آیه ۲۵ سوره قصص است که حیای دختر شعیب پیامبر علیه السلام را در برابر حضرت موسی علیه السلام حکایت می‌کند.

قبل از این که حضرت موسی علیه السلام به مقام نبوت برسد، با یکی از فرعونیان درگیری پیدا کرد که سبب شد قصد قتل او را کنند. وقتی این خبر به آن حضرت رسید بدون زاد و توشه مناسب، مصر را به مقصد مدین ترک کرد. گفته‌اند که در مسیر راه از گیاهان به عنوان غذا استفاده می‌کرد.^۱

به هر صورت، خسته و ناتوان به مدین رسید. در کنار دیواری به استراحت پرداخت؛ اما صحنه‌ای توجّهش را جلب کرد. در آن جا چاه آبی بود که چوپان‌ها از آن آب کشیده، و در حوضچه کنار آن می‌ریختند، تا گوسفندانشان را سیراب کنند، اما به دو دختری که در انتظار سیراب کردن گوسفندانشان بودند، نوبت نمی‌دادند. حضرت موسی علیه السلام از این ظلم و بی‌عدالتی ناراحت شد و به منظور حمایت از مظلوم نزد چوپانان رفت و به آن‌ها اعتراض کرد. آن‌ها گفتند: اگر دلت به حال این دختران می‌سوزد خودت برای گوسفندان آن‌ها از چاه آب بکش.

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۲۷.

مرحوم طبرسی می‌گوید: «دلو آن چاه به قدری بزر بود که ده چوپان به کمک همدیگر آن را بالا می‌کشیدند»^۱ اما حضرت موسی علیه السلام با وجود خستگی و ضعف ناشی از سفر سختی که داشت، به تنهایی برای آن دختران آب کشید و گوسفندانشان را سیراب کرد!

هنگامی که انسان قصد قربت داشته باشد کارهایی می‌کند که افراد عادی از انجام آن ناتوان هستند.

راز و نیاز حضرت موسی علیه السلام

به هر حال، حضرت موسی علیه السلام پس از کمک به آن دختران به جای خود بازگشت و در حالی که نه خانه‌ای داشت و نه آشنایی و نه غذایی، دست به دعا برداشت و خطاب به خدای خود عرض کرد: «رَبِّ اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرِ فَقِیْرٌ»؛ «پروردگارا! هر نیکی و خیری بر من بفرستی، به آن نیازمندم!»^۲.

دعای آن حضرت بسیار مؤدبانه بود. از خداوند چیزی طلب نکرد و حتی استدعا هم ننمود، بلکه عرضه داشت: «خدایا! من مستحق کمک هستم» و این برای همه دعا کنندگان درس است. در همین هنگام چشمه‌ای از رحمت الهی به سوی او باز شد و تمام مشکلاتش یک جا حل گردید. به آیه زیر توجه کنید: «فَجَاءَتْهُ

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۲۸.

۲. قصص (۲۸)، آیه ۲۴.

إِخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا؛ «ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیاء گام برمی داشت؛ گفت: «پدرم از تو دعوت می کند تا مزد آب دادن (گوسفندان) را که برای ما انجام دادی به تو بپردازد»^۱. حضرت موسی علیه السلام دعوت حضرت شعیب علیه السلام را اجابت کرد و به سمت منزل آن پیامبر بزرگوار به راه افتاد. دختر شعیب با نهایت حیاء گام برمی داشت، مانند این که آرام حرکت می کرد، یا در کنار جاده راه می رفت، یا جلوی صورتش را با آستینش می پوشاند، اما چون جلوتر از حضرت موسی علیه السلام راه می رفت، باد، لباس هایش را تکان می داد و حجم بدنش ظاهر می شد،^۲ به همین دلیل حضرت موسی علیه السلام از او خواست که پشت سر او بیاید و آدرس را بگوید تا به منزل پدرش رسیدند.

حضرت موسی علیه السلام در منزل حضرت شعیب علیه السلام

گویا شب هنگام بود و سفره شام پهن شده بود. حضرت شعیب علیه السلام^۳ از حضرت موسی علیه السلام خواست غذا میل کند، اما او

۱. قصص (۲۸)، آیه ۲۵.

۲. متأسفانه این مشکل در عصر و زمان ما به طور گسترده در میان زنان و مردان دیده می شود، که منشأ مفاسد زیادی می گردد، و فکری جدی برای آن نمی شود.

۳. واژه «شعیب» یازده بار در قرآن به کار رفته است. پنج بار در آیات ۸۵ و ۸۸ و ۹۰ و ۹۲

دست به سمت غذا دراز نکرد. و گفت: «این غذا اجرت کاری است که من کردم در حالی که من آن کار را برای رضای خدا انجام دادم و در مقابل کاری که برای خدا کرده‌ام اجرت نمی‌گیرم».^۱

حضرت شعیب علیه السلام گفت: «چنین نیست، بلکه ما بیشتر وقت‌ها مهمان داریم و شما مهمان ما هستید». چقدر خوب است که انسان همیشه و اگر ممکن نیست گاهی مهمان داشته باشد! حضرت ابراهیم علیه السلام بدون مهمان غذا نمی‌خورد.^۲

پس از این که حضرت موسی علیه السلام غذا را میل کرد، حضرت شعیب علیه السلام علت سفرش را به مدین پرسید و او تمام داستان را بازگو کرد. حضرت شعیب علیه السلام به او اطمینان داد که دیگر خطری وی را تهدید نمی‌کند و از دست ستمکاران نجات پیدا کرده است.^۳

همکاری حضرت موسی علیه السلام و حضرت شعیب علیه السلام

حضرت شعیب علیه السلام دو دختر داشت: نام یکی از آن‌ها صفوراء، و نام دیگری لیا بود.^۴ صفوراء، که به دستور پدر، حضرت موسی علیه السلام

→ سوره اعراف، چهار بار در آیات ۸۴ و ۸۷ و ۹۱ و ۹۴ سوره هود، یک بار در آیه ۱۷۷ سوره شعرا و یک بار هم در آیه ۳۶ سوره عنکبوت.

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۲۹.

۲. قهرمان توحید، ص ۲۱۱.

۳. سوره قصص (۲۸)، آیه ۲۵.

۴. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۳۰.

را به خانه دعوت کرده بود، از پدر خواست به او پیشنهاد چوپانی گوسفندان را بدهد، چرا که هم قوی بود و هم امانت‌دار. این درس مهمی است که قرآن مجید به همه مردم و مسئولین می‌دهد. اگر مسئولی در پست خود درست کار نمی‌کند، یا قدرت کافی برای انجام کار ندارد، یا امانت‌دار خوبی نیست، او را برکنار کنند.

حضرت شعیب علیه السلام از دخترش پرسید: از کجا فهمیدی او قوی و امین است؟ عرض کرد: او به تنهایی از چاه، آب کشید، در حالی که چوپانان این کار را ده نفری انجام می‌دادند. هنگام آمدن به خانه نیز حاضر نشد پشت سر من حرکت کند و حجم بدنم را ببیند! این گونه بود که حضرت موسی علیه السلام در خانه شعیب علیه السلام ماندگار شد. خلاصه این که کلمه «حیاء» یک بار در قرآن مجید آمده، و آن آیه ۲۵ سوره قصص است.

۳. اهمیت حیاء در روایات اسلامی

برای پی بردن به اهمیت حیاء به چند روایت ناب توجه فرمایید:
الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا، وَإِنَّ خُلُقَ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ؛ هر دینی برنامه اخلاقی دارد، و برنامه اخلاقی اسلام حیاست.»^۲

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۴۸.

۲. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۱۹، ح ۵۷۵۷.

ب) حضرت علی علیه السلام فرمودند: «الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ الْخَيْرِ؛ کلید همه خیرات حیاست».^۱

طبق این حدیث، همه خوبی‌ها به حیا ختم می‌شود. آدم بی حیا کانون بدی‌ها، و انسان با حیا منبع همه خوبی‌هاست.

ج) امام علی علیه السلام در روایت دیگری فرمودند: «الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ؛ حیا مانع انجام کارهای زشت و ناپسند می‌شود».^۲

اگر سدّ حیا بشکند سیل گناهان در زندگی انسان جاری شده، و آن را نابود می‌کند. یکی از اموری که سدّ حیا را می‌شکند، فضاهای مجازی است که به شکل وسیعی به گناهان و بی‌بندوباری‌ها دامن می‌زند و در نتیجه بنیان خانواده‌ها را متزلزل می‌کند.

د) گاهی امام صادق علیه السلام نامه‌ای سرگشاده به اصحاب و یارانش می‌نوشتند، تا آن را خوانده و به آن عمل کنند. در یکی از این نامه‌ها که به اصحاب دستور دادند مکرّر آن را بخوانند و مورد توجه قرار دهند، فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالْحَيَاءِ وَالتَّزَهُرِ عَمَّا تَنْزَهُ عَنْهُ الصَّالِحُونَ قَبْلَكُمْ؛ حیا را فراموش نکنید و از چیزهایی که بندگان صالح و پرهیزکار قبل از شما پرهیز می‌کردند شما نیز پرهیزید».^۳ بنابراین، یکی از توصیه‌های اصولی امام صادق علیه السلام به یارانش رعایت حیا بود.

۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۰۹، باب ۹۸۸، ح ۴۷۱۶.

۲. همان، ص ۵۱۰، باب ۹۹۰، ح ۴۷۲۳.

۳. همان، ص ۵۰۹، باب ۹۸۸، ح ۴۷۱۹.

۴. حیاء در کلمات علمای اخلاق

در مورد تعریف حیاء، بزرگان علم اخلاق تعییراتی دارند، که گرچه در ظاهر متفاوت است، اما همه به یک ریشه بازمی‌گردد. به سه نمونه آن توجه فرمایید:

الف) تعریف نویسنده کشف الغطاء

مرحوم محمد حسن قزوینی، از علمای علم اخلاق در این مورد چنین می‌گوید: «الحیا... انقباض النفس و انزجاره عن ارتکاب القبیح العرفی او العقلی او الشرعی و هو ... من فضائل الملكات و من شرائف الصفات، و ما بعث الله نبیاً الا حیياً؛ حیاء انقباض نفس و انزجار آن از انجام کارهایی است که عرفاً و عقلاً و شرعاً زشت محسوب می‌شود، و از فضائل اخلاقی و از شریف‌ترین صفات پسندیده به شمار می‌رود، و تمام پیامبران الهی باحیاء بوده‌اند».^۱

قبیح عقلی مانند این که کسی و کتاب‌ها و آثار دیگران را به نام خود چاپ کند، که این کار طبق نظر کسانی که آن را حرام نمی‌دانند، قبیح عقلی محسوب می‌شود. البته ما معتقد به حرمت شرعی آن هم هستیم.

و قبیح عرفی مانند این که انسان بزرگسال و مسنی لباس‌های

۱. کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء، ص ۳۴۵.

جلف جوانان را ببوشد، یا موهای خود را همچون آن‌ها اصلاح کند. چنین کاری نیز خلاف شرع نیست؛ ولی عرف آن را نمی‌پسندد.

و قبیح شرعی دایره وسیعی دارد و شامل انجام تمام محرّمات و ترک همه واجبات می‌شود.

خلاصه این‌که طبق این تعریف، حیاء به معنای انقباض نفس و انزجار آن از هر کار ناپسند شرعی و عقلی و عرفی است.

ب) تعریف راغب اصفهانی

ایشان کتابی به نام الذریعة الی مکارم الشریعة دارد، که در آن، حیاء را چنین تعریف کرده است: «الحیاء انقباض النفس عن القبائح و هو من خصائص الانسان... جعله الله سبحانه فی الانسان لیرتدع به عما تنزع الیه الشهوة من القبائح؛ حیاء انقباض و بیزاری نفس از زشتی‌هاست، و این صفت از ویژگی‌های انسان است و حیوانات حیاء ندارند. خداوند متعال حیاء را در ذات انسان قرار داده، تا به وسیله آن در برابر وسوسه‌های شهوانی هوای نفس و دعوت به زشتی‌ها، مقاومت کند».^۱

این نکته که حیاء به انسان اختصاص دارد و در حیوانات نیست،

۱. الذریعة الی مکارم الشریعة، ص ۱۴۵.

و این‌که خداوند حیاء را در طبیعت و فطرت انسان قرار داده تا بتواند خود را از گناهان و زشتی‌ها حفظ کند، نکته‌ی ظریفی است و پیام‌های مهمی دارد.

ج) تعریف غزالی

غزالی، که از علمای اهل سنت است، حرف‌های خوبی دارد و البته اشتباهاتی نیز در آثارش به چشم می‌خورد؛ چراکه تمایلات صوفیانه داشت، اما مطالب خوب او زیاد است. مرحوم فیض کاشانی مطالب خوب او را از کتاب احیاء العلوم جدا کرده و در کتابی به نام المحجّة البيضاء منتشر کرده است. غزالی، طبق آنچه در مجموعه‌ی رسائل آمده، می‌گوید: «اعلم ان الحیاء اول مقام من مقامات المقربین كما ان التوبة اول مقام من مقامات المتقین؛ بدان که حیاء نخستین گام مقربان درگاه الهی است، همان‌گونه که توبه گام اوّل متّقین و طالبان سیر و سلوک است».^۱

مقربان درگاه الهی از خداوند شرم می‌کنند و مرتکب کارهای زشت نمی‌شوند، همان‌گونه که اهل تقوا از خطاهای خود توبه کرده و با اشک ندامت و انجام اعمال صالح آینده، گذشته‌ی خود را جبران می‌کنند.

۱. مجموعه‌ی رسائل، ص ۵۷.

گرچه این تعاریف سه گانه تفاوت‌هایی با هم دارد، اما ریشه آن‌ها به یک چیز بازمی‌گردد، که به زبان ساده و خلاصه چنین است: «حیاء سدی است در وجود انسان، که از او درمقابل زشتی‌ها و کارهای قبیح محافظت می‌کند».

تا زمانی که این سد وجود داشته باشد انسان به سراغ گناه نمی‌رود؛ اما اگر شکسته شود آلوده همه زشتی‌ها می‌گردد.

حیاء ضعف است یا قوّت؟!

بعضی از ناآگاهان یا مغرضان می‌گویند: «حیاء ناشی از ضعف نفس است!»^۱ در حالی که برعکس، قوّت نفس به شمار می‌رود و سدی است در برابر زشتی‌ها و پلیدی‌ها و گناهان.

آیا حضرت یوسف علیه السلام، که حیاء کرد و در آن خلوتگاه تسلیم خواسته‌های زلیخای زیبا نشد، ضعف نفس داشت، یا قوّت نفس او اراده‌اش را چنان نیرومند ساخت که درمقابل وسوسه‌های نفس مقاومت کرد؟ این که حضرت یوسف علیه السلام سال‌ها در زندان ماند و همه سختی‌های آن را به جان خرید تا دامانش آلوده نشود، نشانگر ضعف نفس اوست، یا قوّت نفس؟

بدون شک اگر انسان سال‌ها مشکلات زندان را تحمل کند

۱. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۳، ص ۷۰۱.

و آلوده شهوات نفسانی نشود، نشانه قوت نفس اوست. بنابراین، حیا یک نیروی مهم نفسانی است که جای شکر دارد. خداوند آن را در وجود انسان قرار داده که از زشتی‌ها و گناهان دور شود.

امام صادق علیه السلام به مجلسی دعوت شد. هنگامی که سفره غذا را پهن کردند و حاضران مشغول غذا شدند، یکی از مهمانان آب آشامیدنی طلب کرد. صاحب خانه به جای آب، ظرف شرابی را در سفره گذاشت. امام صادق علیه السلام با دیدن این کار زشت صاحب خانه، به عنوان نهی از منکر از جا برخاست تا مجلس را ترک کند. صاحب خانه علت را پرسید. فرمود: «من حیاء می‌کنم در مجلسی بنشینم که در آن گناه انجام می‌شود».^۱

نشستن در جایی که گناهی صورت می‌گیرد حرام است؛ هرچند انسان آلوده آن گناه نشود. نه تنها در روایات،^۲ بلکه در قرآن مجید نیز از این کار نهی شده است؛ می‌فرماید «ای پیامبر ما! در مجلسی که این‌ها حرف‌های بد می‌زنند منشین، اگر بنشین، تو نیز مانند آن‌ها می‌شوی».^۳

بعضی می‌گویند: «ما را به مجلس عروسی دعوت کرده‌اند، نمی‌توانیم دعوتشان را نپذیریم. ما شرکت می‌کنیم اما آلوده گناهی

۱. الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۲۶۸.

۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۶، باب ۵۲۷.

۳. نساء (۴)، آیه ۱۴۰.

که در آن مجلس صورت می‌گیرد نمی‌شویم. نه آلوده بدحجابی و بی‌حجابی، نه آلوده اختلاط زن و مرد نامحرم، نه آلوده رقص و موسیقی حرام، و خلاصه آلوده هیچ یک از کارهای خلاف آنها نمی‌شویم».

این منوط از نظر اسلام صحیح نیست؛ چون شرکت در مجالس گناه، خود، گناه است.

به هر حال، امام صادق علیه السلام از چنان مجلسی خارج شد. آیا خروج امام علیه السلام از چنان مجلسی که از حیای آن حضرت نشأت گرفته بود، ضعف نفس است یا قوت نفس؟! بی‌شک، این که اراده می‌کند در مجلس گناه ننشیند نشانگر قوت نفس اوست.

بنابراین، این که برخی از بی‌بندوبارها در زمان طاغوت می‌گفتند حیاء ضعف نفس است، صحیح نیست. آنها یا ناآگاه بودند، یا هدفشان این بود که مردم را به سمت گناه سوق دهند. انسان نباید تحت تأثیر چنین مطالبی واقع شود.

۵. حیای عاقلانه و احمقانه

حیاء از جهتی دو نوع است: حیای عاقلانه و حیای احمقانه. حیایی که از جهل و نادانی سرچشمه بگیرد و به انسان اجازه انجام وظیفه شرعی ندهد، حیای احمقانه است. اما حیایی که از علم

و دانش نشأت بگیرد و مانع گناه شود و به انسان توفیق انجام وظیفه دهد حیای عاقلانه است.

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این مورد فرمودند: «الْحَيَاءُ حَيَاءُ انِّ: حَيَاءُ عَقْلٍ وَ حَيَاءُ حُمَقٍ، فَحَيَاءُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ، وَ حَيَاءُ الْحُمَقِ الْجَهْلُ؛ حیاء بر دو قسم است: حیای عاقلانه و حیای احمقانه. حیای عاقلانه از علم نشأت می‌گیرد، و منشأ حیای احمقانه جهل و نادانی است»^۱.

انسانِ عاقلِ آگاه وقتی چیزی را نمی‌داند خجالت نمی‌کشد و حیاء نمی‌کند؛ بلکه از اهلش می‌پرسد و با پرسش مشکل را حل می‌کند.

اما انسانِ جاهلِ نادان حیاء می‌کند که بپرسد و در نتیجه به وظیفه‌اش عمل نمی‌کند. اگر در یک میهمانی هیچ کس نماز نخواند انسان نمی‌تواند عذر بیاورد که من خجالت کشیدم نماز بخوانم! این حیای عاقلانه نیست. یا اگر در محلی اکثریت زنان و دختران بدحجاب هستند، یک زن با شخصیت مؤمن نمی‌تواند حیاء را عذر بدحجابی خود عنوان کند، که چنین حیایی مذموم است. خلاصه این‌که حیای احمقانه پذیرفته نمی‌شود، اما حیای عاقلانه سدّ محکمی در برابر گناهان به‌شمار می‌رود و پسندیده است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۹، ح ۷۵.

۶. اقسام حیاء

حیاء از جهت دیگری پنج شاخه دارد:

۱. حیاء در برابر خداوند ۲. درمقابل دو فرشته رقیب و عتید
۳. حیاء در برابر خلق خدا ۴. حیاء در برابر خانواده ۵. حیاء درمقابل خویشان.

به توضیح کوتاهی در مورد قسم اول و دوم توجه بفرمایید:

حیاء در برابر خداوند

به آیات زیر توجه فرمایید:

۱. خداوند متعال در آیه ۱۴ سوره علق می فرماید: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾؛ «آیا انسان نمی داند که خداوند (اعمالش را) می بیند».

یعنی اگر انسان باور داشته باشد که خداوند همواره ناظر اعمال اوست و از همه کارهایش اطلاع دارد، حیاء می کند و مرتکب گناه نمی شود.

۲. در آیه شریفه ۱۶ سوره «ق» چنین می خوانیم: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾؛ «ما انسان را آفریده و وسوسه های نفس او را می دانیم، و ما به او از ر قلبش نزدیک تریم».

همان گونه که در تفسیر نمونه آورده ایم، مفسران و ارباب لغت درباره معنای «ورید» تفسیرهای گوناگونی ارائه کرده اند؛ عدّه ای

معتقدند و رید همان رگی است که به قلب یا کبد انسان پیوسته است، و بعضی آن را به معنای همه ر های بدن انسان می دانند، درحالی که بعضی دیگر آن را به ر گردن تفسیر کرده اند، اما در کل، معنای اوّل مناسب تر به نظر می رسد.^۱

به هر حال خداوند به انسان از خود او نزدیک تر است. آیا نباید از چنین خدایی که این قدر به ما نزدیک است و در همه حالات شاهد و ناظر اعمال ماست حیاء کنیم؟

در تاریخ آمده است: عده ای به قصد تفریح به خارج از شهر رفتند. در آن جا به چوپانی برخوردند که مشغول چرانیدن گوسفندان مردم بود. از چوپان خواستند که یکی از گوسفندان را به آنها بفروشد. چوپان گفت: صاحبان گوسفندان اجازه چنین کاری را به من نداده اند.

یکی از آنها گفت: صاحبان گوسفندان که تعداد دقیق گوسفندها را نمی دانند تا متوجه فروش آن شوند! چوپان گفت: «فاین الله؟ پس خدا چه می شود؟»^۲ اگرچه صاحب گوسفند اینجا نیست، اما خدای او شاهد اعمال ماست و باید از خداوند در مقابل این کار زشت حیاء کنیم. آری، حیاء سدّی می شود در برابر گناهان، و به انسان اجازه معصیت و خطا نمی دهد.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۵۵، ذیل آیه ۱۶ سوره ق.

۲. تاریخ دمشق الکبیر، ج ۳۳، ص ۸۹.

۳. در آیه شریفه ۱۹ سوره غافر (مؤمن) می خوانیم: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورِ﴾؛ «خداوند از چشم‌هایی که به خیانت می‌گردد و نیز آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، آگاه است».

اگر انسان واقعاً باور داشته باشد که خداوند حتی چرخش و گردش چشمانش را زیر نظر دارد، امکان ندارد به نوامیس مردم نگاه کند. اگر توجه کند که آنچه در ذهنش می‌گذراند از علم خداوند پنهان نیست، امکان ندارد به فکر گناه بیفتد و آلوده آن شود. خلاصه این‌که شاخه اول حیاء، حیاء درمقابل خداوند است.

حیاء در برابر رقیب و عتید

همواره دو فرشته همراه هر انسانی هستند و تمام اعمالش را ثبت و ضبط می‌کنند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَيْسَتْ أَحَدُكُمْ مِنْ مَلَائِكَةِ الَّذِينَ مَعَهُ، كَمَا يَسْتَحْيِي مِنْ رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ مِنْ جِيرَانِهِ، وَهُمَا مَعَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ؛ هر کدام از شما باید از دو فرشته‌ای که شب و روز همراه اوست حیاء کند، همان‌گونه که اگر دو مرد صالح همواره همراه او بودند خجالت می‌کشیدید و مرتکب خلاف نمی‌شدید»^۱.

خداوند متعال در دو جای قرآن به این دو فرشته اشاره کرده است:

۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۵۷۵۱.

آیه اول: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾؛ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر این‌که فرشته‌ای مراقب و آماده نزد اوست!.^۱

«رقیب» به معنای مراقب، و «عتید» به معنای کسی است که مهیای انجام کار است. فرشته سمت راست «رقیب» و فرشته سمت چپ «عتید» نام دارد.^۲ اگر وجود رقیب و عتید را باور داشته باشیم مراقب سخنان خود خواهیم بود؛ نه این‌که حرف نامناسبی بزنیم و سپس استغفار کنیم.

این که گفته می‌شود: «در آیات قرآن تدبّر کنید» به همین معناست، که توجه داشته باشیم شب و روز و در همه جا و همه حالت‌ها دو فرشته همراه ما هستند و تمام اعمال و گفتار ما را ثبت و ضبط می‌کنند و از همه چیز تصویر برمی‌دارند. اگر خدای نکرده غیبت کنیم یا تهمت بزنیم یا دروغ بگوییم و یا حجاب مناسبی نداشته باشیم، آن‌ها با ما هستند و همه چیز را می‌نویسند. اگر در این مسائل تدبّر و تفکر داشته باشیم حیاء خواهیم کرد و حیاء سدی محکم میان ما و گناه خواهد شد.

آیه دوم: ﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ﴾؛ «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسان‌اند،

۱. ق (۵۰)، آیه ۱۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۵۸، ذیل تفسیر آیه ۱۸ سوره ق.

اعمال او را دریافت می‌دارند». ^۱ هنگامی که انسان این آیات را بخواند و در آن تدبر کند، از فرشتگان مراقب حیاء می‌کند. خلاصه این‌که حیاء سدّ نیرومندی در برابر گناه است، از بزرگترین فضایل اخلاقی محسوب می‌شود، اولین گام تقرب به پروردگار به شمار رفته، و دلیل بر قوّت نفس است. امیدوارم کاری کنیم که حیاء در جامعه شکسته نشود!

۷. فطری بودن حیاء

آیا خداوند از روز اوّل حیاء را در درون ما آفریده، یا اکتسابی است و باید آن را تحصیل کرد؟ این مسأله، از اصول کلی است که در مسائل اخلاقی و غیر اخلاقی کاربرد دارد، و لذا از اهمیت فراوانی برخوردار است. آیا خداوند متعال از روزی که انسان را آفرید، علاقه به خوبی‌ها و تنفّر و انزجار از بدی‌ها را نیز در دون وجود او قرار داد؟ پاسخ این سؤال مثبت است. هم از قرآن مجید می‌توان این مطلب را ثابت کرد و هم از طریق دلیل عقلی.

فطری بودن حیاء در قرآن مجید

آیات متعدّدی از کلام وحی دلالت بر فطری بودن حیاء دارد، که به چند نمونه آن قناعت می‌کنیم:

۱. ق (۵۰)، آیه ۱۷.

اول: محبوبیت ایمان

خداوند متعال در آیه شریفه هفتم سوره حجرات می فرماید:
 ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ
 وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾؛ «خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن
 را در دل هایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را
 منفورتان قرار داده است».

از این که فرمود: «ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در
 دل هایتان تزئین کرده است» معلوم می شود که زینت چیزی اضافه
 بر محبت است.

تفاوت فسوق و عصیان در این است که فسوق به گناهان بزر
 اطلاق می شود، و عصیان شامل گناهان کوچک تر است.
 به هر حال آیه فوق با صراحت دلالت می کند که از روز اول
 عشق به خوبی ها و تنفر از بدی در وجود انسان بوده است.

دوم: بهترین صورت

در آیه چهارم سوره تین می خوانیم: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ
 تَقْوِيمٍ﴾؛ «ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم».
 خداوندی که انسان را در بهترین صورت ممکن آفریده، حتماً
 بهترین حالات را نیز که همان علاقه به خوبی ها و تنفر از
 بدی هاست، به او ارزانی داشته است.

سوم: گل سرسبد آفرینش

سومین آیه مورد استناد ما این آیه شریفه است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾؛ «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم؛ و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم؛ و از انواع روزی‌های پاکیزه به انسان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم».^۱

مفسران معتقدند که «کثیر» در آیه مذکور به معنای «جمع» است،^۲ یعنی خداوند انسان را بر همه مخلوقات برتری داد. بنابراین، انسان گل سرسبد عالم آفرینش است و خداوند او را حتی بر فرشتگانش برتری داده است.

طبق این آیه شریفه، خداوند متعال به انسان کرامت و شخصیت بخشید و صفحه زمین را مسخر او ساخت و آدمی را مالک آن قرار داد، و از آن‌جا که انسان را در احسن تقویم آفرید، غذای خوب نیز برایش خلق کرد و او را بر تمام مخلوقات برتری بخشید!

آیا انسانی که دارای این ویژگی‌های فوق‌العاده است، علاقه به خوبی‌ها و انزجار از بدی‌ها در وجود او به ودیعت نهاده نشده است؟!

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۷۰.

۲. مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۷۴.

چهارم: مقام خلافت الهی

چهارمین آیه، آیه ۳۰ سوره بقره است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ «(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد».

از این آیه شریفه نیز استفاده می‌شود که خداوند حکیم علاقه به خوبی‌ها و تنفر از بدی‌ها را در وجود انسان قرار داده است.

نتیجه این‌که از آیات متعدد قرآن، که چهار نمونه آن در بالا ذکر شد، استفاده کردیم که حیاء از روز اول در وجود انسان آفریده شده و گل سرسبد آفرینش از ابتدای خلقت از قبایح و زشتی متنفر بوده است، به شرط این‌که با عوامل بی‌حیایی، بی‌حیایی را جانشین آن نکند.

پنجم: آیه امانت

در اینجا ممکن است تصور شود آیه ۷۲ سوره احزاب، مخالف آیات مورد استدلال ماست، توجه بفرمایید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»؛ «ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت)».

مفسران در مورد این که منظور از امانت الهی در این آیه چیست، بحث‌های زیادی کرده‌اند^۱، و ما نیز در تفسیر نمونه در این زمینه مفصل بحث کرده‌ایم.^۲ طبق بهترین تفسیر، امانت الهی همان حس اختیار و داشتن عقل و شعور و پذیرش مسئولیت و تکالیف است. چنین امانتی را انسان پذیرفت، اما دیگر موجودات، حتی موجودات با عظمت، از پذیرش آن امتناع کردند.

این که برای آغاز سنّ تکلیف جشن می‌گیرند به خاطر آن است که امانت الهی را در لحظه بلوغ می‌پذیرند و چه جشنی بالاتر از این که انسان امانت‌دار الهی شود. برخی می‌گویند: «تکلیف یعنی کُفّت و مشقت و سختی»، آری درست است؛ اما تمام افتخار در پذیرش این سختی و مشقت و رسیدن به مقام والای خلیفه‌اللهی و داشتن حیا از خدا و خلق خداست.

اشکال: در ذیل آیه امانت می‌خوانیم: «**إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا**». بنابراین، این که می‌فرماید این انسان بسیار ظالم و جاهل است نشان می‌دهد آیه مذکور با آیات چهارگانه سازگاری ندارد.

پاسخ: حق این است که هیچ ناسازگاری‌ای بین آیه فوق و آیات چهارگانه وجود ندارد، به شرط این که در معنای ظلوم و جهول دقت کافی صورت بگیرد؛ زیرا معنای ظلوم این است که انسان به

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۸۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ذیل آیه ۷۲ سوره احزاب.

خود ظلم کرد، چرا که در مسیر کفر و آلودگی و انحراف افتاد، و از شیطان تبعیت کرد. و جهول؛ یعنی قدر و مقام خود را نشناخت. هم مقامش را نشناخت و هم به خود ستم کرد. مقام امانت‌داری خدا را داشت؛ اما قدرش را ندانست و جاهل بود. بنابراین، آیه مذکور نه تنها با آیات سابق ناسازگاری ندارد، بلکه هماهنگ است. نتیجه این که آیات متعددی از قرآن دلالت دارد که خداوند انسان را پاک و دارای صفات پسندیده‌ی عالی و متنفر از بدی‌ها و زشتی‌ها آفریده است.

فطری بودن حیاء از دیدگاه عقل

منظور از دلیل عقل، همان چیزی است که علمای علم کلام به آن قاعده‌ی لطف می‌گویند، که در یک مثال ساده می‌توان آن را چنین بیان کرد:

اگر شما به کسی مأموریتی بدهید، باید اسباب و مقدماتش را نیز در اختیارش قرار دهید، وگرنه انسان حکیمی نبوده، و براساس حکمت عمل نکرده‌اید.

چنانچه شما امانت مهمی را به کسی بسپارید تا آن را به مقصد برساند برای انجام این کار، باید آدرس محلّ مورد نظر و مرکب راهواری در اختیارش قرار دهید. در غیر این صورت، انسان حکیمی محسوب نمی‌شوید.

با توجه به مثال مذکور، ما می دانیم خداوند حکیم است و انسان را برای کمال آفریده ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱ و او را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داده است و به مقتضای قاعده لطف، باید اسباب کمال و خلیفه الهی را در اختیارش قرار دهد که از جمله آنها عشق به خوبی ها و تنفر و بیزاری از بدی ها است.

نتیجه این که به دلالت آیات قرآن مجید و دلیل عقلی، خداوند در ذات انسان علاقه به خوبی ها و انزجار از بدی ها را به ودیعت نهاده است. اما محیط های آلوده، خانواده های بی بندوبار، رسانه های آلوده، دوستان ناباب و مانند آن، ممکن است آن حالت را تضعیف، بلکه تبدیل به ضد کنند.

هنگامی که باران از آسمان می بارد بسیار زلال و شفاف و زیباست. اگر بر روی سنگ ها و کوه ها و صخره های پاک ببارد، همچنان زلال و شفاف می ماند، اما اگر بر زمین های آلوده مانند لجنزارها ببارد تبدیل به لجن می شود و انسان نه تنها از آن لذت نمی برد، بلکه متنفر و بیزار می شود.

روح انسان نیز چنین است. اگر پاک و دست نخورده باقی بماند و عوامل منفی آن را آلوده نسازد همواره پاک خواهد ماند و عشق به خوبی ها و تنفر از بدی ها خواهد داشت. اکنون که این اصل کلی روشن شد به چند روایت ناب در مورد حیاء توجه بفرمایید:

۱. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

چهار روایت زیبا دربارهٔ حیاء

۱. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَإِنَّ خُلُقَ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ؛ هر دینی اخلاق و پیام و شعاری دارد، و شعار اسلام حیاء است».^۱
۲. امام باقر علیه السلام فرمودند: «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا أَذْهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ؛ حیاء و ایمان همراه هم و در یک جا هستند، هر زمان یکی از آن‌ها برود، دیگری نیز می‌رود».^۲

به این روایت باید توجه بیشتری شود، چراکه کمتر در مورد آن صحبت شده است. این‌که اگر حیاء از بین برود ایمان نیز از بین می‌رود و هر زمان که ایمان رخت بریندد حیاء نیز رخت برمی‌بندد، نشانگر اهمیت فوق‌العادهٔ حیاست. حقیقت این است که وقتی انسان بی‌حیاء شود و نه از خدا حیاء کند، نه از خلق خدا، نه از وجدانش، و نه از دو فرشتهٔ همواره همراهش، ایمانی برایش باقی نمی‌ماند.

۳. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «لَمْ يَبْقَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ؛ انبیا و پیامبران نکته‌های مهمی داشتند. یکی از نکته‌های مهم این بود که اگر حیاء نداری هر کاری می‌خواهی انجام بده».^۳ آری، بی‌حیایی از خداوند، بلاهای مهمی را بر انسان نازل می‌کند.

۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۱۹ ح ۵۷۵۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۷، ح ۴۵.

۳. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۱۲، باب ۹۹۵، ح ۴۷۵۰.

۴. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد فضایل اخلاقی چنین فرمودند: «مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ عَشْرَةٌ؛ مجموعۀ فضایل اخلاقی در ده چیز خلاصه می شود».

اول: «صِدْقُ الْحَدِيثِ؛ صداقت در گفتار». اولین فضیلت اخلاقی راست‌گویی شمرده شده، که در برنامه همه پیامبران الهی به چشم می خورد. (إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ).^۱

دوم: «وَ صِدْقُ الْبَأْسِ؛ صداقت در نبرد». «بأس» به معنای جنگ است. شاهد آن، آیه شریفه ۱۸ سوره احزاب است که می فرماید: «وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا؛ و آنها (مردمی ضعیف‌اند و) جز اندکی پیکار نمی کنند» و منظور از «صدق البأس» این است که در مبارزه با دشمن صادقانه وارد میدان می شوند و از روبه‌رو شدن با دشمن نمی‌هراسند.

سوم: «وَإِعْطَاءُ السَّائِلِ؛ کمک و بخشش به نیازمند»؛ سومین فضیلت اخلاقی مورد سفارش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که انسان دست نیازمندی را که از او تقاضای کمک می کند خالی برنگرداند. اگر در توانش هست کمک مناسبی کند و اگر در مضیقه مالی است، کمک کمی کند و به هر حال محروم نشود.

چهارم: «وَالْمُكَافَأَةُ بِالصَّنَائِعِ؛ حق شناسی در برابر نیکی‌ها»

۱. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۱.

«صنایع» جمع «صنیعه» به معنای خدمت به دیگری است؛ که هدیه دادن، دیدار کردن، وام دادن و مانند این‌ها از مصادیق آن محسوب می‌شود.

معنای این صفت فضیلت این است که کارهای خوب دیگران نباید فراموش شود، بلکه باید تلافی گردد. اگر برخی تصوّر می‌کنند که فقط دیگران باید به آن‌ها خدمت نمایند و وظیفهٔ جبران ندارند، فکر غلطی است و با معارف دینی سازگاری ندارد.

پنجم: «وَحِفْظُ الْأَمَانَةِ؛ امانت‌داری»؛ همان‌گونه که بارها گفته‌ایم، منظور از امانت فقط امانت مالی نیست (گرچه این نوع امانت نیز بسیار اهمیت دارد)؛ بلکه معنای وسیعی دارد و شامل کشور، عمر، فرزندان، قرآن، سخنان اهل‌البیت علیهم‌السلام نظام اسلامی و مانند آن نیز می‌شود.

ششم: «وَصِلَةُ الرَّحِمِ؛ پیوند با خویشاوندان». صلهٔ رحم مراتبی دارد، همان‌گونه که خویشاوندان درجاتی دارند. با ارحام درجهٔ اول باید دیدار کرد و گاهی علاوه بر دیدار، کمک مالی لازم است. این دیدار ممکن است هفتگی و یا ماهانه باشد و از برخی اقوام می‌توان تلفنی احوال‌پرسی کرد و به هر حال نباید صلهٔ رحم ترک شود.

هفتم: «وَالْتَدَمُّ لِلْجَارِ؛ حمایت از حقوق همسایه». در فرهنگ اسلامی همسایه نباید از همسایه‌های خود بی‌خبر باشد، ولی متأسفانه فرهنگ فاسد غرب سبب شده که یکدیگر از حال

همسایگان بی خبر باشند، و گاهی بیست سال همسایه‌های دیوار به دیوار از حال یکدیگر خبر ندارند. همسایه، حتی همسایه دور، حقوقی بر عهده همسایه خود دارد.^۱

هشتم: «وَالْتَدَمُّ لِلصَّاحِبِ؛ حمایت از دوست». دوست نباید فقط در خوشی‌ها و خوبی‌ها همراه دوستش باشد، باید در ناخوشی‌ها و سختی‌ها نیز در کنارش باشد و از او حمایت کند.

نهم: «وَإِقْرَاءُ الضَّيْفِ؛ گرامی داشتن میهمان». نهمین سفارش و توصیه حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که مهمان‌پذیر باشیم؛ چراکه میهمان فرستاده خداست. میهمان روزی‌اش را با خود می‌آورد و گناهان صاحب خانه را با خود می‌برد.^۲ بنابراین میهمان یکی از نعمت‌های الهی است که نباید از آمدن آن‌ها ناراحت شویم. دهم: «وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ؛ سرآمد و سر سلسله همه آن‌ها حیاست».^۳

معنای این عبارت این است که اگر حیاء نباشد، سایر صفات نیک اخلاقی متزلزل می‌شود. اگر آن سدّ نیرومندی که در مقابل گناهان و زشتی‌ها مقاومت می‌کند و جلوی مفساد را می‌گیرد، شکسته شود، دیگر مکارم اخلاق نیز می‌شکند. آری، حیاء از خداوند،

۱. به برخی از حقوق همسایه در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام اشاره شده است. ر. ک: میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۸۱ و ۱۸۲، ح ۳۱۸۵ و ۳۱۸۶.

۲. الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۸-۹.

۳. نهج الفصاحه، ص ۷۱۵، ح ۲۸۲۷.

حیاء از خلق خدا، حیاء از دو فرشته‌ای که همواره با ما هستند و حیاء از خویشتن و وجدان، اگر از بین رود، بدبختی‌ها شروع شده و انواع مفساد، جامعه را دربر می‌گیرد.

حیای پوریای ولی

داستانی از یکی از عرفای حقیقی زمان خودمان شنیدم، که توجه شما را به آن جلب می‌کنم:

یکی از پهلوانان، که احتمالاً پوریای ولی بود و در مسیر سیر و سلوک گام برمی‌داشت، قرار بود با پهلوان بزرگ دربار مسابقه دهد. وقتی مادر آن پهلوان، هیکل و قد و قامت پوریای ولی را دید یقین کرد که او بر پسرش غالب خواهد شد و لذا نزد پوریای ولی رفت و از او تقاضا کرد که مغلوب پسرش شود! چون اگر ببازد، حقوقش از دربار قطع گردیده و زندگی بر آن مادر و فرزند سخت خواهد شد.

زمان مسابقه فرارسید و آن دو پهلوان گلاویز شده و هر کدام تلاش می‌کرد پشت دیگری را به خاک برساند. پوریای ولی علاوه بر مسابقه با پهلوان دربار، درگیر مسابقه سخت‌تری با هوای نفس بود و سخنان مادر آن پهلوان لحظه‌ای از خاطرش محو نمی‌شد.

بالاخره بر هوای نفس غالب شد و از خدایش حیاء کرد که تقاضای آن مادر را اجابت نکند و لذا بدنش را شل کرد تا پهلوان دربار بتواند پشت او را به خاک برساند.

می‌گوید: همین‌که پشتم به خاک رسید پرده‌ها از جلوی چشمم کنار رفت و عالم غیب در برابرم آشکار شد! ^۱ خداوند، عالمی نورانی را در برابرم آشکار کرد و اکنون چیزهایی را می‌بینم که در گذشته نمی‌دیدم!

فرقان، اثر تقوا

خوانندگان محترم! اگر انسان در مسیر حق حرکت کند و به این برنامه نماید، درها باز می‌شوند، همان‌گونه که خدای متعال در آیه شریفه ۲۹ سوره انفال فرموده است: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»؛ «اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما (نورانیت درون و) تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد».

«فرقان» به معنای چیزی است که حق را از باطل جدا می‌کند، یعنی در روح انسان قدرتی پیدا می‌شود که می‌تواند حق را از باطل تشخیص دهد. خداوند در سایه تقوا نوری در وجود انسان قرار می‌دهد که با آن نور می‌تواند در جامعه به درستی زندگی کند و خوبی‌ها را از بدی‌ها تشخیص دهد و به وسوسه‌های شیطان و هوای نفس توجهی نکند. این‌ها، همه ثمره تقوا و اخلاق و حیاست.

۱. مرآة الشرق، ج ۱، ص ۱۱۱.

خداوندا! به عظمت قرآن و عظمت اولیاءت، به‌ویژه به عظمت امام زمان (عج) قسمت می‌دهیم؛ توفیق عمل به این برنامه‌ها را به ما عنایت فرما!

فطری بودن حیاء از منظری دیگر

در بحث قبلی، از طریق آیات چهارگانه قرآن و دلیل عقل ثابت کردیم که انسان به طور ذاتی از زشتی‌ها و بدی‌ها متنفر است و به خوبی‌ها و اخلاق فضیله علاقه دارد. اینک همین مطلب را از طریق دیگری دنبال می‌کنیم.

وظیفه پیامبران الهی ﷺ

برنامه انبیا و اولیا در این جهان چیست؟ آیا آن بزرگواران در پی تولید و آفرینش سعادت‌اند، یا بذر آن در وجود انسان هست و پیامبران ﷺ آن را پرورش می‌دهند؟ به عبارت دیگر: انبیای الهی باغبان‌اند، یا تولیدکننده؟ معدن‌شناس و استخراج‌کننده معدن‌اند، یا مولد آن؟

از آیات قرآن مجید و روایات حضرات معصومین ﷺ استفاده می‌شود که کار آن بزرگواران باغبانی و استخراج معدن است. آنها خوبی‌ها و صفات پسندیده درون انسان‌ها را رشد و نمو می‌دهند، یا از فطرت انسان استخراج می‌کنند، و لذا از آن‌ها گاهی به معدن‌شناس و گاهی به باغبان تعبیر شده است.

اگر با این دید به مسأله نگاه کنیم، فضایل اخلاقی، از جمله حیا، به صورت فطری و ذاتی در درون انسان وجود دارد و محیط آلوده و دیگر عوامل آلودگی است که آن را تغییر می دهد، همان گونه که باران به مقتضای ذاتش شفاف و زلال و سودمند است و عوامل مختلف خارجی ممکن است آن را کدر و تار و مضر کند.

برای اثبات آنچه گفته شد، به دو نمونه از آیات قرآن مجید توجه فرمایید:

الف) تشبیه انسان به گیاه

حضرت نوح علیه السلام از قومش دعوت کرد که خالق آسمانها و زمین را پرستش کنند. سپس در وصف خداوند چنین فرمود:

﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا وَاللَّهُ أُنْتَبِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾؛

«و ماه را در میان آنها مایه روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است. و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید».^۱

جالب این که در زمان نزول قرآن همه مردم خیال می کردند نورانیت ماه از خود می باشد، در حالی که ماه به خودی خود تاریک است و لذا همواره نیمی از ماه که به سمت خورشید است روشن،

۱. نوح (۷۱)، آیات ۱۶ و ۱۷.

و نیمه دیگر آن تاریک است، و این از معجزات علمی قرآن محسوب می‌شود و لذا خورشید را سراج و ماه را نور معرفی کرده است.

به هر حال شاهد ما در «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» می‌باشد، که نشان می‌دهد انسان به منزله گیاه و درخت است و پیامبران الهی بسان باغبان‌اند. بنابراین، کار آن‌ها آفرینش سعادت نیست؛ بلکه پرورش بذرهایی است که خداوند در وجود انسان نهاده است. باید آن بذرها پرورش داده شود، آبیاری گردد، آفت آن برطرف شود، شاخه‌های اضافه هرس گردد و خلاصه آنچه برای پرورش استعداد های انسان لازم است انجام شود.

ب) پرورش انسان توسط پیامبران علیهم‌السلام

خداوند متعال در داستان حضرت مریم علیها‌السلام چنین می‌فرماید: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا»؛ «خداوند او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته‌ای رویانید (و پرورش داد)». ^۱ طبق این آیه شریفه، وجود حضرت مریم علیها‌السلام به درختی برومند تشبیه شده، که حضرت زکریا علیه‌السلام باغبان آن بوده است. آن پیامبر بزرگ استعدادهای درونی وجود مریم علیها‌السلام را پرورش داد و آن‌ها را

۱. آل عمران (۳)، آیه ۳۷.

ظاهر کرد، به گونه‌ای که هر وقت زکریا علیه السلام نزد او در محراب عبادت می‌رفت، غذای مخصوصی در آن جا می‌دید و از وی می‌پرسید: این غذاها را از کجا آورده‌ای؟ مریم علیها السلام می‌گفت: این‌ها از سوی خداست، خداوند به هر کس که بخواهد روزی فراوان عنایت می‌کند.^۱

آری، کار انبیای الهی باغبانی است. آن بزرگواران نهال وجود انسان‌ها را پرورش می‌دهند، عوامل رشد آن را مهیا ساخته، و آفات و موانع رشد و بالندگی‌اش را از بین می‌برند، تا نهال وجود انسان به شجره طیبه‌ای تبدیل شود که اصل آن ثابت و استوار و شاخه‌های آن در آسمان است و دیگران از ثمراتش بهره‌مند می‌شوند.

معدن‌ها و معدن‌شناسان

در روایات از انسان‌ها تعبیر به «معدن» شده است؛ یعنی پیامبران الهی علیهم السلام تولیدکننده نیستند؛ بلکه معادن وجود انسان‌ها را استخراج می‌کنند. به دو نمونه از این روایات توجه فرمایید:

نمونه اول: کارهای چهارگانه پیامبران الهی علیهم السلام

حضرت علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه، پس از اشاره به آفرینش آسمان و زمین، درباره بعثت پیامبران علیهم السلام سخن می‌کند.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۳۷.

می فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لَيْسَتْ أَدْوَاهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوْا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَقَائِنَ الْعُقُولِ؛ پس پیامبرانش را در میان آن‌ها مبعوث کرد، و پی‌درپی رسولان خود را به‌سوی آنان فرستاد، تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه نمایند و نعمت‌های فراموش‌شده را به یاد آن‌ها آورند و با ابلاغ دستورات خدا حجّت را بر آن‌ها تمام کنند و گنج‌های پنهانی عقل‌ها را آشکار سازند».^۱

طبق آنچه در کلام مولی عليه السلام آمده، پیامبران عليه السلام چهار کار انجام می‌دادند:

۱. خداوند پیمانی از انسان‌ها گرفته، و این پیمان در فطرت آن‌هاست. پیامبران به نمایندگی از خدا، این پیمان را مطالبه می‌کردند.
۲. انسان فراموش‌کار است و نعمت‌های پروردگار را به فراموشی می‌سپارد. پیامبران این نعمت‌های فراموش‌شده را به یاد او می‌آوردند. بنابراین، نعمت‌هایی در درون انسان وجود دارد و پیامبران عليه السلام فقط آن را یادآوری می‌کنند.
۳. پیامبران الهی بر انسان احتجاج می‌کنند و برایش دلیل می‌آورند، تا قدر و موقعیت و منزلت خود را بشناسد و خود را ارزان نفروشد. هنگامی که خود را شناخت خدایش را نیز می‌شناسد.

۱. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۱، ص ۶۴، خطبه اول.

۴. گنج‌هایی درون عقل انسان وجود دارد که انبیای الهی مأمور استخراج آن‌ها هستند.

بنابراین، کار انبیاء علیهم‌السلام نشان دادن گنج‌ها و استخراج معادن است، نه ایجاد معدن و آفرینش گنج.

معدن‌شناس پس از استخراج سنگ‌های معدنی آن‌ها را به خوبی شست‌وشو می‌دهد، سپس آن را با ابزار و وسایل خاصی ذوب می‌کند و اشیای ناخالص را جدا کرده، فلز خالص را مورد استفاده قرار می‌دهد. پیامبران علیهم‌السلام نیز همین کار را نسبت به روح انسان‌ها انجام می‌دهند.

نمونه دوم: مردم همچون معدن طلا و نقره‌اند

شاهد دیگر بحث ما روایت معروفی است که می‌فرماید: «الْأَنسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؛ مردم معدن‌هایی هستند همچون معدن طلا و نقره». این روایت در منابع خاصه و عامه نقل شده است.

مرحوم کلینی آن را در فروع کافی، ج ۸، ص ۱۷۷، ح ۱۹۷، از امام صادق علیه‌السلام و مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۷۳، از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و صاحب صحیح مسلم، در همین کتاب ج ۴، ص ۲۰۳۱، باب الارواح جنود مجنّده، حدیث دوم، از وجود مقدّس پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند.

به هر حال، طبق این روایت مشهور، انسان‌ها همچون معدن

طلا و نقره هستند، یعنی گرچه همه یکسان نیستند و با هم تفاوت‌هایی دارند و این تفاوت‌ها برای حفظ نظام آفرینش است، اما در هر حال همه انسان‌ها با ارزش‌اند و هیچ انسانی شقی و بدبخت یا جانی بالفطره آفریده نشده و پیامبران علیهم‌السلام مأمور کشف این معادن هستند.

خلاصه این‌که به شهادت آیات قرآن و روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام انسان به طور ذاتی طرفدار فضایل و خوبی‌ها و خواهان آن است. بنابراین، حیاء که وسیله و ابزار جلوگیری از اشتباهات و قبایح و بدی‌هاست، در ذات انسان وجود دارد و کار انبیای الهی علیهم‌السلام استخراج و پرورش دادن آن است.

۹. حیای چشم

وقتی چشم انسان به صحنه حرام می‌افتد، باید حیاء کند و نگاهش را از آن صحنه بردارد. خداوند متعال در مورد این شاخه حیاء می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»؛ «به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و دامان خود را (از بی‌عفتی) حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است».^۱

۱. نور (۲۴)، آیه ۳۰.

نکته قابل توجه در این آیه شریفه تعبیر «غض» است. «غمض» به معنای چشم روی هم گذاشتن، و «غض» چشم را فرو انداختن است. خداوند فرموده که در مواجهه با نامحرم چشمانتان را ببندید؛ چون ممکن است خطری برای انسان به وجود بیاید؛ بلکه فرموده چشمان خود را فرو بیندازید تا هم از نگاه حرام جلوگیری شود و هم خطری شما را تهدید نکند.

در ضمن از ادامه آیه استفاده می شود که حیای چشم از آلودگی های جنسی پیشگیری می کند، چرا که حفظ فرج، نتیجه غض بصر است. بنابراین کسانی که در نگاه کردن حیاء نداشته باشند و چشمانشان را کنترل نکنند ممکن است موفق به حفظ دامانشان نشوند و آلوده انحراف های جنسی گردند. به دو روایت در مورد نگاه های آلوده توجه فرمایید:

الف) نگاه حرام و پشیمانی بی پایان

به روایتی از امام صادق علیه السلام توجه فرمایید.

«الْظُّرَّةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ، وَكَمْ مِنْ نَظَرِهِ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً؛ نگاه به نامحرم تیری از تیرهای ابلیس است که مسموم می باشد و چه بسا یک نگاه حرام، افسوس و پشیمانی طولانی در پی داشته باشد».^۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۸، ح ۱.

در گذشته گاه نوک تیرها را به زهر آغشته می‌کردند تا اگر شخص مورد هدف بر اثر اصابت تیر بلافاصله به قتل نرسید، مسموم گردیده و بر اثر زهر کشته شود، و چنین تیری بسیار خطرناک است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید که نگاه حرام مانند تیرهای عادی نیست، بلکه همچون تیرهای زهرآلود است که خطر فراوانی دارد.

جمله ذیل روایت قابل توجه است که نگاه حرام، گاهی حسرت و افسوس طولانی به دنبال دارد، مانند این که انسان - پناه بر خدا - به زن شوهرداری نگاه می‌کند و کم کم ارتباط نامشروع ایجاد شود و آلودگی‌هایی به وجود می‌آید که یک عمر حسرت و ندامت به دنبال خواهد داشت.

(ب) آثار فوق‌العاده کنترل نگاه!

روایت دوم نیز که آزمایش شده و مجرب است، از امام صادق علیه السلام نقل شده است؛ فرمودند: «الْتَنْظَرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ، مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا لِعَیْرِهِ أَغَقَبَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا یَجِدُ طَعْمَهُ؛ نگاه به نامحرم تیر مسمومی از تیرهای شیطان است. هر کس آن را برای رضای خداوند، نه به علت دیگر، ترک کند خداوند همان لحظه آرامش و ایمانی به او عطا می‌کند که طعمش را می‌چشد».^۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۹، ح ۵.

اسلام مانع نگاه به زیبایی‌ها نیست، نگاه به زیبایی‌های طبیعت، نگاه به زیبایی‌های آسمان و زمین، نگاه به زیبایی‌های آفرینش و نگاه‌های غیر آلوده دیگر، اشکالی ندارد، اما نگاه آلوده به حرام که همچون تیر مسموم شیطان است و روح انسان را نشانه می‌رود، ممنوع شده است.

۱۰. عوامل شکستن حیاء

عده‌ای آگاهانه و عامدانه سدّ حیاء را می‌شکنند، و عده‌ای دیگر بر اثر ناآگاهی و بی‌توجهی، و بر اثر کار هر دو گروه، حالت انزجار و تنفر از گناه از بین می‌رود و مردم به راحتی آلوده گناه می‌شوند. شکسته شدن سدّ حیاء عوامل متعددی دارد، که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

الف) گناهان آشکار

ارتکاب گناه و معصیت به صورت آشکار، حیاء را از بین می‌برد. این که گناه علنی در فرهنگ اسلامی مجازات سنگینی دارد به خاطر همین مسأله است. خانمی که آشکارا روسری خود را در ملاء عام برمی‌دارد، قصد دارد سدّ حیاء را بشکند و بی‌حجابی را عادی سازی کند. مجازات چنین افرادی مجازات عادی و معمولی نیست.

ب) رمان‌ها و داستان‌های بدآموز

برخی از نویسندگان غربی و قلم به دستان مزدور یا ناآگاه داخلی که ایمان ندارند، با نوشتن و انتشار داستان‌های بدآموز، سدّ حیاء را شکسته و جامعه را آلوده می‌کنند.

ج) فیلم‌های حرمت‌شکن

گاهی فیلم‌هایی ساخته می‌شود که انواع مفسد اخلاقی را به شکل مستقیم یا غیر مستقیم نشان می‌دهد. این فیلم‌های حرمت‌شکن نیز عامل دیگری برای شکستن حیاست. ما به برخی از فیلم‌ها و سریال‌هایی که در صدا و سیما پخش می‌شود به همین دلیل اعتراض داریم. حتی ممکن است این کار در کارتون‌ها صورت گیرد. وقتی در یک کارتون زنی بصورت بی‌حجاب ظاهر شود قبح بی‌حجابی نزد کودکی که آن برنامه را مشاهده می‌کند از بین می‌رود. بسیاری معتقدند که از این طریق بهتر می‌توان سدّ حیاء را شکست.

د) شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی

بدتر از همه عوامل گذشته، فضاهای مجازی فاسد و مفسد است، چراکه این ابزار در اختیار همگان است و حتی کودکان نیز می‌توانند از آن استفاده کنند، ولذا همه در معرض این خطرند. البته

فضای مجازی فرصت مناسبی است برای استفاده‌های گوناگون علمی و رشد دانش افراد و گروه‌ها دیگر امور مثبت؛ اما سازندگان این شبکه‌ها، آن‌ها را برای این امور نساخته‌اند، بلکه هدف، ترریق مفاسد و زشتی‌ها و بدی‌ها به جوامع بشری است!

ضرورت اصلاح شبکه‌های اجتماعی

آیا وقت این نرسیده که از تقلید کورکورانه از غربی‌ها در این امور دست برداریم؟! آن‌ها خطّ قرمز ندارند و برای رسیدن به پول و اهدافشان دست به هر کاری می‌زنند، اما ما انسان هستیم و انسان خطّ قرمز دارد و از خطوط قرمز خود تجاوز نمی‌کند. آیا وقت این نرسیده که فکری جدّی برای این فضاهای مجازی فاسد کرده، و آن‌ها را اصلاح کنیم!؟

سؤال: آیا امکان اصلاح این فضاها وجود دارد؟

جواب: بدون شک می‌توان آن‌ها را اصلاح کرد و گروهی درحوزه علمیّه قم وقت زیادی صرف کرده و راهکارهای عملی مناسبی ارائه داده‌اند، اما متأسفانه عزم جدّی برای اصلاح نیست. اگر عزم جدّی وجود داشته باشد این کار، کار پیچیده‌ای نیست و البته اصلاح آن فقط فیلتر کردن نمی‌باشد. کسانی که مسئولیتی در این زمینه دارند به جوانان و نوجوانان و کودکان کشور ما رحم کنند و اقدامی نمایند، در غیر این صورت، روزی چشم باز می‌کنند

و می بینند (پناه بر خدا) فساد همه جا را گرفته است، که در آن صورت کار بسیار مشکل می شود.

در ابتدای انحراف آب از مسیر اصلی، با یک بیل خاک می توان جلوی انحراف را گرفت و آب را به مسیر اصلی بازگرداند، اما اگر به موقع اقدام نشود و مدتی از انحراف آب بگذرد، بازگرداندن آب به مسیر اصلی با لودر و مانند آن نیز کار سختی خواهد بود. بنابراین، هرچه زودتر باید برای اصلاح شبکه های مجازی اقدام کرد.



اهمیت فرزندآوری

یکی از موضوعات مهم اخلاق در خانواده، مسأله تربیت فرزندان است، که اهمیت فوق العاده‌ای دارد. اما قبل از ورود به این بحث، باید مقدمه‌ای به شرح زیر تقدیم شود:

کاهش جمعیت یا افزایش آن؟

سؤال: آیا اصل در اسلام کاهش جمعیت است یا افزایش آن؟
 جواب: از آیات مختلفی از قرآن مجید و روایات بسیار فراوان - که خواهد آمد - استفاده می‌شود که مسلمانان باید سعی کنند آمار جمعیت خود را در برابر دشمنانشان بالا ببرند، چراکه نیروی انسانی در هر جامعه‌ای حرف اول را می‌زند. هر جامعه‌ای که انسان‌های فهیم و آگاه و هوشمند و لایق بیشتری داشته باشد موفق‌تر خواهد بود.

به‌عنوان مثال، کشورهای آلمان و ژاپن را می‌توان نام برد. در جنگ جهانی دوم آلمان ویران شد. کارخانه‌ها، پل‌ها، صنایع،

تأسیسات همه از بین رفت. دشمنان به هیچ چیز رحم نکردند. در ژاپن نیز دشمنان روی دو شهر معروف هیروشیما و ناکازاکی بمب اتم انداختند و این دو شهر را به گورستان تبدیل کردند. عجیب این که وقتی به عاملان بمباران اعتراض کردند که شما با چنین جنایتی چگونه مدعی رعایت حقوق بشر هستید؟ با کمال وقاحت گفتند: اگر ما این کار را نمی‌کردیم جنگ طولانی‌تری می‌شد، هدف ما از این کار خدمت به بشر بود!

به هر حال این دو کشور در هم کوبیده شد، اما چون نیروی انسانی کارآمد داشتند به دو قدرت از قدرتهای اقتصادی مهم دنیا شدند. بعضی از آلمانی‌ها می‌گفتند: ما باید از کسانی که به کشورمان حمله کرده و این خسارات را بر ما تحمیل کردند متشکر باشیم! چون کار این‌ها باعث شد کارخانه‌ها و صنایع کهنه و فرسوده ما نو و به‌روز شود!

بنابراین، انسان‌ها سرمایه اصلی جوامع هستند و اسلام به این سرمایه اصلی اهمیت فراوانی می‌دهد، چراکه وقتی نیروی انسانی کارآمد زیاد شود نخبه‌ها نیز زیاد می‌شوند و نخبه‌ها که زیاد شوند خدمات فراوانی صورت می‌گیرد.

متأسفانه زمانی بر کشور ما گذشت که مردم ما را فریب دادند. پلاکاردهایی با مضمون «فرزند کمتر زندگی بهتر» در ورودی شهرها نصب کرده، و مردم را تشویق می‌کردند به فرزند اهمیت ندهند و این

سیاست غلط سبب شد جمعیت کشور رو به کاهش رود. اکنون که می‌خواهیم جبران کنیم، جبران آن به‌سادگی میسر نمی‌شود. می‌گویید بر اثر همین سیاست نادرست، جمعیت کشور در آینده پیر خواهد شد. چون در این میان، یک حلقه اتصال از فرزندان جدید خارج شده و چون این حلقه اتصال از بین رفته، در آینده نسل جوان کمتری خواهیم داشت. کار به جایی رسید که در بیمارستان‌ها لوله‌های زنان و مردان را به‌صورت مجانی می‌بستند تا بچه‌دار نشوند و این را برای خود افتخار می‌دانستند! شاید اکنون نیز در گوشه و کنار، برخی این کار را انجام دهند!

بحمدالله از برکت نظام اسلامی جامعه بیدار شد و مردم فهمیدند چقدر اشتباه کرده و باید جبران کنند.

برخی می‌گویند: اگر ما جمعیت را افزایش دهیم نیاز به غذا و تحصیل و مسکن و بهداشت دارند. این نیازها را چه کنیم؟ می‌گوییم: این‌ها را نیز باید افزایش داد. کشور ما استعداد پرورش جمعیت ۱۲۰ میلیون نفری را دارد. بنابراین بهانه‌ای برای کنترل جمعیت نیست.

افزایش جمعیت از منظر قرآن

آیات متعددی از قرآن مجید نگاه مثبت به این مسأله دارد و سفارش به افزایش جمعیت می‌کند؛ توجه بفرمایید:

۱. حضرت نوح علیه السلام خطاب به خداوند عرض می‌کند: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينْ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً﴾؛ «و گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان یاری کند و باغ‌های سرسبز و نه‌رهای جاری در اختیارتان قرار دهد».^۱

طبق این آیه شریفه، توبه از گناهان چند فایده دارد:

الف) باران‌های پی در پی نازل می‌شود؛ که سبب سیراب شدن و آبادانی زمین‌ها می‌گردد.

ب) اموالتان فزونی پیدا می‌کند.

ج) فرزندان‌تان اضافه می‌شوند. خداوند متعال از فرزندان زیاد به‌عنوان یک موهبت الهی و پاداش در برابر ایمان یاد کرده است.
د و ه) خداوند باغ‌های سرسبز و نه‌رهای پر آب به شما عنایت می‌کند.

نوح پیامبر علیه السلام در آن زمان به این مطلب اشاره کرده که فرزندان جزء نعمت‌های الهی محسوب می‌شوند.

۲. خداوند در آیه ششم سوره اسراء خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ

۱. نوح (۷۱)، آیات ۱۰-۱۲.

أَكْثَرَ نَفِيرًا؛ «سپس شما را بار دیگر بر آن‌ها چیره می‌کنیم؛ و شما را به وسیلهٔ اموال و فرزندان کمک خواهیم کرد؛ و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم».

خداوند در این آیه از فرزندان زیاد به‌عنوان یک موهبت یاد کرده است، یعنی این مطلب یک امر مثبت محسوب می‌شود. بنابراین، به شعار «فرزند کمتر زندگی بهتر» که برخلاف قرآن مجید است توجهی نکنید.

۳. در آیهٔ ۶۹ سورهٔ توبه در وصف منافقین چنین می‌خوانیم: ﴿كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا﴾؛ «شما منافقان) همانند کسانی هستید که قبل از شما بودند (و راه نفاق را پیمودند، بلکه) آن‌ها از شما نیرومندتر بودند و اموال و فرزندانشان بیشتر بود».

معنای آیهٔ شریفه این است که فرزند بیشتر مایهٔ قوت و قدرت بیشتر می‌شود.

۴. خداوند متعال در آیهٔ شریفهٔ ۳۵ سورهٔ سبأ به نقل از کفار چنین فرموده است: ﴿نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ﴾؛ «(اموال و اولاد ما (از همه) بیشتر است (و این نشانهٔ علاقهٔ خدا به ماست) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد!»).

آن‌ها به فرزندان بیشتر افتخار می‌کردند و آن را نشانهٔ عظمت خود می‌دانستند.

نتیجه این‌که در فرهنگ قرآن با فرزند بیشتر، زندگی بهتر و جامعه قوی‌تر می‌شود. امیدوارم در سایه الطاف الهی و توسل به حضرات معصومین علیهم‌السلام مشکلات همه مسلمانان حل شود و شر دشمنان به خودشان بازگردد!

۵. آیات تسخیر

از جمله آیاتی که در مورد اهمیت انسان و نقش مهم او در جهان آفرینش بحث کرده، آیات مربوط به مسأله تسخیر است. پانزده آیه، از تسخیر آسمان و زمین و خورشید و ماه و ستارگان و دیگر امور برای انسان سخن می‌گوید، یعنی از منظر قرآن، انسان به قدری اهمیت دارد که همه چیز در جهان هستی مسخر فرمان اوست. به چند نمونه از این آیات توجه فرمایید:

الف) تسخیر خورشید و ماه

خداوند متعال در آیه شریفه ۳۳ سوره ابراهیم می‌فرماید: «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ»؛ «(خداوند) خورشید و ماه را، که با برنامه منظمی در حرکت‌اند، به تسخیر شما درآورد».

منظور از تسخیر، سفر به کره ماه و خورشید نیست؛ بلکه منظور این است که در خدمت بشر باشند و ماه و خورشید مسخر انسان‌اند. اگر خورشید نتابد، نه گیاهی سبز خواهد شد، نه درختی

به ثمر خواهد نشست، نه ابری تشکیل خواهد شد، نه بارانی خواهد بارید، و خلاصه زندگی از جریان می افتد.^۱

اگر کره ماه نبود موجودات زنده در دل شب‌های تاریک نمی‌توانستند به مقصد برسند. بر اساس حرکت منظم ماه است که تقویم قمری به وجود می‌آید، و تاریخ قمری بر تاریخ شمسی برتری دارد، چرا که اول ماه و وسط و آخر آن را همه مردم می‌توانند تشخیص دهند و نیاز به تخصص ویژه‌ای نیست؛ اما تاریخ شمسی را جز متخصصان، که آشنایی کامل با برج‌های دوازده‌گانه و مسائل مربوط به آن دارند، تشخیص نمی‌دهند. بنابراین، تاریخ قمری یک تاریخ طبیعی است که همه مردم قادر به استفاده از آن در بر اساس حرکت منظم ماه هستند.^۲

ب) تسخیر شب و روز

در مورد مسخر بودن لیل و نهار در قرآن مجید چنین آمده است:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾؛ «و (خداوند) شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت».^۳

شب و روز نیز خدمات زیادی به بشر می‌کند. اگر شب ادامه پیدا

۱. شرح بیشتر را در کتاب «سوگندهای پربار قرآن»، ص ۶۳ به بعد، نوشته ایم.

۲. برای مطالعه شرح بیشتر، ر.ک: سوگندهای پربار قرآن، ص ۷۰ به بعد.

۳. ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۳.

کند و روز از پی آن نیاید همه چیز منجمد می شود، و اگر روز مستمر باشد و شب در پی آن نیاید همه چیز آتش می گیرد و در هر دو صورت زندگی و حیات از کره زمین رخت برمی بندد. خداوند نظم خاصی در آمد و شد شب و روز قرار داده که محصول آن، فضای آرام و مناسبی است که برای زندگی انسان و دیگر موجودات زنده ضرورت دارد. بنابراین لیل و نهار نیز مسخر انسانند.^۱

ج) تسخیر کشتی ها

خداوند متعال در این زمینه چنین می فرماید: «سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ»؛ «و (خداوند) کشتی ها را مسخر شما کرد، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند».^۲

دریا خدمات زیادی به انسان ها می کند، یکی از خدمات آن، نقل و انتقال مسافران و بارها توسط کشتی هاست. بزرگترین نقل و انتقال ها از طریق راه های دریایی صورت می گیرد. برخی از کشتی ها معادل ده هزار ماشین بار حمل می کنند! در زمان های گذشته که این کشتی های پیشرفته اختراع نشده بود، کشتی های بادبانی به کمک باد حرکت می کرد و در اختیار انسان بود.^۳

۱. برای مطالعه شرح بیشتر، ر.ک: سوگندهای پربار قرآن، ص ۲۷۴ به بعد.

۲. ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۲.

۳. برای مطالعه شرح بیشتر، ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۷۸ به بعد.

(د) تسخیر رودخانه‌ها

در پایان آیه ۳۲ سوره ابراهیم چنین آمده است: «وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ»؛ «و (خداوند) نهرها را (نیز) مسخر شما کرد».

برفها بر قلّه کوه‌ها می‌نشینند و به تدریج آب شده و به صورت جوی آبی درمی‌آید. جاذبه زمین آن را از بالا به پایین می‌کشد و آب، روی شیب‌های زمین حرکت می‌کند و در اختیار بشر قرار می‌گیرد، تا انسان‌ها و دیگر موجودات زنده، از خود آب و موجودات قابل استفاده درون آن، نظیر ماهی‌ها، استفاده کنند.

(ه) تسخیر ستارگان

آیه شریفه بیستم سوره لقمان از دیگر آیات مربوط به تسخیر است، توجه فرمایید: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»؛ «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را فراوان بر شما ارزانی داشته است؟!».

در این آیه شریفه درباره مورد خاصی از آنچه مسخر انسان شده سخن به میان نیامده، بلکه تمام چیزهایی را که در آسمان و زمین در خدمت انسان است شامل می‌شود؛ یکی از آن‌ها ستارگان آسمان‌اند؛ ستارگانی که در ظلمات دریا و خشکی راهنمای انسان‌ها هستند. زمانی که هنوز قطب‌نما اختراع نشده بود و جاده

وراهی وجود نداشت، مردم به کمک ستاره‌ها مقصد خود را پیدا می‌کردند.^۱

خلاصه این‌که خداوند متعال تمام امکانات عالم هستی را در خدمت انسان قرار داده است.

ای انسان! قدر خود را بدان!

از آیات تسخیر، که تنها به بخشی از آن اشاره شد، معلوم می‌شود که نیروی انسانی مهم‌ترین و ارزشمندترین نیروهاست. افسوس که برخی از انسان‌ها قدر خویش را نشناخته، و خود را آلوده مواد مخدر و رشوه و امثال آن کرده، یا به خاطر منافع دیگران، شخصیت و عزت خود را لکه‌دار می‌کنند!

آسمان و زمین در خدمت تو و مسخر توست. چگونه راضی می‌شوی خود را به این امور بی‌ارزش بفروشی؟!

با توجه به این‌که نیروی انسانی مهم‌ترین نیروهاست. باید هر چه بیشتر افزایش پیدا کند. افزایش نیرویی که زمین و آسمان و جهان هستی مسخر آن است، باید جدی گرفته شده و کاستی‌های گذشته جبران گردد.

بشر باید به‌طور مستمر مطالعه کند، تا به راه‌های جدیدی برای استفاده از این نیروهای خدادادی برسد. انرژی خورشیدی که

۱. برای مطالعه شرح بیشتر، ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۰۸ به بعد.

اکنون در اختیار بشر قرار گرفته، و به عنوان بهترین و پاک‌ترین انرژی‌ها معرفی شده، بر اثر همین مطالعات به خدمت انسان درآمده است. خلاصه این‌که نباید به داشته‌ها قناعت کرد، بلکه باید همواره تلاش و کوشش و مطالعه نمود تا به راه‌های جدید استفاده از امکانات خدادادی دست یافت.

افزایش نسل در روایات

از آیات قرآن مجید استفاده کردیم که سرمایه اصلی جوامع انسانی نیروی انسانی است، ولذا باید به افزایش نسل اهتمام ویژه ورزید. این مطلب در روایات اسلامی به‌طور گسترده‌تری منعکس شده است، که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

اول: مباهات پیامبر اسلام ﷺ به کثرت جمعیت مسلمانان

در روایت معروفی از آن حضرت چنین می‌خوانیم: «تَنَازَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْتُمُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَلَّوْا بِالسُّقْطِ؛ ازدواج کنید تا نسل شما ادامه داشته باشد و جمعیتتان اضافه شود، چرا که من در روز قیامت به فزونی جمعیت مسلمانان نسبت به دیگر امت‌ها افتخار می‌کنم؛ هر چند بچه‌های سقط شده باشند»^۱.

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۷۰.

سؤال: آیا بچه‌های سقط شده مایه مباهات‌اند؟

جواب: با توجه به این‌که والدین چنین فرزندان‌ی قصد افزایش جمعیت مسلمانان را داشته‌اند، هرچند به دلایلی موقّق به این کار نشده‌اند، بنابراین اصل نیت آن‌ها جای تقدیر دارد، ولذا پیامبر ﷺ به چنان بچه‌هایی نیز مباهات می‌کند.

دوم: فرزندان، یا دیگر خانواده

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَوَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ؛ از سعادت انسان، داشتن فرزندان‌ی است که از وجود آن‌ها استفاده کند».^۱

انسان همیشه جوان و سالم و پر قدرت نیست، بلکه در سنین بالاتر نیازمند کمک دیگران است. اگر فرزندان‌ی داشته باشد که هنگام نیاز به او کمک کنند و دستش را بگیرند انسان سعادت‌مندی خواهد بود. بنابراین، وجود فرزندان علاوه بر این‌که به درد جامعه می‌خورد، به خانواده نیز کمک می‌کند.

سوم: دعای فرزندان برای والدین

امام صادق علیه السلام فرمودند: «فلان کس گفت: «من علاقه‌ای به داشتن فرزند نداشتم. در سفری که به حج مشرف شدم جوانی را

۱. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۵۹، باب ۴۱۳۱، ح ۲۲۵۸۴.

در صحرای عرفات در حال دعا مشاهده کردم؛ او در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود این جمله را تکرار می‌کرد: «پروردگارا! پدرم را مشمول عنایات فرما!». هنگامی که این صحنه را دیدم، به داشتن فرزند رغبت پیدا کردم».^۱

فرزندان شایسته در حال حیات والدین به آن‌ها کمک می‌کنند، و پس از وفاتشان دعاگوی آن‌ها هستند.

چهارم: سهمیم بودن والدین در کارهای خیر فرزندان

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام از کنار قبری گذشت که صاحبش عذاب می‌شد (آن حضرت با چشم برزخی عذاب شدن صاحب قبر را مشاهده کرد). سال بعد از همان قبرستان عبور کرد، اما از عذاب قبر آن شخص خبری نبود. خطاب به خداوند عرضه داشت: «پروردگارا! چه اتفاقی افتاده که امسال عذاب صاحب این قبر برطرف شده است؟» خطاب آمد: «يَا رُوحَ اللَّهِ قَدْ أَدْرَكَ لَهٗ وَكَدُّ صَالِحٍ فَأَصْلَحَ طَرِيفًا وَأَوْىٰ يَتِيمًا، فَغَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهُ؛ ای روح الله! آن شخص فرزندی داشت که راه عمومی مسلمانان را اصلاح کرد و به یتیمی پناه داد، و لذا پدر را به سبب عمل خیر پسرش بخشیدم».^۲

۱. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۵۹، باب ۴۱۳۱، ح ۲۲۵۸۶.

۲. همان، ص ۵۶۳، باب ۴۱۳۵، ح ۲۲۶۱۰.

بنابراین، فرزندان بیشتر و نسل فزون‌تر، هم در جامعه حرف اول را می‌زنند و هم برای دنیا و آخرت پدران و مادران مفید و موثرند.

همه منابع در اختیار انسان هست، مهم این است که انسان‌های فرهیخته و آزموده و با تجربه در جامعه باشند تا جامعه از همه آنها استفاده کند. بسیاری کشورهایی که آب آشامیدنی مناسبی ندارند، آب شور دریا را می‌گیرند، به آب شیرین و گوارا تبدیل و از آن استفاده می‌کنند.

اهرام مصر، مظهر هنرنمایی نیروی انسانی

اهرام سه‌گانه مصر بنای عجیبی است. ارتفاع بزرگترین آنها به صد و چهل متر می‌رسد! در حالی که مناره‌های حرم حضرت معصومه علیها السلام از سی و سه متر تجاوز نمی‌کند. یعنی اهرام مصر حدود پنج برابر مناره‌های حرم حضرت معصومه علیها السلام است.

سنگ‌های عظیمی روی هم نهاده شده، که بعضی از آنها چند تن وزن دارد! نکته عجیب دیگر این‌که کوهی در آن نزدیکی‌ها نیست؛ بلکه نزدیک‌ترین کوه هزار کیلومتر از آنجا فاصله دارد. این بنای حیرت‌آور ۴۵۰۰ سال قبل ساخته شده است، زمانی که نه جرثقیلی وجود داشت، نه از وسایل برش امروزی خبری بود، و نه از دیگر امکانات مختلف عصر و زمان ما. به‌راستی چگونه این کار

بی نظیر صورت گرفت؟ در آن زمان‌های دور انسان‌های فوق‌العاده‌ای بودند که دست به چنین کار بزرگی زدند. اگر اکنون بخواهیم چنان بنایی را با وسایل و ابزار امروزی بسازیم کار آسانی نیست. این‌ها نشان می‌دهد که انسان چقدر می‌تواند در جامعه نقش ایفا کند. حال دشمنان ما مرتب شعار می‌دهند که اگر می‌خواهید زندگی بهتر داشته باشید فرزند کمتری داشته باشید، در حالی که خودشان در بعضی از کشورهای اروپایی مردم را تشویق به فرزندآوری کرده، و هر کس فرزندی بیاورد حقوق ماهانه مستمری برای او قرار می‌دهند، چون گرفتار کمبود فرزند و نیروی انسانی شده‌اند. به همین علت از کشورهای مختلف پناهنده می‌پذیرند تا به آن‌ها کمک کنند. اگر این نیروهای انسانی خارجی نباشند کارهایشان روی زمین می‌ماند.

همین کشورهایی که دچار کمبود نیروی انسانی و به دنبال افزایش جمعیت هستند، ما را تشویق به کنترل جمعیت کرده و در همین راستا سفارش به عقیم کردن زنان و مردان ما می‌کنند و شاید در بعضی از مراکز بهداشتی همچنان این برنامه غلط انجام می‌شود و سیاست غلط دوران طاغوت را ادامه می‌دهند.

نکته مهم: مراقب کشور شیعه باشیم!

ما با برادران اهل سنت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داریم؛ ولی

کشور ما کشور شیعه است. اگر جمعیت ما نسبت به جمعیت آنها تحت الشعاع قرار گیرد، این کشور شیعه منحصر به فرد در سراسر دنیا، از دست خواهد رفت. هنگامی که قانون اساسی نوشته می‌شد بخش مذهب در اختیار ما بود. ما و دوستانمان مذهب شیعه را به‌عنوان مذهب رسمی کشور ثبت کردیم. بعضی‌ها نق زدند و اعتراض کردند، اما توجهی به آن نشد، چون اکثریت جمعیت ایران شیعه اثنی عشری بود، ولذا مذهب رسمی نیز شیعه اثنی عشری شد.

ما به دیگر ادیان و مذاهب احترام می‌گذاریم و حقوقشان را حفظ می‌کنیم و اجازه می‌دهیم برای انجام عباداتشان و امثال آن آزادی عمل داشته باشند، اما مذهب رسمی کشور، شیعه دوازده امامی است. اگر به این مسأله اهمیت ندهیم و سیاست غلط کنترل جمعیت را اجرا کنیم و آنها مرتب تولید فرزند کرده و آمار جمعیتشان را بالا ببرند در آینده چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ آیا در پیشگاه امام زمان علیه السلام مسئولیت نخواهیم داشت؟ آیا روز قیامت در محضر آقا امیرالمؤمنین علیه السلام سرافکنده نخواهیم شد؟ آیا آن حضرت ما را به سبب این تقصیر و کوتاهی سرزنش خواهد کرد؟ بنابراین، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جای خود محفوظ است، اما این کشور شیعه اثنی عشری است و باید این‌گونه باقی بماند.

امیدوارم با این بحثی که داشتیم بعضی‌ها از خواب غفلت بیدار

شوند و افزایش نسل مسلمان شیعه دوازده امامی صورت پذیرد و مشکلی که اکنون داریم به لطف خداوند حل شود! برای کسانی که به این کار کمک می نمایند دعا می کنیم که مشمول عنایت مولی امیرمؤمنان علیه السلام و آقا امام علیه السلام قرار گیرند!

* * *

حقوق فرزند بر پدر و مادر

بحث ما دربارهٔ اخلاق در خانواده، به فرزندآوری و کثرت فرزندان رسید و در این موضوع به مقدار کافی بحث شد. اکنون به سراغ حقوق فرزندان بر والدین می‌رویم، که از مباحث مهم اخلاق در خانواده به شمار می‌رود، اما ابتدا، مقدمه‌ای تقدیم می‌شود، که خود بحث مهمی است.

حق، یک طرفه نیست

حقّ در جامعهٔ بشری، بلکه در عالم هستی، مسألهٔ گسترده و وسیعی است. و جالب این که حقّ یک طرفه نداریم. هر کس بر دیگری حق داشته باشد طرف مقابل نیز بر او حقّی خواهد داشت و حقّ یک سویه یافت نمی‌شود. اگر طلبکار حق دارد که بدهکار طلبش را به موقع پرداخت کند، بدهکار نیز حق دارد که در صورت عدم توانایی، طلبکار به او مهلت دهد. اگر معلّم بر شاگرد حق دارد، شاگرد نیز بر استادش حق دارد. اگر پدر و مادر بر فرزند خود حق

دارند، فرزند نیز بر والدینش حق دارد؛ بلکه حقوق فرزندان گسترده‌تر است. بنابراین دایره حق بسیار وسیع، و حق همواره دو طرفه است.

حق در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام - که جان به فدای کلمات نورانی‌اش باد - درباره حق به مطلب مهمی اشاره دارد، می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ؛ خداوند سبوحان برای من بر گردن شما حقی قرار داده است؛ چون والی و حاکم شما هستم و باید از من تبعیت کنید و شما نیز بر من حق دارید به همان اندازه‌ای که من بر شما حق دارم (باید به شما خدمت کنم، مصلحت شما را در نظر بگیرم، شما را به راه راست هدایت کنم، از مظلومان حمایت نموده، و از کسی که به شما ظلم کرده انتقام بگیرم) بنابراین، حق وسیع‌ترین امور است از نظر بیان و در گفتار، و مشکل‌ترین امور است از نظر عمل! کسی بر دیگری حقی ندارد مگر این که او نیز بر وی حق دارد، و حقی بر دوش کسی نمی‌آید مگر این که وی نیز حقی خواهد داشت».^۱

۱. نهج البلاغه، با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج ۲، ص ۳۹۸، خطبه‌ی ۲۱۶.

حضرت در ادامه به این مطلب اشاره کردند که اگر بنا بود حق یک طرفه وجود داشته باشد حقّ خدا بر مردم بود؛ اما این حقّ نیز دوسویه است. خداوند متعال بر مردم حقّ اطاعت و فرمانبرداری دارد، مردم نیز بر خداوند حقّ پاداش دارند. البتّه این که پاداش‌های الهی استحقاق است یا پاداش بحث مفصّلی دارد^۱ که اینجا جای طرح آن نیست.

یکی دیگر از حقوق مردم بر خدا ارسال رسل و انزال کتب آسمانی است، ولذا خداوند برای هدایت بشر ۱۲۴ هزار پیامبر^۲ فرستاد و کتاب‌های آسمانی متعدّدی نازل کرد. بنابراین همان‌گونه که خالق بر مخلوقین حق دارد مخلوقین نیز بر خالق حق دارند و این مسأله در باب حقوق مهم است.

ما حق داریم از محیط زیست استفاده کنیم، از کوه‌ها، جنگل‌ها، مراتع، دریاها، صحراها و مانند آن، ولی در مقابل، محیط زیست هم بر ما حق دارد؛ باید حافظ آن باشیم، در استفاده از آن زیاده‌روی نکنیم و به فکر آیندگان نیز باشیم.

حقوق حیوانات در کلام پیامبر اسلام ﷺ

جالب این که در مورد حیوانات بحثی در روایات آمده، که طرح

۱. پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۸، ص ۲۳۷ به بعد، و ج ۱۵، ص ۶۸ به بعد.

۲. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۲۸۹، باب ۳۷۱۶، ح ۱۹۵۷۵.

آن در آن زمان بسیار اهمیّت دارد. با دقّت در این روایت معلوم می‌شود که حقّ تا کجا پیش می‌رود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «لِلدَّائِبَةِ عَلَى صَاحِبِهَا خِصَالٌ؛ حَيَّوَانٌ سَوَارِي بِرِ صَاحِبِش حَقُّوْقِي دَارِد.».

۱. «يَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ؛ هَنَّاغَمِي كِه بِه مَقْصِد رَسِيْد اَوَّل غِذَاي اَو رَا بَدَهْد.» مبادا به سراغ آب و غذای خود برود و حیوان را گرسنه و تشنه رها سازد.

۲. «وَ يَعْرِضُ عَلَيْهَا اَلْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ؛ هَر زَمَان اَز كِنَار اَبِي گِذْشْت، اَب رَا بِه اَو عَرَضِه كِنْد» حیوان که زبان ندارد تشنگی‌اش را اعلام کند. بنابراین، از کنار هر جوی آبی که عبور می‌کند حیوان را کنار آب ببر تا اگر تشنه است سیراب شود.

۳. «وَ لَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا؛ بِه صَوْرَتَش شَلَّاق نَزِنْد» اگر حیوان کُند حرکت می‌کند و مایلی سرعتش را زیاد کند به صورتش شلاق زن، چرا که این حیوان در عالم خود مشغول تسبیح خداست؛ هر چند ما انسان‌ها تسبیح آن را درک نمی‌کنیم: «وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ»^۱.

۴. «وَ لَا يَقِفُ عَلٰی ظَهْرِهَا اِلَّا فِي سَبِيْلِ اللهِ؛ هَنَّاغَمِي كِه حَيَّوَان تَوَقَّف كَرْدِه، بَر پِشْت اَو نَمَانْد و پیاده شود، مگر هنگام نبرد با

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۴۴.

دشمن» اگر هنگام سفر به یکی از دوستانت برخوردی و متوقف شدید، سواره به احوال‌پرسی و گفتگو نپردازید، بلکه پیاده شوید. مگر در میدان جنگ، که امکان پیاده شدن نیست.

۵. «وَلَا يَحْمِلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا؛ بیش از توانش بر او بار نکند».

۶. «وَلَا يُكَلِّفُهَا مِنَ الْمَسِي إِلاَّ مَا تُطِيقُ؛ به اندازه توانایی‌اش از او

سواری بگیرد».^۱

نتیجه این که مسأله حق و حقوق بسیار گسترده است. اگر من حق دارم از حیوان استفاده کنم، او نیز حقوقی بر من دارد.

فراموش نکنید که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این دستورات را زمانی صادر کرد که حق، حتی در جامعه انسانی معنا نداشت و قتل و غارت و تجاوز به حقوق دیگران امری رایج و عادی بود. دختران را به راحتی زنده به گور کرده،^۲ و پسران را در پای بت‌ها قربانی می‌کردند.^۳ آری، انسان‌ها حقی نداشتند، تا چه برسد به حیوانات! ولذا بیان چنین روایاتی در چنان زمان و مکانی، نوعی معجزه محسوب می‌شود.

خلاصه این که حق در اسلام اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَام حق هر کس بر دیگری را در کتاب ارزشمند رسالته

۱. وسائل الشیعة، ج ۸، ابواب احکام الدواب، باب ۹، ح ۱.

۲. نحل (۱۶)، آیه ۵۹.

۳. انعام (۶)، آیه ۱۳۷.

حقوق^۱ بیان کرده است و این کتاب یکی از آثار پربرکت آن حضرت به شمار می‌رود، همان‌گونه که صحیفه سجّادیه اثر پربرکت دیگر آن امام العارفین است. اکنون که اهمیت حق و حقوق روشن شد، به سراغ حقوق فرزندان می‌رویم:

حقوق فرزند بر والدین

طبق آنچه میان مردم شهرت یافته، فرزند سه حق بر پدر و مادر خود دارد؛ اما با بررسی‌هایی که ما کردیم، فرزندان بیش از ده حق بر والدین خود دارند. توجه بفرمایید:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ، وَالسَّبَّاحَةَ، وَالرَّمَايَةَ، وَأَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا، وَأَنْ يَزَوِّجَهُ إِذَا ابْلَغَ؛ حَقٌّ فرزند بر پدرش این است که او را به مدرسه بفرستد تا با سواد شود، و به او شنا و تیراندازی بیاموزد، و غذای حلال برایش تهیه کند، و به سنّ ازدواج که رسید همسری برایش در نظر بگیرد».^۲

در این روایت پنج حق برای فرزند بیان شده است:

۱. سوادآموزی

اولین حقی که در روایت فوق ذکر شده، حقّ سوادآموزی است. پدر و مادر باید فرزندشان را باسواد کنند و این وظیفه مهمّی است.

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲ به بعد، ح ۱.

۲. نهج الفصاحه، ص ۶۲۸، ح ۱۷۴۸.

۲. شناکردن

حقّ دیگر فرزند آموزش شناست، چراکه ممکن است در جایی گرفتار آب شود و در خطر خفگی قرار گیرد.

۳. تیراندازی

آموزش تیراندازی از دیگر حقوق فرزندان بر والدین است. این که بعضی از جوانان از انجام وظیفه سربازی، سربازمی‌زنند کار اشتباهی است، چون در این دوران، هم با اسلحه آشنا می‌شوند و هم با مشکلات دست و پنجه نرم کرده، آزموده می‌گردند.

۴. رزق حلال

والدین باید غذای حلال در اختیار فرزندشان بگذارند؛ چراکه غذای حرام آثار نامطلوبی بر انسان می‌گذارد.

و هنگامی که فرزند بزر شد و به سنّ ازدواج رسید و نیاز به همسر پیدا کرد، پای یکی دیگر از حقوق او به میان می‌آید. پدر و مادر باید آستین بالا زده، مقدمات ازدواجش را فراهم سازند. در مورد این حق شرح بیشتری خواهد آمد.

در روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام چنین می‌خوانیم: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ آدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ؛ حَقُّ

فرزند بر پدرش این است که نام نیکی برای او انتخاب کند و به خوبی ادبش نماید و قرآن تعلیمش دهد»^۱.
در این روایت به سه حق اشاره شده است:

۵. نام نیک

انتخاب نام نیک از حقوق مهم فرزندان است، که متأسفانه در عصر و زمان ما توجه کافی به آن نمی‌شود. نام‌های نامناسب غوغا می‌کند؛ اسم‌هایی که معنا و مضمون خوبی ندارد نباید برای فرزندان برگزیده شود، زیرا هنگامی که فرزند بزرگ شد و به مدرسه و دانشگاه و محل کار رفت، و آن نام نامناسب سبب شرمساری‌اش خواهد شد.

پدران و مادران توجه داشته باشند که ملاک در انتخاب نام فرزند، آنچه آن‌ها دوست دارند نیست، بلکه باید مصلحت فرزند را در نظر بگیرند، که در آینده سبب سرافکندگی‌اش نشود. به عنوان مثال: پدر و مادری که نام دخترشان را «صاغر» به معنای «جام شراب» می‌گذارند مصلحت او را رعایت نکرده‌اند و این نام در آینده او را به زحمت می‌اندازد.

البتّه بحمدالله آمار نشان می‌دهد که بیشترین نام‌ها در میان

۱. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۷۵، باب ۴۱۴۸، ح ۲۲۷۱۶.

پسران محمّد و علی و حسن و حسین، و در میان دختران فاطمه و زینب است، اما همان مقدار کم نام‌های ناپسند، زیندهٔ مسلمانان و شیعیان نیست.

۶. ادب کردن

ششمین حقّ فرزند تأدیب اوست. پدر و مادر باید چگونگی برخورد با بزرگترها و کوچک‌ترها را به فرزند خود تعلیم دهند. فرزند باید بداند کجا سخن بگوید و در کجا سکوت اختیار کند. همان‌گونه که دیگر آداب را نیز باید به او تعلیم دهند.

۷. تعلیم قرآن

آموزش قرآن، حقّ دیگر فرزند بر والدین است. اگر خود آن‌ها توانایی، فرصت یا حوصله این کار را دارند، انجام دهند، وگرنه او را به کلاس قرآن بفرستند، چراکه همه چیز در این قرآن هست. از زمانی که شروع به نوشتن تفسیر نمونه کردیم، هر موضوعی که به ما پیشنهاد می‌دهند که در مورد آن سخن بگوییم یا اظهار نظر کنیم، می‌بینیم سرچشمهٔ آن در قرآن هست. حقیقتاً قرآن مجید بیانگر همه چیز است ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^۱.

۱. نحل (۱۷)، آیهٔ ۸۹.

بنابراین، والدین باید این منع بزرگ آسمانی را به فرزندانشان تعلیم دهند.

سومین حدیث، که به سه حق دیگر فرزندان اشاره دارد، از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَحُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ فرزندانان را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، و اهل بیت آن حضرت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، و قرائت قرآن».^۱

به شرح کوتاهی در مورد سه خصلت مذکور توجه فرمایید:

۸. علاقه به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

یکی دیگر از حقوق فرزند، پیامبرشناسی است. پدر و مادر باید علاقه به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در دل فرزندشان تقویت کنند، عشق و علاقه‌ای که پیروی از آن حضرت را در پی داشته باشد.

۹. عشق به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

ولایت علی عَلِيٌّ و دیگر امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، به ویژه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را به فرزندانمان تعلیم دهیم.

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶، ح ۴۵۴۰۹.

۱۰. قرائت قرآن

یکی از حقوق فرزند تعلیم قرآن بود، و یکی دیگر از حقوق وی قرائت قرآن است، یعنی وقتی قرآن را فراگرفت به او یادآوری کنید که هر روز آن را تلاوت کرده، و ترجمه‌اش را نیز از نظر بگذرانند. اگر موفق به قرائت قرآن به مقدار زیاد نیست، به مقدار امکان تلاوت کند.

۱۱. سفارش به نماز

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث دیگری فرمودند: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ؛ فرزندان را از سن هفت سالگی به نماز سفارش کنید».^۱

گرچه پسران از ۱۵ سالگی و دختران از ۹ سالگی مکلف به نماز هستند؛ اما حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توصیه می‌کند که از سن هفت سالگی آنان را به نماز عادت دهیم، تا هنگامی که به سن تکلیف رسیدند، انجام آن برایشان سخت نباشد.

۱۲. سفارش به روزه

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به حق دیگری از حقوق فرزندان اشاره کرده، می‌فرماید: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۳۹، ح ۴۵۳۲۴.

مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ؛ ما به فرزندانمان در سنّ هفت سالگی توصیه می‌کنیم به مقدار توان روزه بگیرند.^۱

البته روزه این سن و سال الزاماً روزه کامل نیست، بلکه به مقدار توانشان کفایت می‌کند. این روزه، همان روزه کله گنجشکی است که هر زمان گرسنه و تشنه شدند افطار می‌کنند و بدین شکل برای روزه کامل پس از رسیدن به سنّ تکلیف آماده می‌شوند.

۱۳. تشویق به نیکوکاری

رسول خدا ﷺ در روایت دیگری فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَكَدَّهُ عَلَى بَرِّهِ، وَهُوَ أَنْ يَغْفُوَ عَنْ سَيِّئِهِ، وَيَدْعُو لَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ؛ خداوند رحمت کند کسی را که به فرزندش کمک می‌کند تا به او نیکی کند، بدین گونه که اگر خطایی کرد از او می‌گذرد و در خلوت‌های خود و خدایش برای او دعا می‌کند».^۲

سؤال: پدر و مادر چگونه فرزندشان را تشویق به نیکوکاری کنند؟

جواب: اگر خطایی کرد خیلی به او فشار نیاورند، بلکه او را نصیحت کرده و مورد عفو و بخشش قرار دهند. این نیکوکاری سبب می‌شود که او به والدین علاقه‌مند شود. علاوه بر این، برای موفقیت فرزندشان دعا کنند.

۱. الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۱۲۴، ح ۱.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۸، ح ۷۰.

۱۴. انتخاب همسر

همان‌گونه که گفته شد، ازدواج جوانان طبق آیه ۳۲ سوره نور یک وظیفه همگانی است. همه باید دست به دست هم داده، و مقدمات ازدواج آن‌ها را فراهم کنند تا جوانان به انجام این امر مقدس موفق شوند؛ چراکه «انکحوا» صیغه امر است و حداقل ظهور در واجب کفایی دارد. البته پدران و مادران وظیفه خاص و ویژه‌ای دارند.

به دو حدیث در این زمینه توجه فرمایید:

الف) رسول خدا ﷺ فرمودند: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيَزَوِّجَهُ إِذَا أَدْرَكَ، وَيُعَلِّمَهُ الْكِتَابَ؛ از جمله حقوق فرزند بر پدرش این است که نام نیکی برایش برگزیند، و هنگامی که به سن ازدواج رسید مقدمات ازدواجش را فراهم کند و به وی قرآن (یا خواندن و نوشتن) را تعلیم دهد».^۱

ب) در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «مَنْ بَلَغَ وَلَدُهُ النِّكَاحَ وَعِنْدَهُ مَا يُنْكِحُهُ فَلَمْ يُنْكِحْهُ ثُمَّ أَحَدَثَ حَدَثًا فَلَا تُمُّ عَلَيْهِ؛ هرگاه کسی فرزندش به سن ازدواج برسد و امکانات ازدواجش را داشته باشد و برایش همسری انتخاب نکند، سپس آن فرزند از جاده عفت منحرف شود، پدر در گناه فرزند شریک است (بدون این که چیزی از گناه فرزند کاسته شود)».^۲

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۷، ح ۴۵۱۹۱.

۲. همان، ص ۴۴۲، ح ۴۵۳۳۷.

از این روایت به خوبی و خوب کمک به ازدواج جوانان استفاده می‌شود، چراکه ترک آن معصیت و گناه محسوب می‌شود.

۱۵. پرداخت نفقه

یکی دیگر از حقوق فرزند بر والدین، تأمین هزینه‌های متعارف اوست. حتی اگر فرزندی، با وجود سعی و تلاش کافی قادر به تهیه‌ی مایحتاج خود نباشد، پدر و مادر در صورت توانایی باید تا آخر عمر او نفقه‌اش را بپردازند. بنابراین، نفقه‌ی فرزند اختصاص به زمان طفولیت یا قبل از ازدواج ندارد.

نفقه‌ی والدین نیازمند نیز بر فرزند واجب است. اگر پدر و مادری قادر به تأمین همه‌ی هزینه‌های خود نباشند و فرزند توانایی داشته باشد، باید به آن‌ها کمک نماید. نتیجه این‌که نفقه یک حق دو طرفه است، هم نفقه‌ی فرزند بر عهده‌ی والدین است و هم فرزند موظف به تأمین نفقه‌ی پدر و مادر نیازمند می‌باشد.

سؤال: اگر جوانی به دنبال کار نرود و زحمت تلاش و کوشش را به جان نخرد، آیا نفقه‌ی او نیز بر والدین واجب است؟

جواب: همان‌گونه که گذشت، نفقه‌ی چنین فرزندی بر والدین واجب نیست، بلکه اگر پدر و مادر راضی نباشند، تصرفات او در اموال والدین حرام است. نفقه‌ی فرزند تنها در صورتی بر پدر و مادر واجب می‌شود که فرزند قادر به تأمین هزینه‌های خود نباشد و والدین بتوانند آن را تأمین کنند.

نتیجه این که حقوق فرزندان بر والدین منحصر به سه حق نیست؛ بلکه فراوان و سنگین است و نباید از آن‌ها غفلت کرد. فرزندان سرمایه‌های الهی و امانت‌های خدا در دست ما هستند، باید در حفظ و نگهداری از این امانت‌ها دقت کنیم تا مبادا به آن خیانت شود. حتی هنگامی که کمی بزرگتر شدند سال‌های پنجمی، برایشان قرار دهیم و خمس پول موجود در قلک‌هایشان را بدهیم، تا از همان دوران کودکی و نوجوانی به این کار عادت کنند. ما فرزندان خود را به این کار عادت داده‌ایم. کسانی که به این کار عادت نکرده‌اند پرداخت خمس برایشان سخت است.

چقدر خوب است که مسلمانان و شیعیان و همه دوست‌داران امیرمؤمنان علی علیه السلام و تمام فدائیان امام زمان علیه السلام این حقوق را فراگیرند و بدان عمل کنند. اسلام فقط دعا و توسل و زیارت نیست، بلکه برنامه‌های متنوع و فراوانی دارد، که یکی از آن‌ها حقوق فرزندان است که شرح آن گذشت.

حقوق والدین بر فرزندان

در مورد حقوق والدین به مسأله مهمی برمی خوریم و آن این که این مطلب بارها در قرآن کریم مطرح، و حداقل در پنج سوره به آن اشاره شده است.

۱. سوره اسراء (۱۷)، آیات ۲۳ و ۲۴

۲. سوره لقمان (۳۱)، آیات ۱۴ و ۱۵

۳. سوره بقره (۲)، آیه ۸۳

۴. سوره نساء (۴)، آیه ۳۶

۵. سوره انعام (۶)، آیه ۱۵۱

به عنوان نمونه به آیات ۲۳ و ۲۴ سوره اسراء توجه فرمایید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا *
وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾؛
«و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها، نزد تو به سن پیری

رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو * و بالهای تواضع خویش را از سر محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر و بگو: «پروردگارا! همان گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!».

در این آیه شریفه به شش برنامه در مورد والدین توصیه شده است:

۱. نیکی به پدر و مادر

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ خداوند متعال در ابتدا لزوم رعایت توحید و یکتاپرستی را مطرح می‌کند، که مهم‌ترین دستور اسلامی است. سپس بلافاصله مسأله احسان به پدر و مادر را توصیه می‌کند، که نشانگر اهمیت فوق‌العاده نیکی به والدین است. با توجه به اطلاق کلمه «احسانا» و بدون قید و شرط بودن آن، تمام انواع احسان از قبیل احسان مالی، عاطفی، و بدنی را شامل می‌شود.

۲. پرهیز از کمترین اهانت

﴿إِنَّمَا يَبْغُ عِنْدَكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ﴾ اگر پدر و مادر، یا یکی از آنها کهنسال و کم حوصله شد و بداخلاقی کرد،

به آن‌ها حتی اُف مگو. «اف» به معنای کمترین اهانت و کوچک‌ترین بی‌احترامی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر چیزی کمتر از اف وجود داشت خداوند آن تعبیر را به کار می‌برد».^۱

۳. بر آن‌ها فریاد مزین!

﴿وَلَا تَنْهَرُهُمَا﴾ ممکن است والدین ناراحت شوند و بر سر فرزند فریاد بکشند، اما حتی در این صورت فرزند نیز حق ندارد صدایش را بلند کند. بالاتر از این، اگر پدر و مادر فرزند خود را بزنند، فرزند حق مقابله به مثل ندارد و نمی‌تواند دست روی آن‌ها بلند کند.

۴. گفتار لطیف و سنجیده

﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلَا كَرِيمًا﴾ فرزند نه تنها حق ندارد درمقابل والدین صدایش را بلند کند و کمترین اهانتی نسبت به آن‌ها روا دارد، بلکه باید با آن‌ها به نرمی و با لطافت و بزرگواریانه سخن بگوید و ادب در گفتار را کاملاً مراعات کند.

۵. تواضع و فروتنی

﴿وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ وظیفه دیگر فرزندان در برابر

۱. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۷۱، باب ۴۱۴۳، ح ۲۲۶۷۸.

والدین، تواضع و فروتنی است؛ تواضعی که نشأت گرفته از لطف و محبت و رحمت باشد.

۶. دعا برای والدین

﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ علاوه بر توصیه به دعا، چگونگی دعا کردن را نیز بیان کرده است؛ می فرماید: برای آنها این گونه دعا کن:

«پروردگارا! همان گونه که آنها در کودکی مرا تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!».

بعضی معتقدند که ﴿كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ نکته‌ای دارد و آن این که وقتی فرزند بسیار کوچک بود و نمی توانست کاری انجام دهد، پدر و مادر از وی مراقبت کرده و نیازهای گوناگون او را برطرف می کردند از جمله غذا به دهانش می گذاشتند و حتی کار ناخوشایندی مانند تمیز کردن اواز اجابت مزاج را انجام می دادند. همان گونه که در زمان طفولیت این خدمات را به او می دادند اگر بر اثر کهولت سن نیاز به این خدمات پیدا کردند، او نیز باید این کارها را انجام دهد.

خلاصه این که در این آیه شش توصیه برای احترام به والدین وجود دارد.

معنای اُف

امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئاً أَدْنَى مِنْ أُفٍّ لَنَهَى عَنْهُ؛ اگر خداوند چیزی کمتر از اف (در بی احترامی به پدر و مادر) می دانست از آن نهی می کرد».

یعنی کمترین بی حرمتی و خفیف ترین توهین و اهانت به والدین جایز نیست.

امام ششم علیه السلام در ادامه فرمودند: «وَهُوَ أَدْنَى الْعُقُوقِ؛ اف گفتن به پدر و مادر پایین ترین حدّ عقوق است!»^۱.

در مورد «عاق والدین» تصوّر اشتباهی در میان برخی از مردم وجود دارد، که باید اصلاح شود.

معنای عاق والدین

این که پدر یا مادر به فرزندش بگوید: «من تو را عاق می کنم» معنا ندارد، چون «عقوق» به معنای بی احترامی به پدر و مادر است. اگر بگوید: «چون به من بی احترامی کردی، حقوقی را که بر گردن تو دارم، نمی بخشم». درست است، اما اگر بدون این که فرزند بی احترامی کرده باشد پدر یا مادر به او بگویند: «تو را عاق کردم» معنا ندارد.

۱. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۷۱، باب ۴۱۴۳، ح ۲۲۶۷۹.

خلاصه این‌که فرزندان نباید درمقابل پدر و مادر کمترین بی‌احترامی داشته باشند، که این کمترین بی‌اعتنائی پایین‌ترین مرحلهٔ عقوق است، یعنی هنگامی که فرزند مرتکب این کار شد خود به خود عاق می‌شود و لازم نیست او را عاق کنند.

سنگین‌ترین گناهان!

حدیثی از وجود مقدس رسول خدا ﷺ نقل شده که در نامهٔ ایشان خطاب به مردم یمن آمده است.

یمن در حال حیات پیامبر اکرم ﷺ تحت سیطرهٔ اسلام قرار گرفت؛ بلکه تمام مردم شبه جزیرهٔ عربستان که یمن نیز بخشی از آن بود در عصر رسول خدا مسلمان شدند. پس از اسلام آوردن مردم یمن، رسول خدا ﷺ حضرت علیؑ را به سوی آنان فرستاد تا تعالیم اسلام را به آن‌ها بیاموزد.

رسول خدا ﷺ در آن نامه سفارشاتى به آن‌ها کرد، از جمله:

«إِنَّ أَكْبَرَ الْكِبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین گناهان بزرگ نزد خداوند در روز قیامت چند چیز است...».

۱. «الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ؛ شرک و بت پرستی».

۲. «وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ؛ کشتن انسان مؤمنی که مستحق قتل نیست» بنابراین، کسی که به عنوان قصاص یا حد شرعی کشته می‌شود، مشمول این روایت نمی‌گردد.

۳. «وَالْفِرَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الزَّحْفِ؛ فرار کردن از جبهه جنگ و پشت کردن به دشمن».

۴. «وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ؛ و بی احترامی کردن به پدر و مادر».^۱

بنابراین، فرزندان باید بسیار مراقب بوده و حواسشان را جمع کنند که حرمت والدینشان را حفظ کرده و به اصطلاح، نازک تر از گل به آن‌ها نگویند. حتی اگر پدر و مادر تندی کردند فرزندان واکنش نشان نداده و سکوت کنند.

سفارشاتى که در این روایات آمده کجا و واکنش بعضی از فرزندان در مقابل والدین کجا! جسارت‌ها، اهانت‌ها و بی حرمتی‌های فراوانی که قلم از شرح آن شرم می‌کند و چنین افرادی عمرشان کوتاه می‌شود، چرا که یکی از عوامل کوتاه شدن عمر، عقوق والدین و بی احترامی به آن‌ها و ادا نکردن حقوقشان است.^۲

محرومیت عاق والدین از آمرزش الهی

در روایت دیگری که مرحوم علامه مجلسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده چنین آمده است: «يُقَالُ لِلْعَاقِ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَانِّي

۱. الترغيب والترهيب من الحديث الشريف، ج ۳، ص ۳۲۷، ح ۴.

۲. میزان الحکمه؛ ج ۹، ص ۵۶۷، باب ۴۱۳۹، ح ۲۲۶۴۳ و ۲۲۶۴۶ و ج ۶، ص ۲۱۳،

باب ۲۸۸۶، ح ۱۴۳۶۶ و ۱۴۳۶۷.

لا أَغْفِرُ لَكَ؛ به کسی که به والدین خود بی‌احترامی کرده گفته می‌شود: هر عملی که می‌توانی انجام بده، من تو را نمی‌بخشم!^۱

مگه می‌خواهی بروی برو، به کربلا می‌خواهی مشرف شوی مشرف شو، عبادات مختلف دیگر را می‌خواهی انجام دهی انجام بده، هر کار خیر دیگری را دوست داری به جا آور، اما اگر عاق شوی و به والدینت بی‌احترامی کنی مشمول مغفرت و بخشش الهی قرار نمی‌گیری!

ضعف عواطف در دنیای مادی

لازم است در پایان این بحث به ضعف عواطف و احساسات در دنیای مادی اشاره‌ای شود. در دنیای مادی عاری از معنویت، نه تنها عواطف ضعیف است، بلکه کم کم از بین می‌رود.

عواطف فرزندان نسبت به پدر و مادر و بالعکس ضعیف است. هنگامی که فرزندان بتوانند روی پای خود بایستند و هزینه‌های خود را تأمین نمایند، پدر و مادر آنها را از خانه بیرون می‌کنند و از سوی دیگر، وقتی پدر و مادر کهنسال شوند، فرزندان، آنها را راهی خانه سالمندان می‌نمایند.

پدری در یکی از کشورهای اروپایی، بیمار و در بیمارستان بستری می‌شود. در طول دوران بستری، فرزندش از او عیادت

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۰، ح ۸۲.

نمی‌کند، اما پس از فوت پدر سر و کله فرزند پیدا می‌شود. اشتباه نکنید! برای دفن و کفن و مراسم دیگر نیامده بود، بلکه به منظور فروش اعضای قابل استفاده پدر، و کسب درآمد در بیمارستان حاضر شده بود!

یکی از آقایانی که برای تبلیغ به لندن رفته بود نقل می‌کرد که روزی به جایی می‌رفتیم. راننده ما که از اهالی لندن بود پشت چراغ قرمز برای راننده دیگری دستی تکان داد. پرسیدم: کیست؟ گفت: «فرزند من است، شنیده‌ام ازدواج کرده و فرزندش هم دارد!» این نشان می‌دهد که عواطف در دنیای مادی مرده است.

عامل جنایات

این‌که این‌قدر جنایت می‌کنند، این همه سلاح‌های کشتار جمعی ساخته، و هر کس پول بیشتری بدهد با او معامله می‌کنند و حتی سلاح‌های ممنوعه را برای رسیدن به دلارهای بیشتر در اختیار دیگران می‌گذارند، بلکه در برابر پول حاضر به انتقال دانش سلاح‌های اتمی و هسته‌ای می‌شوند، به این دلیل است که عواطف در نزد آن‌ها بی‌معناست. آنچه معنا دارد منافع مادی است و منافع مادی هر اقتضایی داشته باشد به دنبال آن حرکت می‌کنند.

در گذشته نه‌چندان دور در یکی از کشورهای جنوب آفریقا تبعیض نژادی غوغا می‌کرد، که خوشبختانه اکنون از بین رفته است.

اقلیت سفیدپوست بر اکثریت سیاه پوست حکومت کرده، و در واقع سیاه‌پوستان بردگان آن‌ها محسوب می‌شدند!

کشورهای اروپایی، از جمله انگلستان، از سفیدپوستان حمایت می‌کردند؛ چون منافع مادی آن‌ها چنین اقتضایی داشت و نسبت به اکثر سیاه‌پوستان عواطف انسانی نداشتند.

به آن‌ها اعتراض شد: حمایت از اقلیت سفیدپوست نژادپرست، افکار عمومی را بر ضد شما تحریک می‌کند، چرا چنین تبعیضی قائل می‌شوید؟

گفتند: افکار عمومی برای ما مهم نیست، منافع ما چنین اقتضا می‌کند و برای حفظ منافع خود این کار را انجام می‌دهیم، هرچند ما را نژادپرست بدانند. گاهی به این حقایق تلخ با صراحت اعتراف می‌کنند و گاهی آن را در لفافه بیان می‌دارند.

بنابراین، اگر مذهب نباشد عواطف می‌میرد و با مر عواطف امنیت از دنیا برچیده شده، و هر کس به دنبال منافع مادی خود می‌رود. اما اعتقادات مذهبی، به ویژه اعتقادات اسلامی، عواطف را زنده می‌کند. به همین اسلام این قدر نسبت به والدین و رعایت احترام آن‌ها تأکید کرده است، تا آن‌جا که حتی اگر پدر و مادر یا یکی از آن‌ها از مسیر اسلام خارج شده و راه کفر را پیمایند باز هم به فرزندان توصیه شده حرمتشان را حفظ کنند، گرچه نباید در عقاید باطل از آن‌ها پیروی کنند.^۱

۱. عنکبوت (۲۹)، آیه ۸؛ لقمان (۳۱)، آیه ۱۵.

معجزهٔ عواطف دینی

دقت کنید! از آن محیط جاهلیتِ خشن بی‌عاطفه، چه احکام و معارفی برخاسته و به بشر هدیه شده است! این، خود به‌تنهایی یکی از معجزه‌های اسلام است. بنابراین، اگر بخواهیم دنیای مطلوبی داشته باشیم باید عواطف را زنده کنیم و بهترین راه برای این کار، عمل به دستورات اسلام است، که نمونه‌هایی از آن تقدیم شد. امیدوارم خداوند شرّ این اشرار و انسان‌های بی‌عاطفه را از سر مردم دنیا کوتاه کرده، و به خودشان بازگرداند!

* * *

روش حل اختلافات زوجین

اساس زوجیت از نظر اسلام بر مودّت و رحمت است. خداوند متعال در آیه شریفه ۲۱ سوره روم چنین می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ «و از نشانه‌های خداوند این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفریده تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودّت و رحمت قرار داد؛ در این، نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند».

خداوند متعال به منظور ایجاد آرامش میان زن و شوهر، مودّت و رحمت را میانشان قرار داد. منظور از مودّت، محبّت و علاقه دو طرفه، و رحمت به معنای لطف یک جانبه است. یعنی اگر یکی از آن‌ها خطا و اشتباهی کرد، دیگری او را مورد لطف و رحمتش قرار

۱. شش آیه پی در پی در سوره روم با «و من آیاته» شروع می‌شود، که آیات و نشانه‌های مختلفی از نشانه‌های خداوند را مورد بحث قرار داده است. شرح این آیات را در کتاب «از نشانه‌های او» مطالعه فرمایید.

داده، وی را ببخشد. جالب این که در پایان آیه شریفه می‌فرماید: «در آرامش و مودت و رحمت بین زوجین، نه یک نشانه، بلکه نشانه‌هایی برای اهل تفکر وجود دارد».

آنچه آرامش را از بین می‌برد

گاهی در زندگی زن و شوهر حوادثی رخ می‌دهد که آرامش آن‌ها را از بین می‌برد. این عوامل شیطانی بر دو قسم است:

۱. عوامل درونی

از جمله مصادیق عوامل درونی این است که انتظارات آن‌ها از یکدیگر زیاد باشد، مانند این که زن بگوید: «خویشاوندان من که آمدند به آن‌ها احترام نگذاشتی»، یا «فلان شخص از اقوام من که بیمار شد به عیادتش نشتافتی»، یا «فلان کس که از سفر زیارتی برگشت به دیدنش نرفتی». ممکن است همین توقع را شوهر از همسرش داشته باشد و این توقعات سبب از بین رفتن آرامش آن‌ها می‌شود.

یا هنگام خستگی سخنانشان خشن شود و تعبیرات دوستانه و مهربانانه جای خود را به الفاظ سنگین و خشن بدهد. بدون شک، این امور سبب کدورت و ناراحتی و سلب آرامش می‌شود. اگر همین چیزهای کوچک و پیش پا افتاده به موقع درمان نشود، تبدیل به معضل می‌گردد و زمینه‌ساز اختلاف می‌شود.

۲. عوامل بیرونی

مانند این‌که شیطان صفتان حسود هنگامی که زندگی آرام زن و شوهری را می‌بیند حسادت و وسوسه کند؛ برای مثال: به زن بگویند: «لیاقت تو بسیار بیشتر از این است که کسی همچون شوهر فعلی همسر تو باشد؛ زیرا تو با او قابل مقایسه نیستی؛ علم و دانشت از او بالاتر، حسن و جمالت از او بیشتر، فهم و کمالات از او فزون‌تر، مال و ثروت از او فراوان‌تر، و حسب و نسبت از او والاتر است!» و همین سخنان یا مشابه آن نیز به شوهر زن گفته می‌شود و این وسوسه‌ها ممکن است آرامش را از زوجین بگیرد.

شورای حلّ اختلافات خانوادگی

هنگام ایجاد اختلاف و شکاف در روابط زوجین، گاهی خودشان موفق به حلّ آن شده و آرامش را به محیط باصفای زندگی بازمی‌گردانند و گاهی خود قادر به این کار نیستند و نیاز به کمک دیگران دارند. اینجاست که به سفارش قرآن مجید باید شورای حلّ اختلافات خانوادگی دست به کار شده و مشکل را برطرف کند، و آرامش را به زوجین بازگرداند. می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ «و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن

انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو (داور) تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند دل‌های آن دو را به هم نزدیک می‌سازد؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه (و از نیات همه با خبر) است»^۱.

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید بیش از ۱۴۰۰ سال قبل، قرآن مجید چنین دستور بسیار مرقی و حکیمانه‌ای داده است و اکنون، با الهام از آیه فوق در کشور ما شورای حل اختلاف تشکیل شده، که البته کار بسیار شایسته‌ای است، اما با شورای حل اختلافات خانوادگی تفاوت‌هایی دارد:

امتیازات شورای حل اختلاف خانوادگی

۱. اگر اعضای شورای حل اختلاف از بستگان زوجین باشند دوست دارند هر چه زودتر و به بهترین شکل ممکن، مشکل آن‌ها حل شود. چون اختلافات زن و شوهر آبروی فامیل را نیز تهدید می‌کند و اعضای شورای خانوادگی برای حفظ آبروی خودشان نیز که باشد تلاش و کوشش بیشتری می‌کنند، در حالی که این انگیزه قوی، در اعضای شورای حل اختلافی که نسبتی با زوجین ندارند وجود ندارد.

۱. نساء (۴)، آیه ۳۵.

۲. زن و شوهر، هر دو برای بزرگترهای فامیل احترام قائل اند؛ چراکه عقل حکم می‌کند اعضای چنان شورایی از ریش سفیدان و بزرگترها و شخصیت‌های فامیل زوجین باشند که همه اعضای فامیل از جمله زن و شوهر مورد نظر به نظرات آن‌ها احترام می‌گذارند، و این مطلب به حل بهتر مشکل کمک می‌کند. اما اعضای شورای حل اختلاف غیر فامیل، چنین موقعیت ممتازی ندارند.

۳. زوجین در مقابل بزرگترهای فامیل، که داوری بین آن‌ها را پذیرفته‌اند، شرم می‌کنند که پرده‌داری کرده، و برخی از مسائل نامناسب و سخنان درشت را بر زبان جاری کنند، چون هر روز چشمشان به چشم آن‌ها می‌افتد؛ در حالی که نزد غریبه‌ها ممکن است خیلی از پرده‌ها را کنار بزنند که اثر نامطلوبی دارد.

داورها چه کنند؟

حکم‌ها باید جلسه‌ای تشکیل داده، و با زوجین صحبت کرده و آن‌ها را نصیحت کنند و عواقب شوم و آثار زیان‌بار طلاق را برایشان توضیح دهند، برای مثال: به آن‌ها بگویند:

«هیچ زن و شوهری با طلاق از هم جدا نشده‌اند مگر این‌که زخم ناشی از طلاق تا آخر عمر بر روحشان باقی مانده است. طلاق شکستی است که تا پایان دوران زندگی با آنان خواهد بود

و اگر فرزند یا فرزندان مشترکی داشته باشند مشکلات طلاق عمیق تر و گسترده تر می شود. سرنوشت بچه ها چه خواهد شد؟ زیر نظر چه کسی تربیت می شوند؟ آیا گرفتار دوست ناباب نخواهند شد؟ آیا انحرافات اخلاقی و اعتقادی و جنسی و آلودگی به مواد مخدر و مانند آن در انتظارشان نخواهد بود؟».

خلاصه این که از یک سو عواقب و عوارض طلاق برایشان تشریح شود، و از سوی دیگر فضیلت و ثواب و نتایج عملی صلح و صفا به آن ها یادآوری گردد. برای مثال: به آنها گوشزد شود که خداوند متعال در سوره نور می فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «آن ها باید عفو کنند و چشم پپوشانند؛ آیا دوست نمی دارید خداوند شما را بیامرزد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است».^۱

و آیات دیگر عفو و بخشش و روایات مربوط به این موضوع را در حد لازم و به شکل تأثیرگذار برای آن ها بیان کنند. جالب این که طبق آنچه در آیه حکمیت آمده، اگر حکمین قصد اصلاح داشته باشند و رضای خدا و مصلحت زندگی زوجین را در نظر بگیرند، و هر کدام طرفداری از فامیل خود نکنند، خداوند آن ها را در کارشان موفق خواهد کرد. بسیاری از پرونده ها از این طریق بسته و مشکل حل می شود و آرامش به زندگی زوجین بازمی گردد.

۱. نور (۲۴)، آیه ۲۲.

رعایت مسائل اخلاقی هنگام جدایی

اگر در مواردی، جدایی ناکرده، امکان سازش و بازگشت به زندگی نبود، مانند این‌که دو روحیه و دو شخصیت بسیار متفاوت داشتند و چاره‌ای جز جدایی نبود، باید به صورت مسالمت‌آمیز و با حسن خلق جدا شوند.

در تاریخ اسلام آمده است: پس از این‌که در یکی از جنگ‌ها غنائم خوبی نصیب مسلمانان شد، بعضی از همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: «اکنون وقت مناسبی است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از محل غنیمت‌های جنگی برای ما لباس‌های زینتی و زیورآلات بخرد.» خداوند در این باره خطاب به پیامبرش فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسْرَحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا؛» «ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند ساخته و به نیکویی رها سازم.»^۱

پیام این آیه شریفه این است که جدایی نیز باید همراه با حسن خلق باشد. اگر زن و شوهری همه تلاش خود را برای حل اختلافشان به کار گرفتند و به همه نسخه‌ها برای درمان نامایماتشان عمل کردند، اما راهی جز طلاق باقی نماند، با فحش

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۲۸.

و ناسزا و خشونت از هم جدا نشوند، بلکه با حسن خلق و مهربانی و نیکویی یکدیگر را ترک کنند.

زن و شوهری که از آن‌ها شناخت کافی داشتم، توافق اخلاقی نداشتند و تلاش‌ها برای بازگشت آن‌ها به زندگی مشترک نتیجه‌ای نداد و در نهایت تصمیم به جدایی گرفتند، اما برخلاف بسیاری از خانواده‌ها، که در چنین مواقعی از خشونت استفاده کرده و سوء رفتار دارند، جعبه شیرینی تهیه کرده و میان حاضران تقسیم نمودند و در کمال احترام به همدیگر و دیگران، از هم جدا شدند. یعنی اکنون که به خط پایان زندگی مشترک رسیده و چاره‌ای جز جدایی نداریم، بدگویی نمی‌کنیم و به یک‌دیگر ناسزا نمی‌گوییم و به یکدیگر نسبت‌های ناروا نمی‌دهیم، بلکه با رعایت مسائل شرعی و اخلاقی و به تعبیر قرآن مجید: «به نیکی» از هم جدا می‌شویم. رعایت این مسایل نه تنها در زندگی زناشویی، بلکه در پایان هر گونه شراکت دیگر نیز شایسته و بایسته است.

احساس مسئولیت در برابر اختلافات

حقیقتاً این‌گونه دستورات خداوند بسیار عالی و مترقی است و چنانچه بزرگترهای فامیل مسئولیت‌پذیر باشند و به موقع اقدام کنند و فقط رضای خدا را در نظر بگیرند مشکل حل می‌شود. اشکال کار در این است که دخالت نمی‌کنند و با عذرهایی همچون:

«سری که درد نمی‌کند نباید دستمال بست» از این مسئولیت مهم شانه خالی می‌کنند، در حالی که این افکار و توجیهات، افکار شیطانی است و نباید به آن توجهی کرد. بزرگترها هنگامی که شاهد اختلافی هستند، چه بین زوجین و چه در موارد دیگر، برای رضای خدا دخالت کرده و مشکل را حل کنند.

یکی از اختلافاتی که زیاد اتفاق می‌افتد، هنگام تقسیم ارث است، که گاهی سبب قهر و جدایی چندین ساله برادر و خواهر می‌شود! برای مثال: همه ورثه توافق کرده‌اند ملک موروثی را فروخته و پول آن را میان خود تقسیم کنند؛ اما یکی از آن‌ها مخالفت کرده، و مانع فروش می‌شود و همین مطلب سبب اختلاف و کدورت می‌گردد. در چنین مواردی ریش سفیدان فامیل باید آن‌ها را توجیه کنند که در مورد مال مشترک یکی از شرکا حق ندارد مانع فروش سهم بقیه شود؛ بلکه یا باید سهمش را به بقیه بفروشد یا سهم بقیه را بخرد یا همگی سهمشان را به شخص ثالثی بفروشند و پول آن را طبق ضوابط شرعی ارث در میان خود تقسیم کنند.

صلح و صفا در آینه روایات

به‌منظور روشن‌تر شدن اهمیت صلح و صفا و از بین بردن اختلافات و کدورت‌های دیگران، به چند روایت ناب توجه فرمایید:

۱. بالاتر از نماز و روزه و صدقه

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ؟ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ؛ أَيَا بِهِ شَمَا خَيْرَ دَهْمٍ كَهْ چَه چیزى كه از نماز و روزه و صدقه در راه خدا بالاتر است؟ آن، ایجاد صلح و آشتی بین دو نفر می باشد».^۱

بنابراین، اصلاح ذات البین، از عبادات و کمک‌های مالی در راه خدا برتر و بالاتر است. کسانی که شیطنت کرده و تفرقه ایجاد می‌کنند چقدر بر خلاف معارف دینی گام برمی‌دارند.

۲. صدقه محبوب خدا

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «صَدَقَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتَقَارَبُ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا؛ صدقه‌ای كه خداوند آن را دوست دارد اصلاح بین کسانی است كه با هم مشكل دارند، و نزدیک ساختن کسانی است كه از هم دور شده‌اند».^۲

۳. تخصیص بودجه برای حل اختلافات

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به مفضل فرمود: «إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا

۱. كنز العمال، ج ۳، ص ۵۸، ح ۵۴۸۰. شبیه این روایت را حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در نامه ۴۷

نهج البلاغه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است.

۲. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۰۳، باب ۲۲۲۹، ح ۱۰۶۷۶.

مُنَارَعَةً فَافْتَدِيهَا مِنْ مَالِي؛ هنگامی که اختلاف مالی بین شیعیان ما دیدی با مال من (که در نزد توست) اختلاف آن‌ها را حل کن!».^۱

روزی مفضل دو نفر از شیعیان را دید که با هم اختلاف داشتند. علت را پرسید. معلوم شد اختلافشان در برسر چهارصد درهم است. مفضل مبلغ مذکور را به آن‌ها داد و اختلاف را حل کرد. سپس به آن‌ها گفت: این پول را از جیبم ندادم، بلکه از محل بودجه‌ای است که امام صادق علیه السلام برای این کار اختصاص داده است.^۲

۴. پاداش فوق العاده مصلحان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أَجْرُ الْمُصْلِحِ بَيْنَ النَّاسِ كَأَجْرِ الْمُجَاهِدِ بَيْنَ أَهْلِ الْحَرْبِ؛ پاداش کسی که در میان مردم اصلاح می‌کند همچون پاداش مجاهد فی سبیل الله است».^۳

سؤال: چرا اصلاح‌گر همچون مجاهد است؟ جهادی که آن‌قدر زحمت و اجر دارد چطور هم‌ردیف اصلاح بین الناس قرار گرفته است؟

جواب: دلیلش روشن است. مجاهد، در راه خدا تلاش می‌کند تا

۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۰۴، باب ۲۲۲۹، ح ۱۰۶۷۷.

۲. سفینة البحار، ج ۵، ص ۱۴۰.

۳. تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۱۵۹.

از اسلام دفاع و آن را حفظ نماید، مصلح نیز از آبروی مسلمانان دفاع می‌کند و قصد حفاظت از آنان را دارد. مجاهد در صدد تقویت اسلام است، مصلح نیز به تقویت مسلمانان و اسلام کمک می‌کند. با توجه به اجر و پاداش فراوانِ برقرار کردن صلح و آشتی و آرامش بین مسلمانانی که دچار اختلاف و کدورت شده‌اند، از حل اختلافات آنان غفلت نکنیم.

رئیس جمهور آمریکا عامل اختلافات در جهان!

رئیس جمهور آمریکا به منظور ایجاد اختلاف و گرفتن انتقام، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را، که از پیش قراولان مبارزه با تروریست محسوب می‌شود، در لیست تروریست‌ها قرار داد! به گمان این که با این تهمت بین صفوف ملت ما اختلاف ایجاد کرده، آن‌ها را از مردم جدا کند.

اما برخلاف خواسته و هدف سردمداران آمریکا، جایگاه و موقعیت سپاه پاسداران در میان مردم والاتر و مستحکم‌تر شد. تمام عقلای دنیا معتقدند که اگر سپاه پاسداران کمک نمی‌کرد داعشی‌های تروریست و بی‌رحم، که مولود سیاست‌های تروریستی آمریکایی‌ها هستند، بغداد و دمشق و حتی بیروت را گرفته بودند. بدون شک، قرار دادن سپاه در لیست تروریست‌ها آن هم از سوی دولتی که خود سردهسته تروریست‌های دنیاست کار

احمقانه‌ای بود. دشمن قصد اختلاف و پراکندگی ملت ما را داشت،
که بحمد الله نتیجه معکوس گرفت.
پروردگارا! هر چه زودتر شرّ این اشرار را از سر همه مردم دنیا،
به ویژه مسلمانان کوتاه بفرما!

* * *

تربیت فرزندان

در مباحث پیشین گفتیم که فرزندان چهارده حق بر پدر و مادر خود دارند، که یکی از آنها ادب کردن فرزندان است، یعنی کاری کنند که فرزند به کارهای خوب و صفات پسندیده و اخلاق شایسته علاقه مند شده، و از کارهای زشت و صفات ناپسند بیزار شود، به تعبیر دیگر: خلق و خوی شایسته‌ای پیدا کرده و به‌طور خودکار در این راه حرکت کند.

۱. آغاز سنّ تربیت

طبق بعضی از روایات، تربیت کودک از سنّ هفت سالگی شروع می‌شود. در حدیث معروفی که از رسول خدا ﷺ نقل شده، می‌خوانیم: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَ خَادِمٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ؛ فرزند تا هفت سالگی فرمان‌ناپذیر است و آمادگی تربیت ندارد، و در هفت سالگی دوم عمرش فرمان‌پذیر است و آمادگی

تربیت دارد، و در هفت سالگی سوم همراه و یاریگر پدر و مادر است.^۱

طبق روایت فوق، آغاز سنّ تربیت فرزند هفت سالگی است، اما از جنبه‌ای دیگر، تربیت از زمان انعقاد نطفه است؛ چون سفارش شده که انعقاد نطفه از غذای حلال باشد،^۲ همان‌گونه که توصیه شده مادر در دوران حاملگی و شیردهی از غذای حرام پرهیز کند^۳؛ چون غذای حرام در شیر مادر تأثیر می‌کند و شیر مادر نیز در فرزند اثرگذار است. بنابراین، آغاز تربیت فرزند از زمان انعقاد نطفه، و در ادامه دوران حاملگی و شیردهی است. البته این سه دوره، دوران تربیت تکوینی، و سنّ هفت سالگی به بعد، آغاز تربیت اختیاری است.

۲. محبت به فرزند در روایات

اسلام در مورد محبت به فرزند تأکید و سفارش زیادی کرده و دوست داشتن و بوسیدن وی را عبادت برشمرده است؛ به سه روایت ناب در این زمینه توجه فرمایید:

الف) حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الْمُؤْمِنُ حَبِيبُ اللَّهِ،

۱. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۷۶، باب ۴۱۴۹، ح ۲۲۷۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۶، ح ۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴، ح ۶۵ و ج ۱۵، ص ۱۸۹، باب ۷۹، ح ۱.

وَوَلَدُهُ تُحَفَّهُ اللَّهُ، فَمَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَلَدًا فِي الْإِسْلَامِ فَلْيُكَبِّرْهُ قُبَلَتَهُ؛ مؤمن حبيب خدا، و فرزندش تحفه و هدیه الهی است که خداوند به او داده است. بنابراین، هر مسلمانی که خداوند فرزندى روزى اش کرد باید زياد او را بوسيده، و به وى ابراز عاطفه کند.^۱

ابراز عواطف سبب مى شود که فرزند، عاطفی بودن را از پدر و مادر فراگیرد.

(ب) امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْ كَرِهَ؛ خداوند بنده اش را مشمول رحمتش قرار مى دهد برای این که به فرزندش محبت مى کند».^۲

(ج) در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: مَا قَبَلْتُ صَبِيًّا قَطُّ، فَلَمَّا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ هَذَا رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ مردی خدمت پیامبر رسید و (با افتخار) گفت: هیچ بچه ای را تا کنون نبوسیده ام. (رسول خدا آن لحظه چیزی نفرمود؛ اما) هنگامی که آن شخص مجلس را ترک کرد، فرمودند: به عقیده من این مرد (که این قدر بی عاطفه است) وارد جهنم مى شود».^۳

۱. دانش نامه قرآن و حدیث، ج ۳، ص ۴۳۲، ح ۲۶۴.

۲. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۶۲، باب ۴۱۳۳، ح ۲۲۶۰۰.

۳. الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۷. شبیه این روایت در وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳، ح ۴، نیز آمده است.

این روایت علاوه بر این که اهمیت محبت کردن به فرزندان را می‌رساند، نشان می‌دهد که اسلام برای کوچک‌ترین مسائل زندگی انسان برنامه و دستور دارد. بنابراین، اساس تربیت، محبت و ابراز علاقه و عاطفه است و این مطلب جای گفتگو ندارد.

پیامبر اسلام ﷺ علاوه بر توصیه‌های گفتاری و سفارشات لسانی، در عمل نیز این مطلب را به مسلمانان آموزش می‌داد. برای مثال: هنگامی که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در سنین کودکی به مسجد می‌آمدند و آن حضرت بر فراز منبر بود، پایین می‌آمد و آن‌ها را نوازش می‌کرد، سپس به جای خود باز می‌گشت و سخنانش را ادامه می‌داد.^۱ گرچه آن بزرگواران انسان‌های فوق‌العاده‌ای بودند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد داشت این مسأله را در عمل به مردم آموزش دهد.

۳. چگونگی تربیت فرزند

سه عقیده و نظر در این زمینه وجود دارد:
 اول: باید از طریق خشونت اقدام به این کار شود؛ کتک زدن، توهین کردن، درستی کردن و مانند آن.
 دوم: باید آن‌ها را آزاد گذاشت، تا خودشان مسائل مختلف را فراگیرند، و والدین هیچ دخالتی نکنند.

۱. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۶۳، ح ۳۷۶۸۶.

سوم: نه خشونت روش خوبی برای تربیت است و نه آزادی مطلق و بی قید و شرط. این، نظر اسلام است. در مورد نظر اول به روایت زیر توجه کنید: «شخصی خدمت امام کاظم علیه السلام رسید و از پسرش که او را ناراحت کرده بود شکایت کرد. امام علیه السلام فرمود: «لَا تَضْرِبُهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطْلُبْ؛ (خشونت به خرج مده و) او را مزین، بلکه از وی فاصله بگیر و قهر کن، اما مدت قهرت طولانی نشود».^۱

چرا که هم خشونت و تنبیه بدنی نتیجه معکوس دارد و هم قهرهای طولانی. این روایت نظر و عقیده اول را رد می‌کند. و اما در مورد عقیده دوم، ابتدا باید یک بحث کلی پیرامون آزادی از نظر اسلام، مطرح کنیم:

اسلام و مسئله آزادی

خداوند متعال در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید: «يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»؛ «آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد، اشیاء پاکیزه را برای آن‌ها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند و بارهای

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۹، ح ۷۴.

سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بوده «از دوش و گردنشان» برمی دارد.^۱

در این آیه شریفه پنج صفت برای آن حضرت بیان گردیده، به همین دلیل اطاعتش واجب شده است.

۱. آمر به معروف است، و دیگران را به نیکی‌ها دعوت می‌کند.
 ۲. ناهی از منکر است، و مسلمانان را از ارتکاب منکرات بر حذر می‌دارد.

۳. اشیای پاکیزه را برای امتش حلال شمرده؛ برخلاف برخی مانند مرتاضان که از اشیای حلال و طیب و طاهر نیز استفاده نمی‌کنند.

۴. چیزهای آلوده و خبیث را بر مسلمانان تحریم کرده است.

۵. آزادی را برای مسلمانان به ارمغان آورده است.

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که اسلام دین عقلانیت است؛ چراکه تمام موارد پنجگانه فوق با عقل و خرد هماهنگ است. خدا را شکر می‌کنیم که شیعه به پیروی از قرآن، پیرو مکتب عقلانیت است، در حالی که بسیاری از مسلمانان عقل را حجت نمی‌دانند.

اضافه بر این، طبق این آیه شریفه: یکی از مأموریت‌های مهم پیامبر اسلام ﷺ اعطای آزادی به مردم است. او آمده تا بارهای

۱. اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

سنگین را از دوش بندگان خدا بردارد و غل و زنجیرها را از آنها برگیرد.

آزاد کردن مردم از کفر و بی‌ایمانی، جهالت، صفات زشت، خرافات، و کارهای زشت و بیهوده‌ای که انجام می‌دادند، از جمله مصادیق برداشتن غل و زنجیرها از ملت‌هاست.

آنچه گفته شد نمونه‌ای از اصل آزادی در اسلام از نظر قرآن بود. به نمونه‌ای نیز از روایات توجّه فرمایید: پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: خداوند گناه سه نفر را نمی‌آمرزد:

۱. «مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا حَقَّهُ؛ کسی که حق کارگری را ادا نکند و به او ظلم روا دارد»، بلکه دستور داده شده مزد کارگر پیش از آن که عرقش خشک شود پرداخت گردد.^۱

۲. «وَمَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا؛ و کسی که مهریه همسرش را به ظلم از او دریغ کند». وای به حال مردهایی که برای نپرداختن مهریه همسرانشان آنقدر آنها را تحت فشار قرار می‌دهند تا مجبور شوند در مقابل طلاق آن را بیخشند.

۳. «وَمَنْ بَاعَ حُرًّا؛ و کسی که انسان آزادی را بفروشد».^۲
یعنی آزادی او را سلب کرده، و وی را برده دیگران کند.

۱. الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۲۸۹، ح ۲، وکنز العمال، ج ۳، ص ۹۰۷، ح ۹۱۲۶.

۲. شبیه روایت فوق در الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۳۸۲، ح ۱۷، آمده است.

بنابراین، از قرآن مجید و روایات استفاده می‌شود که اساس اسلام بر آزادی است.

تفاوت آزادی اسلامی و غرب

اما آزادی‌ای که اسلام آن را ترویج می‌کند با آزادی غربی تفاوت زیادی دارد. در آزادی به سبک غربی خطّ قرمزی وجود ندارد، جز مزاحمت برای دیگران. اما آزادی اسلامی انسان را در مسیر تکامل و پیشرفت و انسانیت و افتخار قرار می‌دهد و آزاد نیست از این مسیر خارج شود. به این مثال توجه فرمایید:

باغبانی نهالی می‌کارد. اگر بخواهد نهالش خوب رشد کند باید آن را آزاد بگذارد که ریشه‌های آن نیز باید آزاد باشند تا به خوبی رشد کنند، اما اگر روزی باغبان متوجه شود که ساقه درخت در حال کج شدن است آزادش نمی‌گذارد، بلکه چوبی در کنارش در زمین فرو می‌کند و ساقه نهال را به آن می‌بندد تا صاف شود.

اگر این نهال زبان داشت و لب به اعتراض می‌گشود و می‌گفت: ای باغبان! چرا آزادی مرا سلب کردی و اجازه ندادی به هر صورت مایلم رشد کنم؟

باغبان در جواب می‌گوید: آزادی تو در مسیر تکامل است؛ نه در مسیر انحراف. تا زمانی که در مسیر تکامل رشد کنی، آزادی و باتو کاری ندارم، اما اگر قدم در راه انحرافی بگذاری آزاد نیستی و جلوی تو را می‌گیرم.

بنابراین، آزادی اسلامی آزادی ای است که بشر را در مسیر تکامل قرار می‌دهد، نه انحراف، اما آزادی‌های غربی سر از قمارخانه‌ها، مشروب‌فروشی‌ها، و مراکز فساد و فحشا درمی‌آورد. چراکه هدف اصلی آنان کسب درآمد بیشتر است از هر راهی که باشد. برای رسیدن به دلارهای بیشتر مردم را می‌کشند، دست به غارت می‌زنند، کشورهای دیگر را غصب می‌کنند، و مردم دنیا را به سمت فساد و فحشا سوق می‌دهند. این نتیجه آزادی غربی است، که سر از رسوایی درمی‌آورد. آزادی‌ای که بر ضدّ انسانیت و عقلانیت و شرافت است.

اکنون که جایگاه ارزشمند آزادی در اسلام و ثمرات شوم آزادی غربی روشن شد، به اصل بحث که تربیت فرزند است باز می‌گردیم. فرزندان آزادند، اما تا زمانی که در مسیر رشد و کمال و انسانیت و عقلانیت گام برمی‌دارند. پدر و مادر باید مراقب آن‌ها باشند، به کجا می‌روند؟ با چه کسانی معاشرت می‌کنند؟ از چه چیزهایی استفاده می‌کنند؟

تا اگر از مسیر تکامل منحرف شدند آن‌ها را همچون باغبانی هشیار و بیدار و غمخوار به مسیر اصلی بازگردانند. اگر خدایی ناکرده فرزندان با معتادان یا افراد فاسد یا انسان‌های مخالف دین و مذهب رفیق شدند معنا ندارد که به بهانه آزادی هیچ واکنشی نشان داده نشود، که این آزادی، نامشروع و بی اساس غربی است

و با عقل و منطق سازگار نیست، بلکه پدر و مادران باید آن‌ها را هدایت کنند.

۴. تربیت رفتاری و عملی

فرزندان آداب و کارهای شایسته را از عمل والدین فرا می‌گیرند، نه از زبان آن‌ها. به رفتار پدر و مادر نگاه می‌کنند، نه به سخنانشان. بنابراین، بهترین درس، اعمال و رفتارهای آن‌هاست.

پدر و مادر جوانی که فرزندی کوچک داشتند به همراه پدر پیرشان زندگی می‌کردند. روزی لرزش دست‌های پیرمرد سبب شد ظرف غذا از دستش بیفتد و بشکند. به همین دلیل زن و شوهر تصمیم گرفتند برای پدر ظرفی چوبی تهیه کنند تا هر زمان از دستش افتاد نشکند. از آن روز به بعد همه به جز پدر پیر، در ظروف چینی غذا می‌خوردند!

روزی پدر و مادر جوان، فرزند کوچکشان را دیدند که تگه‌ای چوب در دست گرفته و مشغول گود کردن آن است. علت را پرسیدند. گفت: می‌خواهم ظرف چوبی درست کنم تا هر زمان شما همچون پدر بزرگ کهنسال شدید از آن استفاده کنید! بنابراین پدران و مادران باید به شدت مراقب رفتارهای خود باشند که در تربیت فرزندان مؤثر است.

فهرست منابع

۱. القرآن الكريم؛ ترجمه آية الله العظمى مكارم شيرازى، انتشارات امام على بن ابى طالب عليه السلام، قم، چاپ دوّم، سال ۱۳۸۹ ش.
۲. الاصول من الكافي؛ محمّد بن يعقوب كلينى، دارصعب ودار التعارف، بيروت، چهارم، ۱۴۰۱ ق.
۳. بحار الانوار؛ محمّد باقر مجلسى، دار احياء التراث العربى، بيروت، سوّم، ۱۴۰۳ ق.
۴. پيام امام امير المؤمنين عليه السلام؛ آية الله العظمى مكارم شيرازى وهمكاران، انتشارات امام على بن ابى طالب عليه السلام، قم، اوّل، ۱۳۹۰ ش.
۵. پيام قرآن؛ آية الله العظمى مكارم شيرازى و همكاران، انتشارات نسل جوان، قم، اوّل، ۱۳۷۳ ش.
۶. تاريخ دمشق الكبير؛ ابن عساکر، دار احياء التراث العربى، بيروت، اوّل، ۱۴۲۱ ق.

۷. الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف؛ عبد العظیم بن عبد القوی المنذری، دار الکتب العلمیة، بیروت، اول، ۱۴۰۶ ق.
۸. تفسیر نمونه؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چهلّم، ۱۳۸۶ ش.
۹. تفسیر کبیر منهج الصادقین؛ ملّا فتح الله کاشانی، ویراستاری و تصحیح: عقیقی بخشایشی، قم، دوّم، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. تفسیر نور الثقلین؛ عبد علی بن جمعة العروسی، مؤسّسة اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. جامع الاخبار؛ محمّد شعیری، مؤسّسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. جواهر الکلام؛ محمّد حسن نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، هفتم، ۱۹۸۱ م.
۱۳. الخصال؛ محمّد بن علیّ بن الحسین، انتشارات علمیة اسلامیة، تهران اول، بی تا.
۱۴. دانش نامه احادیث پزشکی؛ محمّد محمّدی ری شهري، ترجمه حسین صابری، دار الحدیث، قم، اول، ۱۴۲۵ ق.
۱۵. دانش نامه قرآن و حدیث؛ محمّد محمّدی ری شهري، سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، قم، اول، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور؛ عبد الرحمان بن ابی بکر السیوطی، دار الکتب العلمیة، بیروت، دوّم، ۲۰۰۴ م.

۱۷. الذریعة الى مكارم الشریعة؛ الراغب الاصفهانی، المطبعة الحیدریة، نجف، اول، ۱۳۸۷ ق.
۱۸. زنان مرد آفرین تاریخ؛ محمد محمدی اشتهااردی، انتشارات نبوی، قم، اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. زهراء برترین بانوی جهان؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات سرور، قم، بیست و ششم، ۱۳۹۳ ش.
۲۰. سفینه البحار، الشیخ عبّاس القمی، دار الاسوة للطباعة والنشر، تهران، اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. سوگندهای پر بار قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، گردآوری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۳۸۶ ش.
۲۲. شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی الحدید، دار الکتب العلمیة، قم، اول، بی تا.
۲۳. صحیح البخاری؛ محمد بن اسماعیل البخاری، دار الفکر، بیروت، اول، ۱۴۲۵ ق.
۲۴. صحیح مسلم؛ مسلم بن حجّاج القشیری؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، دوّم، ۱۹۷۲ م.
۲۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ شیخ صدوق، ترجمه علی اکبر غفّاری، نشر صدوق، تهران، اول، ۱۳۷۳.
۲۶. الغدیر فی الکتاب والسنة والادب؛ عبد الحسین احمد امینی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، دوّم، ۱۳۶۶ ش.

۲۷. الفروع من الكافي؛ محمد بن يعقوب كليني، دار صعب و دار التعارف للمطبوعات، بيروت، سؤم، ۱۴۰۱ ق.
۲۸. فروغ ابدیت؛ جعفر سبحانی، نشر دانش اسلامی، قم، اول، ۱۳۶۳ ش.
۲۹. فضیلت سوره‌های قرآن؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، گردآوری: مهدی دربانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، سؤم، ۱۳۹۳ ش.
۳۰. الفقه على المذاهب الاربعة؛ عبد الرحمان الجزیری، دار الفكر، بيروت، اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. قهرمان توحید؛ آیه الله العظمی مکارم شیرازی، گردآوری: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، اول، ۱۳۸۸ ش.
۳۲. كشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء؛ محمد حسن قزوینی، مؤتمر المولى مهدی النراقی، قم، اول، ۱۳۸۰ ش.
۳۳. كنز العمال؛ علی المتقی الهندی، مؤسسه الرساله، بيروت، پنجم، ۱۴۰۵ ق.
۳۴. مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ فضل بن الحسن الطبرسى، مؤسسه الاعملی للمطبوعات، بيروت، اول، ۱۴۱۵ ق.
۳۵. مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ نور الدين علی بن ابی بكر الهیثمی، دار الکتب العربی، بيروت، اول، بی تا.

٣٦. مجموعة رسائل؛ امام غزالي، دار الكتب العلمیة، بيروت،
أول، ١٤٠٦ ق.
٣٧. مرآة الشرق؛ محمد امين امامي خويي، مكتبة آية الله العظمى
مرعشي نجفی، قم، أول، ١٣٨٥ ش.
٣٨. مستدرک الوسائل؛ ميرزا حسين نوري، مؤسسه آل
البيت عليه السلام لاحياء التراث، قم، أول، ١٤٠٧ ق.
٣٩. المغنى و الشرح الكبير؛ موفق الدين و شمس الدين ابني
قدامة، دارالفكر، بيروت، أول، ١٤٠٤ ق.
٤٠. مفردات الراغب الاصفهاني مع ملاحظات العاملی؛ على
الكوراني العاملی، دار المعروف للطباعة و النشر، قم، أول، ١٤٣٤ ق.
٤١. مكارم الاخلاق؛ حسن بن فضل الطبرسي، دار الكتب
الاسلامیة، تهران، أول، ١٣٧٦ ش.
٤٢. مناقب آل ابی طالب؛ محمد بن على بن شهر آشوب،
انتشارات ذوی القربی، نامعلوم، أول، ١٤٢١ ق.
٤٣. منتخب التواريخ؛ حاج محمد هاشم خراساني، كتابفروشی
محمد حسن علمي، تهران، أول، بی تا.
٤٤. من لا يحضره الفقيه؛ شيخ صدوق، دار صعب و دار التعارف،
بيروت، أول، ١٤٠١ ق.
٤٥. ميزان الحكمه؛ محمد ري شهري، دار الحديث للطباعة
والنشر، بيروت، ششم، ١٤٣٣ ق.

۴۶. النوادر؛ فضل الله بن علی الحسنی الراوندی، تحقیق: سعید رضا علی عسکری، دار الحدیث، تهران، اوّل، ۱۳۷۷ ش.
۴۷. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده؛ محمّد رضا آشتیانی و محمد جعفر امامی، زیر نظر آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، دهم، ۱۳۷۵ ش.
۴۸. نهج الفصاحة؛ ابوالقاسم پاینده، ترجمه و تنظیم: خ مسلمی، انتشارات هاتف، مشهد، دوّم، ۱۳۹۲ ش.
۴۹. وسایل الشیعه؛ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، اوّل، بی تا.
۵۰. همبستگی مذاهب اسلامی (مقاله دارالتقريب قاهره)؛ ترجمه و نگارش: عبد الکریم بی آزار شیرازی، انتشارات امیر کبیر، تهران، اوّل، ۱۳۵۰ ش.

* * *